

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

پیرامون سخنان جنجال برانگیز " احمدی نژاد " !



محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی در بیست و ششم اکتبر خواهان پاک کردن اسم اسرائیل از نقشه جغرافیا شد. این موضع نازیستی احمدی نژاد علیه ملت یهود زیر پوشش غلط انداز دفاع از ملت مظلوم فلسطین - که سالیان سال است تحت سیاست پاکسازی نازیستی از طرف دولت صهیونیستی اسرائیل قرار دارد - تنها از فطرت ارتجاعی ایدئولوژیک اش سرچشمه نمی گیرد.

بقیه در صفحه ۲

بحران هسته ای پاشنه آشیل موجودیت رژیم !

تقی روزبه

t.roozbeh@freenet.de

سخنان نژاد پرستانه احمدی نژاد درمورد محو اسرائیل از روی نقشه جهان، در طی یکی دویز گذشته چنان اجماع جهانی علیه دولت ایران به وجود آورد که تا قبل از آن، نه خود رژیم و نه حتی دولت آمریکا تصورش را نمی کردند. بقیه در صفحه ۳

ایران در عراق : دو تاکتیک ، یک استراتژی !

در صفحه ۵

آرش کمانگر

مبارزه طبقاتی در پیکار با استبداد، و مصوبات کنگره دهم راه کارگر

= متن سخنرانی شهاب برهان در پالتاک =

در صفحه ۲۲

مارکس و انگلس و مساله دمکراسی

نوشته : د. دوتن ترجمه : ح. ریاحی

در صفحه ۲۶

نامه جمعی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری

در صفحه ۲۱

گزارش کامل فعالیت های « کمپین کارگران ایران تنها نیست »

ص ۸



کودکان کار شاهکار رژیم اسلامی !

رسول آرام

بنا بر گزارش کیهان در 08 آبان 84 دختر 12 ساله ای پس از سه ماه با "وساطت" فرماندار از زندان آزادشد!

بقیه در صفحه ۲۰

استراتژی آمریکا در عراق

الیاس عاقل - ترجمه : احمد مزارعی

پیرامون سخنان جنجال برانگیز ...

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۳۰ اکتبر ۲۰۰۵ - ۸ آبان ۱۳۸۴

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر : آرش کمانگر

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چاپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاماً بیاتگر مواضع سازمان نیستند .

این اظهار نظر ضد انسانی حتی از روی بلاهت سیاسی و یا از روی چرخش اشتباهی زبان نبود. وی در واکنش به توضیح وزارت خارجه اش که برای خنثی کردن واکنش های تند جهانی گفته بود که حرف احمدی نژاد بد فهمیده شده و منظورش این نبوده است، اعلام کرد که منظورش دقیقاً همان بوده و سو تفاهمی در کار نبوده است.

در پشت این اظهار نظر جنون آمیز و تحریک کننده، اساساً یک محرک سیاسی و یک خط سیاسی قرار دارد که دقیقاً دنباله و مکمل سیاست بحران سازی هسته ای رژیم اسلامی است. هر دوی اینها به منشی بحران آفرینی در بیرون از مرزها مربوط می شوند و پشت و روی یک سکه اند که با محاسبه و طراحی قبلی به اجرا گذاشته می شوند.

هدف سران رژیم از این بحران آفرینی ها در سطح جهانی اگر باج خواهی و بالا بردن قدرت چانه زنی اش در زد و بندهائی است که امپریالیست ها با او می کنند؛ اما محل مصرف اصلی این بحران آفرینی خارجی، داخل ایران است. اگر چه رژیم اسلامی با دندان فروچه های امپریالیست ها و تهدیدات رو به فزونی شان رو به روست، اما واقعیت این است که حیات رژیم اسلامی از سوی آتشفشان ملتهد و پر غلیان نارضائی و نفرت مردم ایران بمراتب بیش تر در معرض تهدید قرار دارد تا از خارج. طراحان اصلی سیاست در ایران با آفرینش بحران هسته ای و باد زدن به آن از طریق تحریکات ماجرا جویانه ای نظیر سخنان اخیر احمدی نژاد، دارند ماجرائی شبیه اشغال سفارت آمریکا را می آفرینند تا درست مثل همان زمان، در پشت گرد و خاک آن حساب مردم را برسند و ایران را که این بار دیگر بطور برگشت ناپذیری بیدار شده است، به خیال خودشان به گورستان تبدیل کنند. این بحران سازی هر بهره خارجی برای رژیم اسلامی داشته باشد، اساساً توطئه ای است علیه مبارزات مردم ایران علیه این رژیم و برای خفه کردن هر صدای حق طلب.

در تحریکات و تحرکات هسته ای، رژیم لرزان اسلامی می کوشد بلکه غرور ناسیونالیستی را در ایرانیان شعله ور کرده و آن را اگر بتواند، به عامل حمایت از رژیم تبدیل کند. در تحریکات اخیر برای نابودی اسرائیل هم دارد ریاکارانه به حساسیت و همبستگی مردم ایران با مردم فلسطین تکیه میکند.

مردم ایران باید در برابر این توطئه خطرناک که کشور و زندگی و حیات آنان را از درون و بیرون در معرض تهدید جدی قرار می دهد و به حمله پیشگیرانه اسرائیل و تجاوزگری های ویرانگرانه آمریکا بهانه و مشروعیت هدیه می کند، هشیار باشند و با مخالفت فعال با این بحران آفرینی ها و ماجراجویی های جنون آمیز، آن را خنثی کنند. همانطور که در مسأله هسته ای باید با دفاع از صلح و خلع سلاح هسته ای در سراسر دنیا و از جمله در اسرائیل و مخالفت با تجهیز ایران به سلاح هسته ای، بحران سازی رژیم را خنثی کرد ؛ تحریکات اخیر احمدی نژاد را هم باید با محکوم کردن

بحران هسته ای پاشنه آشیل

در همان حال دولت آمریکا به تلاش های خود برای تقویت "اپوزیسیون دست آموز ورام" افزود که برگزاری کنفرانس برلین و کنفرانس موسسه اینترپرایز و مایکل لدین در آمریکا با شرکت برخی از نیروهای اپوزیسیون ایران نمونه ای از آن است*1

در برابر چنین اقداماتی دست اندرکاران رژیم گرچه در مقام سخن هم چنان از نگاه به شرق و بهره گیری از عامل اقتصادی در ایجاد موازنه بین رابطه اقتصادی و سیاسی و حتی تهدید ضمنی برخی کشورها چون کره جنوبی و استرالیا و تاحدی انگلیستان سخن به میان می آورند. اما در واقعیت امر آن ها ضمن عقب نشینی گام به گام از تهدیدها و ادعاهای اولیه خود و در پی سخنان احمدی نژاد در سازمان ملل اولاً اصل ادامه مذاکرات مجدد را پذیرفتند و ثانیاً در یک عقب نشینی آشکار با دعوت از بازرسی آژانس عملاً بیکی از مواد اولتیماتوم شورای حکام، یعنی بازرسی از نقاط حساس و امکان تماس و گفتگوی آژانس با برخی دست اندرکاران پروژه هسته ای را پذیرفته و اطلاعات مهمی هم از چگونگی فعالیت های گذشته خود در اختیار آژانس نهادند. و اخیراً هم احمدی نژاد در گفتگو با پوتین توافق کرد که در چهارچوب آژانس همه گونه همکاری را برای حل مشکلات به عمل آورد.

با این وجود سخنان اخیر احمدی نژاد وضع را از این هم که بود خراب تر کرد. او در حساس ترین لحظات ممکن، بهترین مستمسک را در اختیار دولت آمریکا و کشورهای غربی قرارداد تا توقعات و انتظارات خود را از طرف مقابل گسترش دهند. چرا که دوقطبی شدن فضای بین المللی علیه ایران و خالی شدن چاباهای رژیم، موجب تقویت قدرت چانه زنی حریفان و تضعیف قدرت چانه زنی رژیم شده است. حالا دیگر امر محکومیت ایران در سازمان ملل در صورت کوتاه نیامدن قطعی تر شده و زمینه برای پیشروی گام به گام حریفان آماده تر شده است.

اشتباه محاسبه استراتژیک رژیم

جمهوری اسلامی در پی حساب باز کردن بیش از حد درباره بحرانی که دولت آمریکا در عراق دست به گریبانش شده و نیز با حساب باز کردن بیش از حد به شکاف های بین اروپا و آمریکا از یکسو و حمایت حامیانی چون چین و هند و روسیه از طرف دیگر، و با اتکاء به درآمد سرشار نفتی شریک را برای بهم زدن قرارداد سعد آباد و طی کردن مسیر کره شمالی مناسب تشخیص داد*2. و حال آن که اولاً با این کار خود اروپا را به آمریکا نزدیک تر کرده و خلاء بحران بین المللی را پر کرد و ثانیاً به آمریکا کمک کرد تا با حرکت از حربه دیپلماسی به سوی حربه هائی چون تحریم اقتصادی و حتی فرا اقتصادی، بر پایه اجماع جهانی به دکترین حمله پیشگیرانه پوشش تازه ای بدهد. و ثالثاً نقش کشور و دولت ایران در منطقه حساس نفتی و استراتژیک خاور میانه را با نقش غیر قابل مقایسه کره شمالی یکسان دانست. علاوه بر این رژیم-علیرغم مقایسه فناوری هسته ای با ملی کردن صنعت نفت- حتی نمی تواند همانند ماجرای سفارت و جنگ عراق به حمایت توده ها امید به بندد. و این در شرایطی است که بیش از 70 درصد درآمد دولت از فروش نفت بوده و بیش از 70% درصد نیازهای داخلی از طریق واردات خارجی تأمین می شود و ایران در این عرصه یکی از شکننده ترین حکومت های جهان را تشکیل می دهد. و اگر شکاف های داخلی را بر این وضعیت اضافه کنیم، شکاف هائی که هم اکنون بحث انتقال زمام مذاکرات هسته ای به رفسنجانی و خاتمی را پیش کشیده و دولت را مجبور کرده که گزارش عملکرد هسته ای خود را برای مجمع تشخیص مصلحت بدهد، آنگاه به شکنندگی مواضع رژیم در مذاکرات هسته ای و و کاهش قدرت چانی زنی اش

سخنان نژاد پرستانه احمدی نژاد در مورد محو اسرائیل از روی نقشه جهان، در طی یکی دوروز گذشته چنان اجماع جهانی علیه دولت ایران به وجود آورد که تا قبل از آن، نه خود رژیم و نه حتی دولت آمریکا تصورش را نمی کردند. بی شک احمدی نژاد هرگز گمان نمی کرد که در کسوت رئیس جمهور برزیل راندن همان شعارهای همیشگی حزب الهی ها، می تواند چه ولوله تکان دهنده ای را علیه او و دولتی که او ریاست جمهوری اش را بر عهده گرفته برپا کند. در طی یک شبانه روز کرعظیم جهانی از کوفی عنان تا پاپ اعظم، از کشورهای اسلامی و همسایه و دوست تا دول اروپائی و آمریکا علیه ایران شکل گرفت. سفیران رژیم ایران در کشورهای مهم در یک اقدام هماهنگ فراخوانده شدند. نقطه اوج این فشار بین المللی صدور قطعنامه ای در محکومیت ایران در شورای امنیت سازمان ملل بود که به اتفاق آراء صورت گرفت. کنگره نمایندگان آمریکا هم فرصت را از دست نداده و قطعنامه ای علیه دولت ایران صادر کرد. گفته می شود که کوفی عنان بر آن شده که بزودی وقیل از نشست شورای حکام سفری به کشور ایران کند. بی تردید سفر او در پی بحران کنونی و قبل از اجلاس حساس شورای حکام که کمتر از یک ماه دیگر برگزار می شود، دربرگیرنده آخرین اتمام حجت وی به دولت ایران است در مورد موقعیت بس حساس و خطیری که در برابرش قرار گرفته. قاعدتاً خانم رایس که پیش از این سخت در تلاش دیپلماتیک برای منزوی ساختن کامل رژیم، با هدف ارجاع پرونده ایران به سازمان ملل بود، باید بیش از هر کس دیگر از این که خود رژیم ایران این چنین به کمکش شتافته است سیاستگذار باشد. حالا دیگر می توان به سادگی از اخراج ایران از سازمان ملل و یا حذف نمایندگی اش از مجمع بین المللی سخن به میان آورد که خود در حکم عدم به رسمیت شناخته شدن دولت جمهوری است. حالا دیگر برداشتن گام های بعدی بسی آسان تر شده است. نبردی که بازنده آن از قبل روشن شده است. در پی صدور قطعنامه اولتیماتوم گونه شورای حکام علیه حکومت ایران در اجلاس پیشین، آماده سازی فضای بین المللی برای محکومیت رژیم ایران و مطرح کردن این رژیم به عنوان یک یاغی بین المللی که صلح و امنیت جهان را مورد تهدید قرار می دهد در دستور وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت. هدف آن بود که به افکار عمومی جهانیان پذیرانده شود که مهار ایران قبل از دست یابی به سلاح اتمی، بهر حال، از مهار ایران اتمی کم هزینه تر و معقول تر است. و در همین رابطه در محورهای متعددی تلاش های هدفمند شروع شد. پرونده های ایران نظیر نقش آن در ماجرای 11 سپتامبر و انفجار عربستان و لبنان و... دوباره گشوده شدند. حتی گفته شد که ایران انفجار هسته ای هم انجام داده است. برای کانونی کردن هر چه بیشتر بحران هسته ای ایران تلاش برای حل مشکل کره شمالی و کاهش دادن دامنه بحران در عراق شدت گرفت. فشار به سوریه و حزب اله لبنان تشدید شد در حدی که سوریه متحد ایران نیز در برابر دوراهی ی نظیر دولت لیبی یعنی یا رام شدن یا تحریم و پذیرش خطر سرنگونی قرار گرفت. کشاندن پای ایران و حزب اله لبنان به درگیری های عراق و حتی مداخله در مناطق حساسی چون اهواز توسط این قدرت ها بالا گرفت. تلاش ها برای جلب نظر روسیه و چین در پی کسب همراهی هند و شکست دادن تلاش رژیم ایران برای دورزدن باصطلاح اروپا و نگاه به شرق مضاعف گردید.

بیشتری خواهیم برد. این که هر عقب نشینی در چنین فضائی منجر به طرح توقعات و انتظارت تازه ای از سوی قدرت های بزرگ خواهد شد.

تبدیل شدن پروژه هسته ای به پاشنه آشیل رژیم

با فعل و انفعلات جاری اکنون بیش از پیش روشن شده که دست یابی به چرخه سوخت هسته ای به ضد خود و به پاشنه آشیل رژیم تبدیل شده است.

دراهداف راهبردی سران نظام، دست یابی به اقتدار هسته ای در پی فروپاشی جهان دوقطبی و به مثابه عامل جریان کننده نقاط اتکائی که دیگر وجود ندارند، و در چهارچوب روند رویه تشدید تهدیدات بین المللی و تأمین توازن منطقه ای (باتوجه به تسلیح اتمی اسرائیل و هندو پاکستان) دست یابی به توانائی هسته ای عامل بازدارنده در برابر این گونه تهدیدات و تضمین کننده ثبات حکومتی ارزیابی شده است. اما غافل از این که برملا شدن این هدف به دلیل حساسیت فوق العاده ای که موقعیت ایران و ماهیت رژیم ولایت فقیه برمی انگیزد، می تواند منجر به عزمی بین المللی برای ممانعت از دست یابی رژیم گردد. و البته همان طور که اشاره شد در این میان خطاهای تاکتیکی بزرگ دولت مکتبی جدید نیز در فراهم ساختن شرایط مناسب برای آن که دولت آمریکا اهداف و عزم خود را به عزم بین المللی تبدیل کند، نقش مهمی داشته است.

در پرتو خطاهای استراتژیکی و تاکتیکی فوق، بحرانی که بزعم رژیم قرار بود که در خدمت تثبیت و تقویت موقعیت رژیم در عرصه جهانی و داخلی قرار گیرد، به ضد خود تبدیل می شود. یعنی اولاً در سطح بین المللی با روند شکل گیری اجماع جهانی حتی همان چاپاهای موجود در بین کشورهای غیر متعهد و یا حمایت کشورهای چون هند و چین و روسیه، شکاف بین اروپا و آمریکا به زبان رژیم تغییر کرده و چون حشره ئی که دست و پایش در تورهای تنیده شده عنکبوتی هوشیار گیر کرده باشد، با هرتلاش مجدد تنها حلقه محاصره خود را تنگ ترمی کند. حتی موقعیت جناح اصول گرا در داخل نیز بشدت رویه ضعف گذاشته و توانائی هایش برای حکومت کردن بیش از پیش به زیر سؤال می رود. اصول گرایان که با شعار عدالت و بردن نان به سر سفره مردم قوه مجریه را به دست گرفتند، در برابر انتظارات زیادی که در بین رای دهندگان به خود برانگیختند، اکنون تنها پس از گذشت سه ماه معلوم می شود که نه فقط با کنار گذاشتن ادعای تثبیت قیمت ها، دروغ گویانی بیش نبوده اند، بلکه با هر سخن و اقدامی که به عمل می آورد موجب فرار سرمایه ها و افزایش ریسک سرمایه گذاری و بالارفتن تورم و در واقع خالی کردن سفره موجود مردم می شوند. اگر در شرایط پس از انقلاب بهمن چندین سال طول کشید تا مردم به توخالی بودن طبل خط امامی ها پی ببرند و برای روشن شدن دست اصلاح طلبان هم چندسالی لازم آمد، اما اکنون تنها سه ماه کافی بوده است تا مردم پی به ماهیت این شار تالان ها و اصول گرایان قلابی و بالباس میدل که موقعیتشان را مدیون حمایت بیت رهبری هستند، ببرند.

اگر شعار اقتدار هسته ای رفته رفته دارد به پاشنه آشیل رژیم و به منزله ابزاری برای خود زنی آن تبدیل می شود، به معنای آن نیست که قدرت های خارجی و یا خود رژیم میدان را به مردم و به دموکراسی خواهند سپرد. هم چنین به معنای آن نیست که نتیجه نبرد طرفین الزاما به سود مردم تمام خواهد شد. برعکس با توجه به هدف ها و ماهیت هر دو طرف، دوران سخت و مشقت باری در برابر مردم ایران قرار دارد. آن چه که به طرفین منازعات امکان نقش آفرینی تا این درجه فاجعه بار می دهد، همانا فقدان یک جنبش فراگیر دموکراتیک-مطالباتی در صحنه سیاسی است.

کمک به شکل گیری جنبش سراسری و غلبه بر آن چه که می توان آن را بحران آلترناتیو مردمی نامید، مهم ترین اقدام عاجلی است که در برابر همه نیروهای مترقی و مدافعان آزادی و برابری قرار دارد.

08.08.84-30.10.05

1* جالب است که این کنفرانس ویاگردهم آئی که با همراهی جمهوری خواهان شرمگین-نظیر آقای حسین باقرزاده و سلطنت طلبان برای بهره گیری دیرهنگام از ثمرات موج سواری پروژه فراندوم صورت گرفت، برای آن که بتواند بدور از هیاهو و فشارها به نتیجه برسد، بصورت پنهانی و به عنوان نشست خصوصی برگزار گردید. تقریباً هم زمان موسسه انترپرایز و مایکل لدین هم تلاش های موازی را برای نزدیک کردن اپوزیسیون به سیاست و سیاستمداران دولت آمریکا تشدید کرد. حزب دمکرات ایران از شرکت کنندگان در این اجلاس بود. نکته ای که در مورد تحولات فوق حائز اهمیت است سکوت سازمان هائی چون اکثریت و اتحاد فدائیان خلق ایران یعنی مؤتلفین امروزی حزب دمکرات هستند که صلاح آن دیدند که نه در بازتاب شرکت حزب دموکرات موضعی اتخاذ کنند، و نه در بازتاب دادن اخبار این گونه فعالیت ها کوششی بکار گیرند. اگر ضرب المثل ایرانی سکوت علامت رضا مصداق داشته باشد، باید گفت که احتمالاً آنان در ضمیر و خلوت گاه خود خویشان را به عنوان نیروهای ذخیره این "اپوزیسیون" به حساب می آورند. اما فعلاً قدری باید صبر کرد و دید که آیا سکوت علامت رضاست یا نه؟

2* به عنوان نمونه می توان سخنان حمید رضا ترقی شورای مرکزی مؤتلفه اشاره کرد که در سایت آفتاب درج شده است: سیاست نظام بر این است که کاملاً تهاجمی عمل کند حمیدرضا ترقی در خصوص اظهارات اخیر رئیس جمهور و عکس العمل برخی کشورهای اروپایی گفت: سیاست نظام بر این است که در شرایط فعلی به صورت کاملاً تهاجمی عمل کند. عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی با بیان این که دولت گذشته سیاست اغماض، امتیاز دهی و مواضع انفعالی در پیش گرفته بود، سیاست فعلی دولت را مورد تایید قرار داد و افزود: این سیاستی است که نظام پای آن ایستاده و بنابراین این استراتژی جدید نباید تضعیف شود. وی در پیش گرفتن این سیاست را برای امتیاز گرفتن از کشورهای اروپایی موثر دانست و گفت: در شرایط فعلی امکان اتخاذ مواضع جدی و تهاجمی از سوی آنها وجود ندارد زیرا آنها اهرمی برای وارد کردن فشار زیاد در اختیار ندارند و تحلیل دولت از شرایط منطقه به این شکل است که در حال حاضر بهترین موقع برای اتخاذ مواضع تهاجمی است.



ایران در عراق

دو تاکتیک ، یک استراتژی !!

آرش کمانگر

تاریخ سیاست خارجی دولتهای جهان، سراغ ندارد و اگر درست تر گفته باشیم، جزو استثنا نادر است که حکومت معینی، منفعت سیاسی خود را هم تشدید بحران و جنگ داخلی در یک کشور معین ببیند و هم در تثبیت حکومت آن کشور- مادام که گرایش او را یک می کشد- خود را ذینفع بیندارد . اما این استثنا نادر، هم اکنون به وقوع پیوسته است .

سیاست خارجی رژیم اسلامی ایران در قبال مسائل کشور همسایه (عراق) جلوه ای از این سیاست ظاهراً متناقض را به معرض نمایش گذاشته است .

آیا سیاست رژیم ایران در قبال عراق، متناقض و ناشی از فقدان یک استراتژی روشن است ؟ یا نه، تناقضی در کار نیست و صرفاً دو بعد یک سیاست، دو تاکتیک برای یک استراتژی را جلوه گر می سازد؟!

از یکسو شاهد آنیم که با هر بمبی که در عراق منفجر می شود، با هر سرباز آمریکایی و دیگر قوای اشغالگر که به خاک می افتد و با هر اینچی که آمریکا و متحدینش در باتلاق عراق فرو می روند، برق شادی در چشمان سران رژیم و رسانه های وابسته به آنها سو سو می زند و رضایت خاطر آنها را جلب می کند .

از سویی دیگر همه امکانات مالی، سیاسی و نظامی رژیم در خدمت گروههای اسلامی شیعه قرار می گیرد. تا هژمونی خود را بر قدرت سیاسی حاکم بر عراق و کلاً سرنوشت این کشور- که بیش از 60 درصد آنرا شیعیان تشکیل میدهند - حفظ و تثبیت کند، یعنی همان گروههایی که بقدرت رسیدن خود را مدیون تجاوز نظامی آمریکا به عراق و سرنوشتی حکومت صدام حسین و حزب بعث هستند . آمریکائی که برای رژیم اسلامی یک " شیطان بزرگ" محسوب می شود و در طرح " خاور میانه بزرگ" آن، پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی ایران نیز جزو پروژه های کار شده است .

این پدیده ، مصداق کامل این ضرب المثلی فارسی است که میگوید : " عدو شود سبب خیر ، اگر خدا خواهد !! "

چگونه می شود هم تشدید بحران و جنگ داخلی در عراق و هم تثبیت حکومت آن تحت هژمونی بنیاد گرایان شیعی ، مورد استقبال رژیم ایران قرار گیرد و از دو وجه واقعیت امروز عراق، نفع ببرد؟ آیا این ناشی از آشفتگی در سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه نیست ؟ و یا شاید دلیل وجود جناح بندی در این رژیم ، هر دسته و باندهی ، سیاست مستقل خود را در عراق پیش می برد؟!

پاسخ پرسش اول، منفی است و به جرأت می توان گفت که لااقل در مورد عراق ، رژیم ایران استراتژی نسبتاً روشنی دارد و از طریق پیشبرد یک سیاست دو منظوره (هم با باز هم با کبوتر!!) یک هدف معین را دنبال می کند .

پاسخ پرسش دوم هم منفی است ، نه بدین خاطر که در رژیم ایران، دسته بندی وجود ندارد و یا سیاست همه جناحها در مورد عراق یکسان است ، بلکه بدین خاطر که از قدیم الایام عرصه سیاست خارجی همچون کنترل قوای نظامی و انتظامی جزو ملک طلق ولی فقیه و همپالگی های وی بوده است .

تردیدی نیست که افراد و گروههای موسوم به " اصلاح طلب" و " معتدل" در رژیم اسلامی، همچون مورد

افغانستان، در مورد عراق، نیز نوعی سمپاتی نسبت به حمله آمریکا به عراق و سرنوشتی رژیم بعث نشان داده اند و تمایل خود را برای استقرار " آرامش" در این کشور و تثبیت حکومت جدید آن بارها بیان کرده اند . آنها همچنین مخالف ماجراجوییهای آپارات اصلی نظام در مورد کمک ضمنی به شبکه القاعده و دیگر گروههای اسلامی که در برابر اشغالگران آمریکایی دست به سلاح برده اند و کلاً طرحهای تروریستی - و از جمله تشکیل ستادهای استنشادهای - و غیره هستند . اما ابراز وجود آنها در عرصه سیاست خارجی و در ارتباط با عراق، در شرایط کنونی از حد غرولندهای ژورنالیستی فراتر نمی رود. زیرا برای دخالت موثر در سرنوشت عراق باید از دو امکان مهم بهره مند بود: پول و سلاح . ایندو ابزار بطور کامل در دست جناح یا جناحهای " محافظه کار" رژیم است .

بنابراین " اصلاح طلبان " پرت شده از " قوه مقننه" و " قوه مجریه " حتی آنزمان که بطور صوری سکان این دو نهاد را در دست داشتند، کاره ای نبودند چه برسد اکنون که در حواشی نظام ، به غرزدن مشغول هستند.

بنابراین سیاست خارجی رژیم را آپارات اصلی نظام به رهبری خامنه ای تعیین می کند . بر مبنای این سیاست، منفعت استراتژیک رژیم در عراق این است که همزمان دو تاکتیک را در شرایط کنونی به پیش ببرند. از یکسو نگذارند آب خوش از گلوئی قوای نظامی آمریکا و متحدینش در عراق فرو رود" و باتلاق ناشی از بحران سیاسی و جنگ تمام عیار داخلی در این کشور ، بخشکد . باید هزینه اشغال نظامی را آنقدر بالا برد که جناحهای سیاسی در آمریکا و افکار عمومی این کشور ، هرگز مجوز دیگری به کاخ سفید برای پیشبرد سیاست خود از طریق جنگ و به کشتن دادن سربازان آمریکایی و حیف و میل صدها میلیارد دلار از بودجه این کشور را صادر نکنند. اگر آمریکا پس از سرنوشتی سریع و سهل الوصول حکومت صدام، با یک مقاومت مسلحانه گسترده مواجه نمی شد و روند اشغال و جا انداختن حکومت دست نشانده به خوبی و خوشی پیش می رفت، این چشم انداز می توانست چراغ سبزی باشد برای پیشبرد دیگر پروژه های آمریکا در خاور میانه و در رأس آنها به زانو در آوردن رژیمهای ایران و سوریه. اما چنانکه می بینیم و پیش بینی هم می شد، روند کار به میل آمریکا پیش نرفت و آمریکا دچار همان بحران و انزوایی شد که در مقطع جنگ ویتنام با آن روبرو بود. در طول دو سال گذشته ، بیش از صد هزار نفر در عراق کشته شده اند که دو هزار نفر از آنها نظامیان آمریکایی بودند.

جمهوری اسلامی ایران میداند که بدنبال اشغال نظامی افغانستان و عراق، حلقه محاصره آمریکا به دور ایران، تقریباً تکمیل شده است . این رژیم همچنین میداند که او در لیست سیاه آمریکا، جزو الویتهای اول است .

بنابراین پیروز در آمدن آمریکا در عراق، سناریویی بود و هست که در صورت وقوع، خواب را از چشمان حاکمان خواهد ربود. پس همه امکانات مالی، تدارکاتی، تسلیحاتی و انفجاری باید مخفیانه به خدمت گرفته شود که آمریکا رنگ تثبیت را بر چهره خود نبیند، باید کاری کرد که بوی تعفن باتلاق عراق، فکر یک حمله و جنگ جدید را از کله دولتمردان حاکم و طبقه سیاسی این کشور بدر کند. در همین راستا بود که فوج فوج افراد وابسته به القاعده امکان پیدا می کنند که با امنیت کامل از افغانستان وارد خاک ایران شده و بخشهایی از آنها بی هیچ مزاحمتی به عراق گسیل شوند . در هفته های اخیر نیز دیدیم که حتی انگلیس نیز پس از مدتها سکوت، رژیم ایران را متهم کرد که با ارسال اسلحه و مواد انفجاری ، به عملیات های اخیر علیه اشغالگران بریتانیایی در جنوب عراق ، یاری رسانده است . در همین راستا رسانه های رژیم با رله منظم حوادث خونبار عراق و به نمایش گذاشتن ویرانی و بی آینده

دکتر الیاس عاقل * ترجمه: احمد مزارعی

قحطی در زندگی مردم عراق حالتی عادی و روزانه به خود گرفته است. در نتیجه تهاجماتی که به وسیله نیروهای مقاومت علیه اشغالگران انجام میگیرد و عملیات تروریستی که بر ضد مردم عراق به وقوع میپیوندد روزانه 50 نفر به طور متوسط به قتل میرسند. میشود تهاجمات موجود در عراق را به دو بخش تقسیم کرد: مقاومت بر ضد اشغالگران و تروریسم علیه شهروندان.

مقاومت در ابتدا علیه نیروهای گشتی آمریکاییها و کاروانهای حمل مواد غذایی برای مراکز ارتشی انجام گرفت و بسیار گسترش یافت به طوری که آمریکایی ها زمینگیر شدند. آنان ابتدا با تعداد اندکی مقاومت خود را شروع و سپس در مراحل بعدی به گسترش عملیات و تشکیلات خود پرداختند. اسلحه آنان در شروع کار ابتدایی بود اما به مرور زمان توانستند از اسلحه های پیشرفته که میتوانست خودروهای نظامی، تانکها و در مرحله بعدی هلی کوپترهای دشمن را هدف قرار دهد، استفاده کنند. همچنین آنان توانستند بر تعداد عملیات روزانه خود بیفزایند به طوری که اکنون بنا به اعتراف آمریکایی ها به 86 مورد در روز رسیده است. امروزه عملیات نیروهای مقاومت در عراق برای آمریکایی ها بسیار دردناک است زیرا نمیتوانند آنان را از مردم عادی تشخیص دهند و این بدان علت است که مردم در سراسر عراق از نیروهای مقاومت حمایت کرده و آنان را مخفی میکنند و حاضر نمیشوند آنان را به دشمن تسلیم کنند.

تروریسم به همراه نیروهای اشغالگر آمریکایی وارد عراق شد. آنان با ایجاد تفرقه میان شیعه، کرد و سنی به نفرت در میان مردم عراق دامن زدند و این درست برعکس ادعای دموکراسی خواهی آمریکا بود. دامن زدن به چنین نفرتی در میان مردم عراق زمینه تقسیم این کشور را به سه منطقه سنی، شیعه و کردنشین فراهم میکند و از طرفی هرگاه این تقسیم انجام گیرد کار حکومت اشغالگران را نیز آسان میکند. برای بیشتر کردن نفرت میان شیعه و سنی ماموران آمریکایی و اسرائیلی دست به ترور رهبران مذهبی دو گروه زدند و برنامه را آنچنان تنظیم نمودند که گویا شیعیان و سنی ها از یکدیگر انتقام میگیرند. اما این برنامه آنان با شکست روبرو شد و در مناسبات مختلفی که پیش آمد رهبران مذهبی سنی و شیعه وحدت خود را اعلام داشته و توطئه اشغالگران را خنثی نمودند. از سونی آمریکایی ها و اسرائیلی ها دست زدن به عملیات تروریستی مشابه در کردستان را ضروری نمیدانستند زیرا کردستان تقریباً حالتی جدا شده از عراق داشت و ضرورتی برای ایجاد تفرقه نداشت.

آمریکایی ها این شیوه ایجاد نفرت میان شهروندان يك کشور را در جریان جنگ دوم جهانی در پیش گرفتند؛ شیوه ای که گروهی شهروند بیگناه را به قتل می‌رسانند و آنگاه این قتل را منتسب به بخشی از مردم همان شهر میکنند. دولت آمریکا دست به تبلیغات گسترده ای زد تا وانمود کند که مقاومت در عراق به وسیله تشکیلات زرقاوی و القاعده انجام میگیرد، اما علیرغم همه ادعای آنان تاکنون نتوانسته اند یکی از آنان را دستگیر و در تلویزیون به مردم نشان دهند. آنان همیشه ادعا کرده که تعدادی افراد القاعده را دستگیر و یا به قتل رسانده اند، و متأسفانه این ادعای آمریکایی ها تا حد زیادی مورد قبول عامه قرار گرفته و این بدان علت است که پوش تبلیغ خود را علیه تروریسم اینچنین آغاز کرده و با رسانه های جمعی نیز توافق شده تا این ادعا را به طور گسترده تبلیغ کنند. ارتش آمریکا با استفاده از این تبلیغات به عملیات گسترده ای علیه شهرهای عراق دست زد، ساختمانها و همه موسسات مدنی را در این شهرها تخریب نمود و تعداد زیادی از شهروندان را به

گی مردم این کشور، به شدت در تلاش هستند که افکار عمومی کشور مان را تحت تأثیر قرار دهند و به آنها القاء کنند که پروراندن فکر سرنگونی رژیم در ذهن شان مساوی با فجایع و فلاکتی خواهد بود که اکنون در عراق شاهد آنیم . بنابراین بخشی از منفعت رژیم ایران این بوده و هست که شعله های مقاومت در برابر آمریکا و انگلیس ، کماکان فروزان باقی بماند. اما به موازات این تاکتیک، تاکتیک دیگری نیز در پیش گرفته شده است و آن تقویت جریانات اسلامی شیعه (مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق، حزب الدعوه، سپاه بدر و...) با هدف بدست گرفتن سکانهای اصلی حکومت نوپا، اکثریت پارلمان و کوبیدن مهر بنیاد گرایى اسلامی بر قانون اساسی جدید عراق است . در همین راستا بود که شیعیان عراق بیشترین مشارکت را در رأی گیریها داشته اند.

جمهوری اسلامی ایران میداند که تداوم مقاومت مسلحانه از یکطرف و حضور گسترده نظامی آمریکا در عراق، بالاخره روزی به پایان میرسد و دولتی در این کشور شکل خواهد گرفت. برای رژیم ایران بسیار اهمیت دارد که چنین حکومتی دوست رژیم ایران باشد نه خصم آن.

بعلاوه اگر چه پیاده کردن نسخه کپک زده " ولایت فقیه" در عراق بعید بنظر میرسد، اما کمک به شکل گیری یک نوع حکومت اسلامی (و بنابراین غیر دموکراتیک و غیر لائیک) در عراق، پیروزی بزرگی برای حکام مستبد و مذهبی ایران خواهد بود. هم اکنون رژیم علاوه بر کمک های مستقیم مالی و نظامی به گروههای شیعه ، نقش بزرگی در اقتصاد و بازارهای جنوب عراق بازی می کند . گسترش تجارت ، سرمایه گذاری در بخشهای مختلف اقتصاد این خطه و بالاخره چرب کردن ریش و سبیل " آیات عظام " از طریق گسیل سیل توریستهای مذهبی (زائران) به اماکن مقدس شیعیان (که سود سرشاری نصیب دکان داران دین می کند) همه و همه در خدمت تقویت گروههای شیعی و جلب رضایت مردم جنوب عراق است . اگر رژیم بتواند از طریق متحدین و دوستان عراقی خود (که اکثراً دو دهه میهمان و جیره خوار رژیم ایران بودند) یک رژیم نیمه اسلامی ، زن ستیز و غیر دموکراتیک در عراق سرکار آورد (که تا این لحظه موفق بوده) آنگاه نفس کشیدن برایش آسانتر خواهد شد .

بدین ترتیب می بینیم که دو تاکتیک متفاوت ، عملاً در خدمت استراتژی واحدی به پیش برده می شوند. اما آنچه گرانیگاه این استراتژی را تشکیل میدهد، خود عراق نیست بلکه بقای حکومت ولایت فقیه در ایران است . هر دو وجه این سیاست، وظیفه دارند که طول عمر رژیم ایران را افزایش داده و آنرا در برابر خصم داخلی و خارجی ، واکسینه کند. در این راستا، هم از جهت باتلاقی کردن حضور آمریکا در عراق و هم از نظر فرا دست کردن گروههای اسلامی شیعی در این کشور ، موفقیتهایی نصیب رژیم ایران شده است . اما به موازات این پیشروی ، رژیم عملاً با ماجراجوییهای هسته ای خود، نه تنها خطر آمریکا را از سر خود رفع نکرده، بلکه سبب شده انزوای بین المللی رژیم عمیق تر گشته و آمریکا متحدین جدیدی پیدا کند . این ماجراجویی، میتواند تا حدود زیادی دستاوردهای رژیم را در عراق بر باد دهد و معضل حفظ بقاء برای این رژیم را همچنان لاینحل باقی گذارد .

قتل رسانید و عده زیادی را دستگیر کرد و همه اینها به نام تروریسم و زرقاوی و القاعده انجام میشود. اما هدف اصلی ارتش آمریکا انتقام از ساکنان شهرهای عراقی است زیرا اهالی این شهرها حاضر نیستند نیروهای مقاومت را تحویل آمریکایی ها بدهند. ارتش آمریکا به تخریب شهرهای مختلف میپردازد تا با ایجاد ارباب و وحشت مردم را از حمایت از نیروهای مقاومت باز بدارد. در زمان جنگ دوم جهانی ارتش آلمان نازی همین معامله را با مردم چکسلواکی کرد، آنها در آن دوره بسیاری از روستاها را به این دلیل که اعضای ارتش مقاومت را مخفی میکردند به طور کامل نابود کردند.

در ماه اپریل 2004 دولت آمریکا «نگروپونتی» را به عنوان سفیر خود در عراق تعیین نمود. وی در راس سفارت آمریکا قرار گرفت. سفارت آمریکا در عراق دارای سه هزار کارمند است که همگی از ماموران CIA و سایر سازمانهای اطلاعاتی میباشند. انتخاب نگروپونتی به علت تاریخ سیاهی بود که وی در قتل و کشتار بیگناهان در سایر کشورها داشت. نگروپونتی ابتدا کار خود را تحت عملیات «فونیکس» در ویتنام آغاز کرد، وی مسئولیت تشکیل گروههای آموزش تخریب و مرگ را در ویتنام به عهده داشت. گروه تحت نظر او بیش از چهل هزار تن از چریکهای ویتنامی را به قتل رساندند. او سپس به کشورهای آمریکای لاتین، فیلیپین، مکزیک و در نهایت به عراق فرستاده شد.

در سال 1981 ریگان رئیس جمهوری وقت آمریکا نگروپونتی را به عنوان سفیر به کشور هندوراس فرستاد. نگروپونتی در هندوراس به تشکیل گروهی برای قتل و کشتار مخالفان دولت «جنرال گوستاو مارتینز» پرداخت. وی همچنین دست به تشکیل گروهی از مخالفان دولت نیکاراگونه تحت نام کونتراها زد تا بتوانند با توسل به ترور و تخریب موجبات سقوط دولت انقلابی ساندینیست ها را فراهم کنند. همچنین نگروپونتی به حمایت و سازماندهی گروههای تروریستی در السالوادور پرداخت تا به قتل کشاورزان این کشور که از نیروهای انقلابی حمایت میکردند بپردازند. با این حساب اعزام نگروپونتی به عراق با اهدافی مشابه انجام میگرفت تا وی بتواند با ایجاد گروههای مرگ به تفرقه و تخریب در میان مردم عراق مشغول شود و موجب تضعیف نیروهای مقاومت ملی در عراق گردد.

اگرچه نگروپونتی مدت زیادی در عراق نماند، اما پیش از رفتن مسئولیت ادامه کاری خود را به دو نفر که دارای تجربیات فراوانی در ایجاد گروههای ترور و مرگ و تخریب داشتند، واگذار نمود، آن دو نفر یکی «جیمز استیل» بود که در سالهای هشتاد مسئولیت یک گروه 55 نفره نیروهای ویژه آمریکایی در السالوادور را به عهده داشته و دیگری «استیوکاسل» که تحت نام مبارزه با مواد مخدر سالهای درازی مبارزه علیه نیروهای انقلابی در آمریکای لاتین را به عهده داشته است. این دو نفر در وزارت کشور عراق به کار پرداختند. برنامه آنان تربیت میلیشیای مسلح برای شخصیت های عراقی همچون علاوی و چلبی و با هدف حمایت از آنان بود. این نیروها رابطه ای با دولت عراق ندارند بلکه در خدمت پیشبرد افراد و شخصیت های وابسته به آمریکا هستند. گروههای دیگری توسط این افراد تحت عنوان گردان کوماندو 36 و گردان 40 در درون ارتش عراق و گردان های «شیر» و «گرگ» که هدف همه اینان مبارزه سرسختانه با مخالفان دولت میباشد. یکی از خونخوارترین گروههای کوماندویی که توسط این دو نفر تربیت شده اند گروهی پلیسی است که زیر نظر ژنرال عراقی «عدنان ثابت» عمل میکند، تعداد آنها ده هزار نفر است که از تعداد ارتش انگلستان در عراق هم بیشترند و این دومین گروه نیروهای ضربتی بعد از انگلیسی ها میباشند. همه گروههایی که توسط این دو شخص تربیت شده اند زیر نظر بعضی هانی عمل میکنند که توسط علاوی انتخاب شده اند و اینان سرسختانه با نیروهای مقاومت به جنگ میپردازند. از میان این بعضی ها میتوان از «فلاح نقیب» وزیر کشور عراق که پسرعموی ژنرال «عدنان ثابت» است، وزیر دفاع کشور عراق

حازم شعلان (این شخص به اتهام اختلاس دو میلیارد دلار تحت تعقیب است. مترجم) و ژنرال محمد شهوانی رئیس اطلاعات کشور عراق نام برد.

غالب افراد میلیشیای این گروهها از شیعیان انتخاب شده اند و از آنان در مناطق سنی نشین و بویژه در منطقه ای معروف به «مثلث سنی» استفاده میشود. این سیاست درست در جهت ایجاد تفرقه مذهبی میان مردم عراق در پیش گرفته شده است. استفاده از پیشمرگهای کرد و شیعه به مثابه پیکان حمله علیه سنی مذهبیان و تخریب خانه و کاشانه آنان زمینه جنگ داخلی را فراهم میآورد.

از طرف دیگر سربازان نیروی دریایی آمریکا نیز برای خود دست به تشکیل گروههایی ویژه زده اند. در ژانویه 2004 گردان هفتم نیروی دریایی آمریکا در عراق دست به تشکیل گروهی کماندونی مرکب از 61 نفر تحت نام «پاسداران آزادی عراق» زد. گروه دیگری تحت نام «مجاهدان آزادی» توسط هم اینان به وجود آمده و از هر دو گروه مذکور در تهاجم به شهر انبار استفاده شده است.

از همه این گروهها در جهت مبارزه با نیروهای مقاومت استفاده میشود. دستگیری افراد سنی و مقاوم به معنی مرگ آنهاست. هر روز در عراق تعداد زیادی جسد گمنام در گوشه و کنار کشور کشف میشود. بر بیشتر اجساد این قربانیان آثار شکنجه مشهود است. یک ژنرال آمریکایی به نام «وین داوینچ» اعتراف کرد که هدف گروههای مرگ و کوماندوهای پلیس مبارزه و قتل نیروهای مقاومت است. او این تاکتیک را بر ضد نیروهای مقاومت عملی واجب و مشروع دانست و اظهار داشت که از ابتدای اشغال عراق این نوع مبارزه با مخالفان ادامه داشته است.

رسانه های جمعی آمریکا با تبلیغات گسترده میکوشند هرگونه حمایت از نیروهای مقاومت را محکوم نمایند و تلویزیون آمریکایی ها در عراق در تمام شبهای هفته میکوشد با تبلیغ علیه نیروهای مقاومت و اینکه آنان افرادی جنایتکار، معتاد و همجنس گرا میباشند، مردم را از همکاری با آنان باز دارد. این تلویزیون میکوشد اینگونه وانمود سازد که افراد نیروهای مقاومت اعمالی بر خلاف «اسلام و مصالح مسلمانان» انجام میدهند و به همین دلیل نباید در مورد آنان هیچگونه رحم و شفقتی به کار برد.

همچنین نیروهای آمریکایی از تاکتیک به نام «گلائیو» که در زبان ایتالیایی به معنی شمشیر است استفاده میکنند. این تاکتیک ابتدا در جریان جنگ جهانی دوم توسط چرچیل نخست وزیر انگلستان و «الان دالاس» رئیس سازمان سیا در آن زمان تنظیم شد. در آن زمان ناتو با کمک CIA گروههایی را به طور محرمانه تشکیل دادند تا در کشورهای ایتالیا، اسپانیا، آلمان، پرتغال و فرانسه دست به ترور و کشتار شهروندان بزنند و سپس آن را به گردن کمونیست ها بیندازند تا از این راه بتوانند موجی ضد کمونیستی در میان مردم به وجود آورند، بطوری که خود مردم خواستار مبارزه با کمونیست ها توسط دولت شوند. این سیاست برای مدتی اعمال گردید. همین سیاست اکنون توسط آمریکا در عراق در حال انجام است، با این شیوه آنان هم به تفرقه در میان مردم دست میزنند و هم علیه نیروهای مقاومت تبلیغ میکنند. امروزه بوش و بلر همین سیاست ها را حتی در کشور خود به نوعی اعمال میکنند.

به خاطر منزوی کردن نیروهای مقاومت، تاکتیک «گلائیو» به وسیله آمریکایی ها در عراق در حال انجام است. آمریکایی ها این شیوه را به کار میبرند تا مردم عراق و ملت‌های همسایه عراق را از نیروهای مقاومت دور سازند. همین چندی پیش بود که سفیر مصر و الجزایر در عراق ریویده شده و به قتل رسیدند. استراتژی بوش در عراق ایجاد نفرت و تفرقه در میان مردم عراق است اگرچه آنان ابتدا با ادعای استقرار «آزادی و دموکراسی» به عراق آمدند.

* دکتر الیاس عاقل نویسنده و تحلیلگر سیاسی ساکن آمریکا است و این مقاله نیز از مجله الحقایق چاپ لندن ترجمه شده است.

گزارش کامل فعالیت‌های «کمپین کارگران ایران تنها نیست»

25 اکتبر 2005

قطعنامه پایانی کمپین "کارگران ایران تنها نیستند"

تشکل‌های کارگری، فعالین کارگری، سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست! حمایت کنندگان و پشتیبانان بین‌المللی! مدافعین کمپین دفاع از کارگران ایران (11 سپتامبر تا هشتم اکتبر 2005)

ما اینک کمپین "کارگران ایران تنها نیستند" را به یاری حمایت و پشتیبان جمعی‌مان به پایان برده‌ایم! تهاجم سبعانه رژیم به تمامی عرصه‌های کار و معیشت کارگران برای استثمار بیشتر و تولید ارزش اضافی گسترده-تر به نفع سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه، گسترش خصوصی سازی‌ها و پیروی از سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تعطیلی واحدهای صنعتی و تولیدی که حاصل آن بیکاری‌سازی‌های وسیع است که کارگران را به فقر فلاکت پرتاب می‌کند، پایان دادن به استخدام‌های پیمانی وموقت و جایگزین کردن آن با استخدام‌های رسمی، سرکوب مستمر دستاوردهای کارگری، تهاجم به اجتماعات کارگری و به گلوله بستن کارگران (معدن خاتون آباد)، دستگیری فعالین کارگری (سقز کردستان) ... کشتن 25 نفر در کردستان در طول سه هفته حدود دو ماه پیش، اختناق فزاینده و شرایط معیشتی اسفناکی را به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است. عواقب اقتصادی و اجتماعی این سیاست‌ها گسترش بی‌سابقه فقر و سفره‌های خالی خانواده‌های کارگری و زحمتکش، رشد انفجار آمیز پدیده فحشاء، گسترش میلیونی کودکان خیابانی کار، افزایش بی‌سابقه اعتیاد و خودکشی در میان جوانان و بی‌آیندگی آن‌ها، تحمیل ستم چندگانه به ملیت‌های تحت ستم ایران و سایر بلایای اجتماعی است. ما نیک می‌دانیم که قبل از هر چیز "رهایی طبقه کارگر، تنها به دست خود طبقه کارگر میسر است". اما تردیدی نیست که طبقه کارگر ایران، به دلیل وجود سیستم ضدکارگری جمهوری اسلامی، مبارزه خود را برای ایجاد تشکل و دفاع از موجودیت خویش در شرایطی بسیار سختی در طی ۲۷ گذشته به پیش برده و می‌برد. از همین روم وظیفه خود می‌دانیم که با همه امکاناتمان به عنوان بخشی از این طبقه، مبارزات طبقه کارگر ایران را تقویت کرده، از آن پشتیبانی کنیم و نشان دهیم که کارگران ایران در مبارزه خود برای رهائی از زور و ستم و استثمار رژیم ضدکارگری و آزادی‌کش جمهوری اسلامی و واچیدن زنجیرهایشان، «تنها نیستند!».

بنابراین ما، کار پرثمر و تا حدی سراسری کمپین "کارگران ایران تنها نیستند!" را پایان یافته تلقی نکرده، بلکه آن را آغازی می‌دانیم برای پیگیری و حمایت هرچه وسیع‌تر در سطح شهرها و کشورهای مختلف، اما با کار پیگیر جمعی و شورایی از پایین به اشکال گوناگون برای پاسخگویی به خواسته‌های چند گانه زیر:

* احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب؛ حق ایجاد تشکل مستقل کارگری؛ حق بیان و تجمع و ... که درخواست همه مردم آزاده ایران هم هست؛

* پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی، دستگیری‌ها؛ کشتار و شکنجه کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛

* آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی و پایان دادن به هرگونه شکنجه روحی و جسمی و صدور احکام قصاص، سنگسار و اعدام؛

* ممنوعیت کار کودکان و پایان دادن به بردگی کار آنان و تامین زندگی یکایک‌شان در سراسر کشور؛

* لغو کلیه قوانین مذهبی ضدزن و مردسالار، پایان دادن به سرکوب سیستماتیک زنان و به رسمیت شناختن برابری زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی،

* اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار (آی. ال. او) و سایر مجامع کارگری؛

* جلب همبستگی بین‌المللی هر چه وسیع‌تر برای حمایت مادی و معنوی از مبارزات کارگری در ایران و از جمله جمع‌آوری تاسیس صندوق مالی برای کمک‌های به کارگران و خانواده‌های کارگران اعتصابی، اخراجی و زندانی.

20 اکتبر 2005

نامه سرگشاده!

تشکل‌های کارگری، سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست و همه انسان‌های آزاده!

شما اطلاع دارید که کارگران ایران شاید از بی‌حقوق‌ترین کارگران جهان هستند. آنان آزادی تشکل، اعتصاب، تجمع و آزادی بیان ندارند. در حالی که حکومت جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌ترین کارفرما محسوب می‌شود و بنا به آمارهای رسمی بیش از 70 درصد صنایع در دست حکومت است، اما دستمزد ناچیز صدها هزار کارگر از چند روز تا 30 ماه پرداخت نشده است. با این وجود هرگونه اعتراض کارگری با سرکوب پلیسی و خشونت جواب داده می‌شود. اخراج-سازی‌های وسیع و بی‌کاری و عدم بیمه بی‌کاری مکفی زیست و زندگی بی‌کاران و خانواده آن‌ها را با مشکلات و آسیب‌های عدیده‌ای مواجه ساخته است. بنا به اقرار مقامات رسمی حکومت، حدود 12 میلیون نفر از جمعیت ایران، در فقر مطلق زندگی می‌کنند و درآمدی روزانه 1 تا 2 دلار دارند. کودکان کم سن و سال بی‌رحمانه مورد بهره-کشی سرمایه قرار می‌گیرند. در حالی که ایران، یکی از کشورهای ثروتمند جهان و بر روی دریایی از نفت و گاز قرار گرفته است. درآمد نفتی ایران در سال 2005 از سوی واحد اطلاعات اکونومیست FTU، در حدود 50 میلیارد و 359 میلیون دلار و در سال 2006 نیز 46 میلیارد و 492 میلیون دلار برآورد شده است. جمهوری اسلامی، بخش اعظم این مبالغ را صرف دست‌یابی به سلاح‌های اتمی کشتار جمعی می‌کند که هم اکنون نیز جامعه ایران را در معرض مخاطرات احتمالی قرار داده است.

مردم تحت ستم، به ویژه مردم آزادی‌خواه کردستان، دایما با خشونت و جنگ و کشتار نیروهای انتظامی روبه‌رو هستند. اخیرا نیز مردم این منطقه در اعتراض به خشونت نیروهای انتظامی که جوانی به نام «شوانه قادری» را در زیر شکنجه به قتل رسانده بودند، دست به اعتراض زده بودند، با یورش نیروهای ضدشورش قرار گرفتند؛ حدود 25 نفر از مردم بی‌دفاع با تیراندازی ماموران جان خود را از دست دادند و صدها نفر نیز زخمی گردیدند. مردم شهرهای کردستان، همچنان زیر فشار میلیتاریسم زندگی سختی دارند.

زندانیان مخوف جمهوری اسلامی، مملو از زندانیان سیاسی است و زندانیان دایما در زیر شکنجه روحی و جسمی قرار دارند. اعدام‌ها نیز رو به فزونی است.



گزارش کامل فعالیت‌ها....

ملاقات با آقای ژول گی سو از رهبران شاخه جوانان حزب کمونیست فرانسه و توضیح مسائل کارگران ایران و حمایت و شرکت ما در تظاهرات 4 اکتبر. در این گفتگو هم زمینه فعالیت گسترده و مداوم با ایشان مورد تاکید قرار گرفت. جلسه با رفقای گروه "لاریپوست" و دعوت از گرگ اکسلی که در پالتاک اتاق "کارگران ایران تنها نیستند!" شرکت کرد، و جلب حمایت آن‌ها برای فعالیت مشترک در رابطه با ایران.

ملاقات با فعالین اتحادیه متالورژی کنفدراسیون س.ژ.ت، توضیح مسائل کارگران ایران و اهداف کارزار ما. شرکت در جلسه مشترک انجمن‌ها و اتحادیه‌های منطقه 11 پاریس و دادن اعلامیه‌های کارزار. بخش اعلامیه در برابر دفتر مرکزی کنفدراسیون س.اف.د.ت. که دومین سندیکای کارگران فرانسه است، در منطقه 20 پاریس.

لازم به توضیح است که بعثت کوتاه بودن زمان فعالیت گروه ما که تنها یک ماه از ثبت رسمی آن در فرانسه میگذرد و نیز اصرار ما در عدم استفاده از کانال‌های موجود گروه‌های دیگر با سازمان‌ها و اتحادیه‌های فرانسوی برای تاکید بر خصلت فراسازمانی و وجود گرایش‌های مختلف نظری در گروه، ما بیشتر سعی در معرفی کارزار و فراهم کردن زمینه بعدی کار داشتیم چرا که از نظر ما کارزار "کارگران ایران تنها نیستند!" می‌بایست سرآغاز مبارزات ما در حمایت از کارگران ایران و نه فقط یک کارزار یک هفته ای باشد. استقبال دوستان و رفقای فرانسوی از شرکت ما در تظاهرات 4 اکتبر نوید خوبی برای آینده است.

هفته کمپین "کارگران ایران تنها نیستند" در شهر گوتنبرگ (سوئد) چگونه گذشت؟

کارگران، زحمتکشان و فعالین مدافع حقوق کارگران

فراخوان کمپین " کارگران ایران تنها نیستند" و هدف‌های برشمرده در آن در شهر (گوتنبرگ) با استقبال جمعی از فعالین گروه‌ها، سازمان‌ها و نیروهای چپ منفرد روبرو شد و تلاش کردند که از همه امکانات تبلیغی بهره گرفته و اهمیت این کارزار یک هفته ای را به افکار عمومی توضیح دهند. رادیو صدا کومله در این شهر، فراخوان این حرکت را بیدرون خانه‌های شنوندگان خود بر دو سازماندهی شب همبستگی با کارگران ایران را برای شب 8 اکتبر و نخستین اقدام فعالین: حزب کمونیست ایران - واحد گوتنبرگ اعلام نمود.

متعاقب آن موضوع سازماندهی یک تحرک خیابانی بشکل آکسیون ایستاده برای همان روز از جانب " مدافعین کمپین کارگران ایران تنها نیستند" اعلام شد. برپایی نمایشگاه بین‌المللی سالانه کتاب در گوتنبرگ جمعه 20 سپتامبر 2005 سرفصلی شد برای بردن خواسته‌های کارگران ایران بدون جامعه میزبان. حضور آقای ربیع نیکو یک تن از فعالین کارگری در ایران و پناهنده سیاسی - که متأسفانه این اواخر پاسخ منفی ازدولت سوئد دریافت داشته در کنار آقای فرامرز پویا مسئول روابط بین‌المللی حزب چپ سوئد در غرفه فعالین اتحادیه‌ای و سندیکالیست سوئد صحبت داشتند. ربیع نیکو مشکلات و معضلات کارگران ایران را برشمرد و خواسته‌های آنان در این مرحله را در مجموعه خواسته‌های اقدامات کمپین مبنی بر عدم برخورداری کارگران از حق تشکل، حق اعتصاب، حق اجتماعات، ممنوعیت کار کودکان، نابرابری حقوق زنان کارگر با همکاران شان، بیکارسازی ها که محصول سیاست‌های خصوصی سازی و همراهی با سیاست‌های جهانی شدن از زمان هاشمی رفسنجانی به این سو به پیش می رود به روشنترین وجه برای حاضرین معرفی کرد. محیط چند روزه

حکومت جمهوری اسلامی، با سیاست‌های آپارتاید جنسی، آزار و اذیت زنان را تشدید کرده است. زنان ایران، از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود، حتی از انتخاب رنگ و مدل لباس نیز محروم هستند.

ما هماهنگ کنندگان «کمپین کارگران ایران تنها نیستند!»، در پایان یک ماه اعتراض به همه این بی‌حقوقی‌ها و سرکوب‌های حکومت جمهوری اسلامی و استعمار شدید نیروی کار در سطح بین‌المللی شما تشکل‌ها و احزاب و سازمان‌های کارگری، چپ، سوسیالیست و انسان‌دوست در کنار ما قرار گرفتید و بی‌دریغ همکاری و همبستگی با کارگران ایران نمودید، بی‌نهایت سپاسگزاریم.

امیدواریم شما در همبستگی با مبارزات کارگران و مردم آزاده ایران، از هر طریق ممکن به حکومت جمهوری اسلامی فشار بیاورید تا حق و حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران ایران را به رسمیت بشناسد. از جمله خواست اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین‌المللی کار (ILO)، به دلیل سیاست‌های ضدکارگری و عدم اجرای قوانین جهان‌شمول در مورد لغو شکنجه و اعدام، حقوق و آزادی‌های کارگران، زنان، کودکان و به ویژه عدم اجرای مقابله‌نامه‌های 87 و 98 سازمان بین‌المللی کار، کمک شایانی به جنبش کارگری ایران می‌رساند.

قطعا تلاش ما با همبستگی و حمایت‌های بی‌دریغ طبقاتی شما، دلگرمی بیشتری به جنبش کارگری ایران می‌دهد تا قاطعانه مبارزه خود را برای رهایی از زور و ستم و استثمار جمهوری اسلامی پیش ببرد. در پایان بار دیگر از همه شما هم‌طبقه‌ای‌هایمان در جهان تشکر می‌کنیم.

کمپین کارگران ایران تنها نیستند!
20 اکتبر 2005

گزارش فعالیت‌های «هفته کارگران ایران تنها نیستند!»

گزارش فعالیت "همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس"

شرکت در تظاهرات 150000 نفره کارگران و حقوق بگیران فرانسوی در 4 اکتبر در پاریس. در این تظاهرات که اولین اتحاد عمل تمام سندیکاهای کارگری فرانسوی بعد از 40 سال بود، تمام فعالین اتحادیه‌های پاریس و بویژه "کنفدراسیون سراسری کارگران فرانسه" (س.ژ.ت) حضور داشتند. ما با اعلام حمایت از این تظاهرات به بخش 3000 اعلامیه اقدام کرده و در طول تظاهرات که بعثت شرکت گسترده و حتی بیش از حد انتظار سازمان دهندگان کارگران بیش از 5 ساعت طول کشید، ما با گروه‌های مختلف اتحادیه‌ای و سیاسی به گفتگو نشستیم و دلایل شرکت خود در این تظاهرات و هدف کارزار خود را توضیح دادیم. به عنوان نمونه ما اعلامیه را مستقیماً به آلن کریوین و اولیویه بزاسونو رهبران "اتحادیه کمونیست‌های انقلابی" دادیم و خواستار حمایت آن‌ها شدیم.

ملاقات با سناتور کمونیست خانم بیدار که به مسائل ایران بسیار حساس بوده قبلاً در چارچوب یک هیئت به ایران سفر کرده بود. قرار شد که از این به بعد تماس‌های منظم با خانم بیدار داشته باشیم.

گزارش کامل فعالیت‌ها

درچنین شرایطی طبقه کارگرایران نیازمند حمایت و پشتیبانی ما وهم طبقه ایهایشان درسراسر جهان است. برای نشان دادن حمایت خود ازاین مبارزات، ما فعالین درکنار شما یاران شریف وآزادبخواه امشب دراین مکان دورهم جمع شده ایم تا پشتیبانی وهمبستگی خود را با کارگران و زحمتکشان ایران اعلام داریم. دراینجا ادامه برنامه را به فرهاد شعبانی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که مهمان برنامه شب همبستگی با کارگران ایران در گوتنبرگ هستند، واگذار می کنیم.

رفیق فرهاد یادآورشد: اطلاعیه شما که الان ادا گردید نشان می‌دهد که: مبارزات کارگران درایران پهنه وسیعی از سراسر کشور را با خود به همراه دارد و روزی نیست که ما شاهد اعتصاب،اعتراض وتجمعات کارگرن در برابر کارخانه‌ها، فرمانداری‌ها، اداره کار، استانداری‌ها، و حتی مجلس اسلامی نباشیم. کارگران در وسیع ترین شکل خیابان‌ها را می بندند، راه بندان می‌کنند، لاستیک آتش میزنند تا فرصتی برای وصول مطالبات خود بیابند. امروز برانگیختن پشتیبانی و حمایت بین‌المللی وظیفه عاجل ما در پشتیبانی از تحرکات داخل کشور است. حمایت مالی و تدارک صندوق حمایت ازاعتصابات کارگران داخل کشور امر همه ما فعالین سازمان‌ها؛ احزاب ومردم شرافتمندی است که خود را با مبارزات کارگران داخل کشور هم سرنوشت می یابند. چندی پیش کارگران شاهو از سنندج کردستان ایران با انتشاراسامی خود و اعلام شماره حسابی از ما یاری طلب کردند تا بتوانند به مبارزات خود ادامه دهند و اعضاء خانواده شان زیر بار فشار زندگی له نشوند. هفته کمپین: "کارگران ایران تنها نیستند" نشان داد که درجمع ما ظرفیت بیشمار است، مادامی که دورهم جمع می شویم قادر می‌گردیم که کاری بدین وسعت انجام دهیم. باید نقاط قوت وضعف این حرکت را برشمرد و برای استمرار کارنقشه داشت. رفیق شعبانی در ادامه برای مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران در جای جای کشور و پشتیبانان آنان در این سوی جهان آرزوی همراهی و اتحاد همه جانبه تر ورسالت آمیزتری را آرزو کرد.

پس آنگاه ادامه برنامه از جانب مجری به کریم منیری فعال کارگری سپرده شد. رفیق کریم ضمن برشمردن شمه ای از فعل وانفعالات مبارزات کارگران در طی سالهای اخیر، به دشواری مبارزات نیز اشاره داشت. منیری در بخشی از سخنان خویش: موانع سازماندهی جنبش کارگران درایران را تنها موجودیت استبداد حاکم ندانست بلکه عامل شکست وتشتت را دروضعیت موجود را نیز ازعوامل این موانع شمرد. رفیق منیری در پایان سخنانش و اطلاع رسانی به حاضرین اعلام داشت: چندی است که در این شهر جمعی از فعالین سیاسی با قبول پذیرش گرایش‌ها گرد هم آمدند و پی گفتگوهای چندی برسر مواردی به توافق رسیده اند. این جمع به زودی مباحث خود را علنی می نمایند. جا دارد که همه ما برای دفاع از موجودیت مبارزات کارگران در شرایط اجتماعی خارج از کشور زمینه بحث و گفتگوهای همه جانبه تری را فراهم آوریم تا به شکل همه جانبه تری در سطح پشتیبانان بین‌المللی تحرکات وسیع تری را سازمان دهیم. این سطح از بحث‌ها تعدد گرایش‌ها را در خود جا داده و تحرک از پایین را مبنای عمل خود می شناسد. امید داریم که بتوانیم همه ظرفیت موجود دراین شهر را دراین اقدام سهیم بینیم. با آرزوی پیروزی سخنان خود را به پایان برد. پس آنگاه برنامه با اجراء ترانه وسرودی توسط یکی ازحاضرین به زبان ارمنی فضایی دیگری به شب همبستگی بخشید. ادای منظومه بلند رفیق کاوه از فعالین حزب کمونیست ایران وکومه به زبان کردی بخش دیگری از برنامه شب همبستگی بود. این بخش از برنامه با سخنان امیرجواهری به پایان برده شد. رفیق امیر با ادای گزارش کارکرد یک هفته ای اقدامات

نمایشگاه بین المللی کتاب گوتنبرگ فرصت تبلیغی مناسبی برای معرفی کمپین رادوچندان کرد. گفتگو بارادیوهای محلی ازجمله: رادیوکومه دردوبرنامه کردی وفارسی - رادیوالبرز - رادیو همراه - رادیو سپر، توانست فضای تبلیغی موثری رادرمعرفی کمپین "کارگران ایران تنها نیستند" باخودهمراه سازد. دراین رابطه رادیوسپردربرنامه روزچهارشنبه خودطی گفتگویی با یاسمین میظریکی ازفعالین این کمپین سطوح گوناگون فعالیت وسیع پشتیبانان بین المللی این کارزارامعرفی کردویاسمین میظربه سئوالات گوینده رادیو پاسخ گفت. متقابلا بهرام رحمانی نیز در گفتگویش با رادیو صدای کومه - گوتنبرگ نقش نیروهای شرکت کننده وگسترده‌گی این حرکت را باز شمرد.

می‌توان گفت: ازجهت خبری فعالیت این هفته تحت پوشش موثری قرارگرفت. فراترازااین رادیو سراسری فارسی زبان سوئد "پژواک" هم حرکت شهرگوتنبرگ را در برنامه روز جمعه خود بازتاب داد و رادیو برابری نیزبرای پوشش داخل کشور و انعکاس وسیعترین اقدام دو باربا امیرجواهری ویا دیگرفعالین این کمپین گفتگو داشته و رادیو صدای کارگران نیزبه این امر مبادرت ورزیده است.

آکسیون خیابانی ساعت ۱۲/۳۰ ظهرباحضورجمعی ازفعالین سیاسی شهر و برپاداشتن چندین باندرول و پلاکارد در دفاع ازخواست‌های کارگران ایران شروع و باخواندن متن اطلاعیه و پخش تراکت تبلیغی خود به زبان سوئدی و سردادن شعارها توسط اجتماع کنندگان درحرکت اعتراضی، نظر رهگذران جامعه میزبان را به خودجلب می‌نمودند. جمع آوری امضاءهای حمایتی ازخواست‌های کارگران ایران، پخش اطلاعیه و سردادن شعار تا ساعت ۲ ادامه داشت. اضافه گردد، روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه فرم اجتماعی شهر گوتنبرگ در محدوده مرکزی شهرفضای سیاسی ویژه‌ای بوجودآورده بود و همین فرصت دیگری بودکه موضوع کمپین وپخش اطلاعیه های آن بدرون فعالین سوئدی برده شود.

نشست شب هنگام تحت عنوان: "شب همبستگی با کارگران ایران" درادامه حرکت خیابانی درسالن اجتماعات فولکت هوس هامارکولن با حضور جمعی از فعالین سیاسی شهر و مدافعین کارگران و آزادبخواهان ایرانی استقبال شد. سالن بابریایی میزکتاب و شعارها وعکس‌هایی آذین شده بود.

مجری برنامه آقای اردشیرنصرالله بیگی، ازفعالین شناخته شده حزب کمونیست ایران - گوتنبرگ، ابتداء برنامه شب همبستگی را در دو سطح سیاسی ویا حضور سخنرانان جلسه رفقا: (فرهاد شعبانی - کریم منیری - امیر جواهری) واجراء موسیقی و پذیرایی معرفی کرد. سپس با اعلام یک دقیقه سکوت به یادهمه خون‌هایی که در راه وصول آزادی برزمین ریخته شد و سپس باپخش سرودانترناسیونال به زبان ارمنی فضای صمیمانه ای درسالن ودرمیان جمع پدید آمد. رفیق اردشیر سپس اطلاعیه شب همبستگی را برای جمعیت حاضر ادا نمود: تو تنها نیستی ای هم سرنوشت. از معادن آهن کرمان تا نساچی کردستان، از شاهوی سنندج تا صنایع چوب ساوه، از معادن سنگ طیس تا کنار تنور های داغ نانوانیهای اصفهان. کردستان، ازکارگاههای قالی باف ساوه تا یخچال سازی لرستان در میدانی بسیار وسیعتر ازاین، نبرد کارگران ایرن بت رژیم سرمایه‌داری اسلامی وکارفرمایان با هدف یستیبایی به خواسته‌ها و مطالباتشان همچنان ادامه دارد.

گزارش کامل فعالیت‌ها

گزارش وستروس (سوئد)

از ساعت 11 تا 3 بعد از ظهر میز گردی همراه با پلاکادر بزرگ که (پشتیبانی از کارگران ایران تنها نیستند) روی آن نوشته بود در یکی از خیابان‌های اصلی شهر وستروس در سوئد ایجاد گردید. در این روز نمایندگان سندیکالیست‌های شهر فعالانه شرکت کردند بطوریکه هر 15 دقیقه یک باریکی از آنها با بلند گوئی که در دست داشت پیام کمیته هماهنگی کارگران ایران تنها نیستند را میخواند و دیگران و به جمع آوری امضاء و پول مشغول بودند.

در این میز گرد مجموعاً 120 امضاء، 319 کرون و پخش 800 صفحه نوشته‌های کمیته هماهنگی مربوط به کارگران ایران تنها نیستند در میان مردمی که مشتاقانه طلب خواندن آن بودند پخش گردید.

گزارش فعالیت‌های «کمیته هماهنگی هفته همبستگی با کارگران ایران - استکهلم»

فعالیت‌های متنوعی برای جلب حمایت و پشتیبانی تشکلهای کارگری و سازمان‌های چپ و سوسیالیست از مبارزات کارگران ایران، انجام گرفت که گزارش کوتاهی از آن را به همراه عکس در این جا می‌آوریم. در نشریات سازمان‌ها و احزاب چپ سوئدی مطالبی در رابطه با وضعیت کارگران ایران، جنبش انقلابی کردستان و برای آزادی زندانیان سیاسی و... نوشته شد. در رایوهای فارسی زبان، چندین مصاحبه در این مورد صورت گرفت.

همچنین سه برنامه مشخص، یعنی شب همبستگی با کارگران ایران، آکسیون اعتراضی در مقابل سفارت ایران و آکسیونی نیز در میدان مرکزی استکهلم برگزار گردید.

اول اکتبر در سالن «شیشستا ترف»، شب همبستگی با کارگران ایران برگزار شد. نخست رفیق فرخنده آشنا به عنوان مجری برنامه‌ها را اعلام کرد. سپس بهرام رحمانی درباره وضعیت کارگران ایران و مبارزاتشان سخن گفت. جمشید اطیابی، ترجمه فشرده‌ای از این بحث را به جلسه ارائه داد. Håkan Blomqvist رهبر حزب سوسیالیست و استاد انستیتو تحقیقات اجتماعی استکهلم، Johansson Arne و Mattias Brundhard از حزب سوسیالیست عدالت-خواه و رفیق عباس افشم، از فعالین با سابقه جنبش کارگری ایران، درباره موقعیت کارگران سخنرانی گفتند.

در بخش دیگر این برنامه فیلم مستندی به زبان انگلیسی از مبارزات کارگران و مردم معترض آرژانتین که نخست رفیق رحیم عابدین‌زاده توضیحاتی درباره آن داد و سپس بخشی از آن در پرده بزرگ نمایش داده شد. این مراسم با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

عصر هفتم اکتبر، جوانان سوسیالیست سوئدی، در حمایت از جنبش کارگری ایران، آکسیونی را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار کردند که خانم Helena Ericsson، سردبیر نشریه کارگران کومونال و خانم Kerstin Alfredsson از سوی سازمان مارکسیست‌های جنبش کارگری و رفقا جمشید و عباس افشم نیز سخنرانی کردند. این آکسیون با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید.

روز هشتم اکتبر، آکسیونی نیز در میدان مرکزی استکهلم برگزار گردید که توجه بخش وسیعی از مردم را جلب کرد. در ابتدا خانم پیا اطیابی، گزارشی از وضعیت کارگران، زنان و کودکان ایران را به زبان سوئدی قرائت کرد.

سخنرانان درباره وضعیت ایران و به ویژه مبارزات جنبش کارگری حرف زدند. اولین سخنران Håkan Blomqvist رهبر حزب سوسیالیست بود. وی در بخشی از سخنرانی خود به مبارزه و مطالبات کارگران ایران پرداخت و در بخش دیگر به وضعیت جنبش کارگری سوئد اشاره کرد و بر همبستگی

صورت گرفته در سطح شهرها و کشورهای جهان به اشکال مختلف و معرفی پشتیبانان این حرکت و تدارک سه جلسه پالتاکی و حضور چند تنی از حمایت گران فرانسوی، انگلیسی؛ کانادایی دراطاق در یکشنبه شب گذشته ودرادامه چهارشنبه شب محمود صالحی از چهره های شناخته شده جنبش کارگری و یک تن از سخنگویان: "کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" و یارانش از سقز مهمان اطاق بودند. آنان از مشکلات و تنگناهای این مرحله از مبارزات خود برای حاضرین صحبت کردند وخواستاردریافت گزارشی ازاین اقدام سراسری کمپین "کارگران ایران تنها نیستند" را طلب کردند.دست اند کاران این اقدام گزارش همه جانبه ای از کارهای صورت گرفته ارائه داد. محمود صالحی درادامه از دشواری مبارزات خود واینکه درداخل کشوریپشروان کارگری حاضر به صرف هرگونه هزینه ای درراستای وصول مطالبات خود هستند ولی همه آنان به پشتیبانی و حمایت بین‌المللی در تمام سطوح مادی و معنوی احتیاج دارند. انتظار کارگران داخل کشور این است که ما در اینجا، مشکلات و دشواری‌های زندگی آنان را به جهان اعلام داریم و حمایت بین‌المللی را با اقدامات آنان همراه نماییم. همان گونه که رفیق شعبانی اشاره به شماره حساب کارگران شاهو سنندج نمود، می تواند نمونه دفاع عملی از خواسته کارگران در صحنه باشد. درادامه باید بگویم: همچنین فعالین کمپین جمعه شب گذشته اطاق دیگری تشکیل دادند تا گزارشات دریافتی را اعلام دارند. تمایل عمومی به ادامه کاری و بر شمردن نقاط ضعف و قوت این حرکت بوده است. قرار شد که در ادامه با زهم درجمعه شب 14 اکتبر نشستنی تحت عنوان: " گزارش دهی و جمعیتی از این اقدام یک هفته- ای " صورت گیرد. جا دارد که دوستان حاضر نیز در این سلسله بحث ها مشارکت ورزند. رفیق امیر در پایان ازاطلاع رسانی کریم منیری تشکر کرد و افزود: شهر گوتنبرگ ظرفیت وسیعی از فعالین منفرد چپ و سوسیالیست را با خود به همراه دارد، کافی استکه عینک انحصار طلبی و فرقه ای را به کناری نهیم و ازاین همه ظرفیت در پشتیبانی از مبارزات کارگران وزحمتکشان در بحث وگفتگو ها بهره گیریم. کمپین یک هفته ای: "کارگران ایران تنها نیستند" دراین شرایط ویا این وسعت نشان داد وقتی به این شکل و بر سر خواسته های معینی دور هم جمع شویم، می توانیم هر کدام ارتباط فردی خود را در سطح این وآن کشور در یک طرف عمومی جا دهیم و می بینیم که از این کمپین امروز بیش از 180 نیرو در سطح جهان پشتیبانی کرده اند و این سطح کار به تنهایی ممکن نیست. با آرزوی استمرار این تحركات و ادامه اقدامات در سطح شهر گوتنبرگ، سخنانم را به پایان می برم.

ادامه برنامه شب همبستگی با کارگران ایران در گوتنبرگ با پذیرایی و پخش ترانه و سرود و همراهی حاضرین تا پاسی از شب ادامه داشت.

مجموع این تحركات دیگر بار در رادیو البرز در یکشنبه شب و در رادیو کومه به اطلاع مردم رسید. با آرزوی ادامه اینگونه اقدامات و تشکر از رسانه‌های شهر درامر خبررسانی، و همه دست اندرکاران و پشتیبان کمپین کارگران ایران تنها نیستند".

مدافعین کمپین " کارگران ایران تنها نیستند " - گوتنبرگ

سوئد

8 اکتبر 2005 برابر مهر 1384

9 اکتبردر حمایت و پشتیبانی از کارگران ایران

گزارش کامل فعالیت‌ها

پیگیرانه مبارزه می‌کنند. ما فعالین جنبش کارگری، که همواره بر علیه زور و ستم و استثمار و سرکوب و جنگ مبارزه می‌کنیم، در اعتراض به سرکوب‌ها و اختناق و جنایات جمهوری اسلامی، با هدف جلب حمایت و پشتیبانی تشکلهای کارگری و سازمان‌های چپ، سوسیالیست و انسان‌دوست جهان، کمپین «کارگران ایران تنها نیستند!» را پیش می‌بریم، در استکهلم نیز با همکاری دوستان سوئدی، در اول اکتبر يك شب همبستگی و هفتم اکتبر نیز به فراخوان جوانان چپ سوئدی آکسیون را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار کردیم، امروز هشتم اکتبر نیز در این‌جا جمع شده‌ایم تا از جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های حق‌طلب ایران دفاع کنیم؛ خواهان تحقق مطالبات زیر هستیم:

- 1- احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، حق آزادی بیان و تجمع و...
- 2- پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی و حالت فوق‌العاده نظامی، دستگیری‌ها، کشتار و شکنجه کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛
- 3- آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی و پایان دادن به هر گونه شکنجه روحی و جسمی، سنگسار، قصاص و اعدام؛
- 4- پایان دادن به کار کوکان و تامین زندگی آنان؛
- 5- اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین‌المللی کار.

کمیته هماهنگی هفته همبستگی با کارگران ایران -
استکهلم
هشتم اکتبر 2005

عکس آکسیون هفتم اکتبر، جوانان سوسیالیست سوئیدر مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم



عکس‌های آکسیون هشتم اکتبر، در میدان مرکزی استکهلم



کارگران ایران و سوئد در مبارزه علیه سرمایه و رژیم‌ها حامی سرمایه تاکید کرد.

یکی دیگر از سخنرانان Andreas Malm از فعالین سندیکالیست سوئد بود که چند ماه پیش به همراه یکی از اعضای ایرانی سندیکالیست‌ها به ایران سفر کرده بود و در بازگشت یک شماره از نشریه سندیکالیست‌ها را به ویژه-نامه مبارزات و موقعیت کارگران ایران اختصاص داده بودند که به صورت کتاب نیز چاپ شده و در این آکسیون نسخه-هایی از آن به فروش رسید.

Per Åke از سوی حزب سوسیالیست‌های عدالت‌خواه و یکی از سردبیران نشریه چپ «اوفنسیو» سخنرانی کرد. خانم Kerstin Alfredsson از سوی سازمان مارکسیست-های جنبش کارگری سخنرانی کرد که در سخنان خود از جمله برای کارگران ایران آرزوی موفقیت کرد. نامه پشتیبانی حزب چپ سوئد، با امضای Lars Ohly رهبر، Alic Åström خانم نماینده پارلمان سوئد و مسئول روابط بین‌الملل حزب، Jonas Sjöstedt عضو گروه نمایندگی حزب چپ در پارلمان اروپا، Ulla Hafmen خانم معاون حزب، Thomas Magnusson بخش استان استکهلم حزب چپ، و Faramarz Pooya مشاور سیاسی حزب چپ قرائت گردید. علاوه بر سخنرانان، Jan Hammarlund هنرمند سرشناس چپ سوئدی، در این آکسیون حضور داشت که با صدای دلنشین و اشعار طبقاتی‌اش چند سرود و ترانه خواند که بیش از پیش توجه رهگذران را به آکسیون و شعارهای آن جلب کرد.

بر روی چندین باندول شعارهای فوق نوشته شده بود: «از جنبش کارگری ایران حمایت کنید!»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»، «سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!» و «زنده باد سوسیالیسم!»

در پایان قطعنامه به زبان فارسی را رفیق عباس افشم و سوئدی آن را نیز خانم پیا مجری برنامه قرائت کردند. اگر بخواهیم جمع‌بندی فشرده‌ای از این حرکت‌های اخیر استکهلم بکنیم، باید گفت تجربه خوب و مثبتی بود. اولاً، هرگونه تصمیم‌گیری در فضایی صمیمانه و شورایی گرفته می‌شد. دوماً، ما جدا از مراجعه به رهبری اتحادیه‌ها به لوکال‌های این تشکلهای مراجعه کردیم که رایکال‌تر از رهبری بوروکراتیک رهبری اتحادیه است. سوماً، به تشکل-های چپ و سوسیالیست با چشم‌انداز رابطه مستمر مراجعه کردیم و رسانه‌های آنها نیز اخبار و مقالاتی در رابطه با جنبش کارگری ایران و کردستان درج کردند. همچنین رفقای سوئدی خواهان ارسال اخبار و گزارشات جنبش کارگری ایران به رسانه‌های آنها و ادامه رابطه مستمر بودند. این هم رگه‌هایی از تلاش‌های انترناسیونالیستی ما بود که باید تعمیق و گسترش یابد.

قطعنامه آکسیون 8 اکتبر استکهلم

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بی‌وقفه به بی‌عدالتی، اختناق و سرکوب جنبش کارگری و مردم تحت ستم و آزادی‌خواه ادامه می‌دهد. کارگران ایران، از ابتدایی-ترین حقوق دموکراتیک خود، مانند حق تشکل مستقل و اعتصاب و تجمع و آزادی بیان محروم هستند. حتا دستمزد ناچیز آنها به موقع پرداخت نمی‌شود. اما با وجود این همه سرکوب و اختناق سیاسی و فشارهای اقتصادی، اکثریت مردم ایران، به ویژه کارگران، برای برکناری این رژیم و برپایی حکومت دل‌خواه خود در فضایی آزاد، انسانی و برابر



گزارش فعالیت های کمیته پشتیبانی از " کارگران ایران تنها نیستند" - هامبورگ

" کمیته پشتیبانی " در شهر هامبورگ، با این روحیه تشکیل شد که امر دفاع از کارگران ایران باید به مثابه یک حرکت فعال و همگانی و به ویژه فراگیرايشی عمل نموده و به یک جریان دائمی تبدیل گردد.

از آنجائی که ما ارتباط گسترده و ارگانیک با احزاب و سازمان های کمونیستی و چپ و اتحادیه ها و تشکلات کارگری نداشتیم و در عین حال با توجه به فرصت اندک و محدود این کارزار، برای ما امکان برگزاری فعالیت های عملی موجود نبود، لذا " کمیته پشتیبانی " هامبورگ، اساساً تمرکز خود را جهت دریافت پیام های پشتیبانی و انعکاس اخبار مبارزات کارگران ایران معطوف داشت. از این رو اقدامات ما محدود به موارد زیرین است:

1 - ارسال متن ترجمه شده اطلاعیه به زبان های آلمانی و انگلیسی به حزب مارکسیست - لنینیست آلمان (MLPD)، حزب سوسیالیسم دمکراتیک (PDS)، اتحادیه معلمین (GEW)، سازمان Linksrück (جریان چپی که بیشتر در فعالیت های غیر پارلمانی از جمله سوسیال فوروم فعال است) و روزنامه Neues Deutschland. از این احزاب و تشکلات ها خواستار شدیم که ضمن انتشار بیانیه " کارگران ایران تنها نیستند"، اقدام به ارسال پیام های پشتیبانی نمایند.

2 - در ماه اکتبر یک تور در ارتباط با سندیکای کارگران نفت بصره - عراق در 16 شهر آلمان انجام خواهد گرفت. از آنجائی که ما در کمیته تدارک این تور در هامبورگ هستیم، پیش نهاد دادیم که در جلسه شهر هامبورگ، ما هم امکان پیدا کنیم که در یک زمان محدود در ارتباط با کارگران ایران صحبت کنیم. اما چون پیش نهادهای دیگری نیز از جانب سایر گروه ها و سازمان های موجود در این کمیته اعلام شده بود، لذا همگان بر این نظر بودند که این امر باعث عدم تمرکز در مورد مبارزات کارگران عراق شده و لذا مورد موافقت قرار نگرفت. ولی برگزاری چنین اکسیون سراسری در مورد کارگران ایران مورد استقبال قرار گرفت که ما کار در این زمینه را پس از پایان تور کارگران عراق پیگیری خواهیم کرد. ضمناً در نظر داریم در همین نشست نیز یک برگه اطلاعاتی در مورد وضعیت و مبارزات کارگران ایران تهیه و توزیع کنیم.

3 - از ماه اوت سال 2004 در اعتراض به هجوم دولت آلمان به افسار پائینی جامعه که در شکل قانون 4 - Hartz عملی گردیده، جنبشی به نام تظاهرات دوشنبه ها بوجود آمد. تظاهرات دوشنبه ها در ابتدا در بیش از 220 شهر آلمان هر دوشنبه برگزار می شد. اوج این مبارزات در تظاهرات 2 اکتبر سال 2004 (با شرکت بیش از 50 هزار نفر) و در 3 اکتبر (با بیش از 30 هزار نفر) در شهر برلین به

نمایش گذاشته شد. این تظاهرات هم چنان در بیش از 80 شهر آلمان ادامه دارد. برخی از اعضای "کمیته پشتیبانی" هامبورگ از ابتدا به طور فعال در این جنبش شرکت نمودند. در تاریخ 5 نوامبر یک تظاهرات مرکزی از جانب کمیته هماهنگی این تظاهرات در شهر برلین سازمان دهی شده است. ما خواستار شده ایم در صورت امکان در میتینگ پایانی این تظاهرات بتوانیم پیامی در پشتیبانی از این مبارزات و مختصری در ارتباط با وضعیت کارگران ایران و مبارزات آنان قرائت نمائیم. هنوز جوابی در این مورد دریافت نکرده ایم.

4 - گفتگو و بررسی برگزاری یک شب همبستگی کارگران ایران و آلمان، در ارتباط با سالگرد اعتصاب با شکوه هشت روزه کارگران آیل.

پیشنهادات ما به کمیته هماهنگی:

ایجاد یک کمیته فراگیرايشی، گسترده و دائمی در ارتباط با طرح وضعیت و مبارزات کارگران ایران در میان احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها و تشکلات کارگری در خارج از ایران که بتواند تدریجاً اعتبار نمایندگی کارگران ایران را در عمل کسب کند.

ایجاد یک مرکز خبری (بانک اطلاعاتی) در مورد مبارزات کارگران ایران و انتشار منظم اخبار و اطلاعات جمع آوری شده به زبان های مختلف جهت تغذیه و ارتباط با سازمان های خارجی.

ایجاد صندوق کمک به کارگران ایران و انتشار قبضه های کمک مالی.

کمیته پشتیبانی از " کارگران ایران تنها نیستند" - هامبورگ؛ 2005/10/12

گزارش فرانکفورتر ترجمه متن آلمانی نامه سوسیالیست های انقلابی آلمان

رفقا

گزارش هایی که ملاحظه می کنید از حرکت اعتراضی هفته همبستگی با کارگران ایران در فرانکفورت در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی می باشد.

سوسیالیست ها و اعضای اتحادیه ها به صورت بین المللی در آخرین روزها در مقابل سفارت ها و کنسولگری های ایران بر علیه فشارهای روبه افزایش دولتی در برابر تلاش برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری در ایران تظاهرات کردند.

این حرکت اعتراضی یک هفته ای برای دفاع از کارگران ایرانی تحت نام (کارگران ایران تنها نیستند) صورت می گیرد.

در ارتباط با این حرکت حمایتی روز دوشنبه قبل از ظهر در فرانکفورت و همین طور برلین در مقابل سفارت جمهوری اسلامی این اکسیون انجام پذیرفت.

در فرانکفورت رفقای ما، در ابتدا 4 رفیق در مقابل سفارت جا گرفتند و برای حق تشکل مستقل کارگران و آزادی زندانیان سیاسی اعتراض نمودند.

مدت کوتاهی از باز کردن رولهای پلاکاردهایمان در مقابل ساختمان (لوکس زده ی) سفارت نگذشته بود که شخصی از کارکنان سفارت با عجله بیرون دوید و پرسید شما اینجا چه کار می خواهید انجام دهید.

که ما جواب دادیم در اعتراض برای احقاق حق کارگران در ایران اینجا هستیم. او به این ترتیب خواهان ترک محل سفارت بوسیله ی ما شد وگرنه در غیر این صورت پلیس را متوجه خواهد نمود. شخص مورد نظر در مدت 5 دقیقه سعی نمود دو بار پلاکاردهای ما را پاره نماید، کاری که موفق به انجام آن نگردید!

پس از مدت کوتاهی بعد از این جریان پلیس اولین گروه خود را وارد ماجرا نمود. بعد از یک مشاجره کوتاه با پلیس ما محل اعتراض خود را به آنسوی خیابان انتقال دادیم. به این دلیل که اعتراض مستقیماً در مقابل سفارت ممنوع بوده.

این مسئله غیرمحرمانه با ما در میان گذاشته شد. به جز این مسئله روی هم رفته فضای این حرکت خوب بود. بعد از این مسئله تعداد بیشتری رفقای فعال ایرانی فرانکفورتی به تظاهرات آمدند. این رفقا با سلامهای فراوان به اعتراض پیوستند و با تشکر از یک یک ما به خاطر این حمایت و همکاری فعال به حرکت اعتراضی پیوستند. روی هم رفته می توان این اعتراض را از دسته اعتراض های موفقیت آمیز دانست. زیرا که رفتار خشن و امتناع غیردوستانه متعلقین سفارت رژیم جمهوری اسلامی اهداف و خواسته های ما را مورد تأیید قرار داد. کارکنان سفارت که از دریافت نامه از طرف ما امتناع می کردند، گذشته از این حتی حاضر نشدند شخصی را به نمایندگی از طرف ما بپذیرند. به این ترتیب می بایستی ما این نامه را بعداً بوسیله فاکس برای آنها ارسال کنیم. با تمام این احوال آن چیزی که برای ما مهم بود این بود که حمایت از کارگران ایران و زندانیان سیاسی را برجسته نماییم. مهمانان و مراجعین کنسولگری ایران بوسیله اطلاعیه ها و گزارشات ما از وضعیت سخت فعالین سندیکائی در ایران مطلع گردیدند. ما در جایمان ایستاده ایم، "ما کارگران ایران را تنها نمی گذاریم!"

گزارش هفته حمایت از کارگران ایران از برمن

از تاریخ 5 اکتبر تا 7 اکتبر تظاهرات ایستاده ایی در حمایت از کارگران ایران و همبستگی با آنها در اعتراض به سیاست های ضدانسانی جمهور اسلامی و در حمایت از فراخوان بین المللی " کارگران ایران تنها نیستند " از طرف نیروهای چپ و دمکرات و آزادیخواه در شهر برمن تدارک دیده شده بود که در روز اول به شکل اکسیون و حمل پلاکاردهایی به زبان آلمانی و فارسی بود که سعی شده بود مطالبات و خواسته های کارگران ایران روی آن نوشته و برای جلب توجه مردم و خواندن آنها، این خواسته ها را به صورت کاغذهای کوچک تهیه و چاپ کرده بودیم که به دست مردم می دادیم .

از جمله خواسته ها:

حق اعتصاب

لغو کار قراردادی

حق بیان و آزادی

دفاع از امنیت کار

حق بیمه

حق تشکیل نیاز انسانی است

آزادی همه زندانیان سیاسی

و.....

در روز دوم و سوم میز اطلاعات گذاشته شده بود. از جمله تصویب قانون کار که در سال 1990 کارگران را از حق تشکل محروم می سازد.

تصویب لغو مشمولیت کار در کارگاه های کمتر از پنج نفر، سرکوب کارگران خانون آباد کرمان و سرکوب کارگران در تهران و کردستان و....

در واقع میز کتاب و اطلاعات بازده ای بسیار مثبتی داشت و رفقاو دوستانی که به زبان آلمانی مسلط بودند سعی کردند تا مردم صحبت کنند و خواسته ها و مطالبات کارگران ایران را مطرح نمایند و سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی را در این سه روز به نمایش گذاشته شد. کمپین " کارگران ایران تنها نیستند ".

گزارش حرکت اعتراضی در برلین

در ارتباط با هفته کارگران ایران تنها نیستند و همزمان با حرکت اعتراضی در اقصی نقاط جهان و حرکت اعتراضی در فرانکفورت، اعتراضی نیز در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در برلین همراه با رفقای فعال آلمانی صورت گرفت.

این حرکت نیز تحت نام کارگران ایران تنها نیستند با حمل پلاکاردهایی با همین مضمون در مقابل سفارت ایران در برلین صورت گرفت.

رفقای ایرانی و فعالین چپ سوسیالیست آلمانی که ساعت 9 صبح روز دوشنبه در مقابل سفارت ایران تجمع نموده بودند در اولین ساعات صبح روز دوشنبه با حمل پلاکارد و تهیه شعارهایی در حمایت از کارگران ایران و حق ایجاد تشکلات مستقل، حرکت اعتراضی خود را آغاز نمودند.

این اعتراض که با عکس العمل سریع کارکنان سفارت مواجه شده بود محافظین سفارت را مجبور به رفت و آمدهای مکرر و فراوان چه پیاده و چه با اتومبیل نمود و به این ترتیب وابستگان سفارت نگرانی خود را از این اعتراض نشان دادند.

این اعتراض با وجود این که از لحاظ تعدد افراد کوچک بود ولی نگرانی هایی را در افراد سفارت و همچنین پلیس ایجاد کرد.

دقایقی پس از شروع حرکت اعتراضی سرو کله پلیس در محل پیدا شده و با عجله و نگرانی از تعداد ما و از این که انتظار افراد بیشتری را می کشیم می پرسیدند و آیا این که برای این کار اجازه رسمی را داریم یا نه؟

با وجود اینکه ما توضیح دادیم که انتظار افراد بیشتری را نداریم و رفقای ما همه در محل حضور دارند ، پس از حضور اولین گشتی پلیس، به تعداد اتومبیل های گشتی افزوده می شد به طوری که تعداد افراد و اتومبیل های گشتی پلیس از تعداد تظاهرکنندگان بیشتر می شد.

پلیس که با آوردن مینی بوس خالی در محل نگرانی خود را از یک حرکت از قبل اعلام نشده و احتمال شرکت افراد بیشتر را به ما نشان می داد، بعد از سرو کله زدن ها و مشاجره های بیشتر زمانی که پلیس از نظر حضور افراد فعال دیگری در محل خاطرش آسوده گردید عقب نشینی نموده بود مجدداً به این انصراف افتاد که به بهانه حفظ مسافت میان ما و ساختمان سفارت ما را به آنسوی خیابان نقل مکان دهد. البته جای آن دارد که از حضور افراد پلیس با لباس شخصی نیز در میان سایر افراد پلیس نام ببریم.

بعد از مشاجره ای دیگر ما پذیرفتیم که به آن سوی خیابان مقابل سفارت برویم که خود شانس بیشتری به ما داد که اشخاصی که از خیابان عبور می کردند و حضور ما را حس نموده بودند مسئله و علت اعتراض خود را برای آنان توضیح دهیم. بعضی از این اشخاص با وجود اینکه در محل زندگی می کردند با تعجب اظهار نمودند که از وجود سفارت ایران در آنجا بی خبر بوده و اکنون بعد از حضور ما به این مسئله پی برده اند.

ما که با به دست داشتن پلاکاردها و پیکتها به آهستگی به آنسوی خیابان می رفتیم، بالاجبار به علت رفت و آمد اتومبیلها مجبور به توقف بیشتری در سطح خیابان گردیدیم که این هم با اعتراض نیروی پلیس روبرو شد.

در خلال این مدت رفقا با سر دادن شعار در حمایت از کارگران ایران و اینکه کارگران ایران تنها نیستند فضای پر از سکوت خیابان را به شور و شوق در آورده و توجه رهگذران را به وجود خود جلب می کردند.

رفقای شرکت کننده در این حرکت پس از مدت نسبتاً طولانی با در دست داشتن پلاکارد اقدام به ترک محل نمودند که مجدداً با مزاحمت پلیس برای کنترل مدارک



شناسایی یکی از شرکت کنندگان با اعتراض ما مواجه شدند و مجبور به عقب نشینی گردیدند. در خاتمه رفقا محل را با آرزوی جمع شدن مجدد در ارتباط با حمایت‌های فعالیتهای مستمرتری در ارتباط با کارگران ایران ترک نمودند.

9 کتبر 2005

به حمایت از کارگران ایران، در تورنتوی کانادا برگزار شد!

گردهمایی در همبستگی با کمپین "کارگران ایران تنها نیستند"

روز شنبه 8 اکتبرجلسه ای در دانشگاه پیرسون در همبستگی با کمپین "کارگران ایران تنها نیستند" برگزارشد. این برنامه که شامل اجرای موسیقی و سخنرانی خانم نسرین در مورد زنان کارگر بود با موفقیت برگزار شد. نیروهای سازمانده عبارت بودند از: سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)- تورنتو و حزب کمونیست ایران - تورنتو

گزارش فعالین کمپین «هفته همبستگی با کارگران ایران» در انگلیس و اسکاتلند

اسکاتلند

گزارش ملاقات مدافعان هفته دفاع از کارگران ایران با بخش بین‌المللی شورای سراسری اتحادیه های کارگری اسکاتلند.

صبح سه شنبه ۴ اکتبر۲۰۰۴ ، مدافعان هفته دفاع از کارگران ایران، شامل دو نفر از اعضای گرایش کارگری در حزب سوسیالیست اسکاتلند، یک نفر از اعضای تحریریه نشریه کریتیک و دو نفر از اعضای فورم مارکسیستی اسکاتلند با بخش بین‌المللی شورای سراسری اتحادیه- های کارگری اسکاتلند در گلاسکو ملاقات کردند و پس از توضیح شفاهی پیرامون مفاد نامه و فراخوان این کارزار از این بخش خواستند تا مسئله کارگران ایران را در اجلاس کمیته اجرایی این اتحادیه‌ها که در هفته اول ماه نوامبر برگزار می‌شود طرح کنند و در رابطه با حمایت از خواست- های کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» آنها را به تصوب اتحادیه های عضو این شورا و شورای سراسری برسانند.

همچنین در جلسه روز شنبه ۱ اکتبر فورم مارکسیستی اسکاتلند که در دانشگاه کالدونیان برپا گردید، ۱۱ نفر اعضای هماهنگی این فورم تصمیم گرفتند از کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» دفاع کنند و مسولین این کمیته «ماتيو جونز» و سندی مکبرنی به نمایندگی از طرف فورم و مدافعان نشریه کریتیک در روزهای 8 و 9 اکتبر در کنفرانس حزب سوسیالیست اسکاتلند به ما کمک کردند صدها اطلاعیه در حمایت از "هفته کارگران ایران تنها نیستند" پخش کنیم-

فورم مارکسیستی روز 13 اکتبر- جلسه مشترکی با حامیان نشریه کریتیک - با عنوان اسلام سیاسی در قدرت در ایران و رابطه آن با کار و سرمایه به زبان انگلیسی برگزار کرد که در آن تعدادی از فعالین چپ از جمله برخی ازاعضای مرکز تحقیقات تیوری و جنبش‌های سوسیالیستی در دانشگاه گلاسکو که همراه با بخش پرسش و پاسخ 4 ساعت طول کشید شرکت کردند. سخنران این جلسه یاسمین میظر بود.

در روزهای قبل از ماه اکتبر فعالین کمپین «هفته همبستگی با کارگران ایران» در انگلیس و اسکاتلند موفق شدند حمایت برخی از اساتید مارکسیست و فعالین جنبش چپ را در حمایت از کارزار بدست آورند، از جمله پروفیسورها:

_ استفان مزارس (مولف کتاب در فراسوی سرمایه)
_ موشه ماخور از دانشگاه لندن. کینگز کالج و از فعالین جنبش ضد صیهونیستی
_ برژیت فاولر. استاد دانشگاه گلاسکو
_ کریستین کوپراستاد دانشگاه ستراسکلاید
_ پرفسور بازیل کورکاتیس استاد دانشگاه آکسفورد
_ تری برازستون استاد دانشگاه آبردین
_ کلیف سلوتراستاد دانشگاه برادفورد و از اولین بنیانگذاران جنبش ترنسکیستی در بریتانیا که اکنون با نقدی بر گذشته در جنبش برای سوسیالیسم فعالیت دارد.
_ هفته دوم ماه اکتبرکار ثبت رسمی صندوق کمک به کارگران ایران نیز به نتیجه رسید و اساسنامه این صندوق به مثابه یک خیریه مطابق با قوانین بریتانیا تأیید شد که اطلاعات مفصل‌تر در این رابطه بعداً منتشر خواهد شد.

گزارش از حرکت کارگران ایران تنها نیستند درلندن

به دعوت شرکت کنندگان در این حرکت، تظاهراتی در روز چهارشنبه 4 اکتبر2005 از ساعت 12 تا 2 در برابر سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. در این تظاهرات تعدادی از نمایندگان کارگران بریتانیایی از اتحادیه‌های مختلف کارگری و فعالین کارگری ایرانی شرکت داشتند.

پشتیبانی رهبران اتحادیه‌های کارگری و اعضای پارلمان بریتانیا از کمپین «کارگران ایران تنها نیستند»

در روز چهارشنبه 28 سپتامبر 2005، در شهر ساحلی برایتون، کنفرانس حزب کارگر با واقعی شگفت‌آوری مواجه شد. هنگام سخنرانی جک استرا، وزیر امور خارجه بریتانیا، در مورد «دموکراسی در عراق» فردی داد می‌زند «مزخرف» و «دروغ است». ناظران جلسه این فرد را به زور از سالن بیرون انداخته و کارت ورودی او را دستش گرفتند. وقتی که این فرد سعی کرد که بار دیگر به سالن وارد شود بنا به قانون جدید ضد تروریسم از ورودش جلوگیری شد! پس این فردی که رهبری حزب کارگر را وادار به چنین واکنش خشونت آمیزی کشاند چه کسی بود؟ کدام تروریست بین المللی بود؟ باعث ننگ «حزب کارگر»(!) آقای پلر است که کسی را که از سالن بیرون انداختند والتر ولفگانگ (Walter Wolfgang)، فردی 82 ساله که چندین دهه عضو حزب کارگر بریتانیا بوده است، و در سال 1937 از آلمان نازی ها به بریتانیای دموکراتیک فرار کرده بود(!)، می‌باشد. این واقعه نقداً از سوی بعضی‌ها «والتر گیت» شناخته شده است.

شب همان روز اولین سخنران جلسه «کمیته نمایندگی کارگر» (Labour Representation Committee)، «چتر» اصلی برای جمع آوری فعالین چپ درون حزب کارگر، والتر ولفگانگ بود. در این جلسه، که در آن حدود 150 شرکت کرده بودند، فعالین چپ اتحادیه های کارگری و حزب کارگر شرکت کردند. در بین آنان اطلاعیه کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» وسیعاً توزیع شد و وضعیت کارگران ایران به تعداد بسیاری از شرکت کنندگان تشریح شد. بر اساس این مداخله چهار عضو چپی حزب کارگر در پارلمان، رهبران دو اتحادیه کارگری، و تعداد بسیاری از کادرهای رهبری و فعالان اتحادیه‌های کارگری اعتراضنامه کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» را امضاء کردند.
بعضی از امضاء کنندگان:

_ باب کرو، رهبر اتحادیه کارگران راه آهن، دریانوردی و ترانسپورت (RMT)
_ مارک سروانکا، رهبر اتحادیه کارمندان بخش عمومی (دولتی) (PCS)

_ جان هولمز، عضو کمیته ملی اتحادیه کارگران مخابرات (CWU)

_ جان مکدونال، عضو پارلمان حزب کارگر

_ جرمی کوربین، عضو پارلمان حزب کارگر

_ کیتی کلارک، عضو پارلمان حزب کارگر

_ باب ورینگ، عضو پارلمان حزب کارگر.

در ادامه کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» در نروژ شب همبستگی با کارگران ایران برگزار شد!

عصر روز یکشنبه 9 اکتبر 2005 شب همبستگی با کارگران ایران با شرکت تعدادی از مدافعین حقوق کارگران ایران در شهر اسلو برگزار گردید. این مراسم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم برنامه خود را شروع کرد.

سپس رفیق بهروز ناصری عضو حزب کمونیست ایران در معرفی کمپین، زمینه و اهداف آن و سپس فعالیت‌های که فعالین کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» انجام داده بودند، مختصر سخنانی ایراد کردند. رفیق در سخنانش به ضرورت برجسته کردن موضوع جنبش کارگری و مبارزات کارگران در بطن اوضاع سیاسی کنونی و اهمیتی که این عرصه دارد، بعنوان آلترناتیو سیاسی و طبقاتی در مقابل آلترناتیو راست و بورژوازی که امید خود را برای شرکت در قدرت سیاسی به دخالت آمریکا و دولت‌های غربی بسته اند، اشاره داشته و افزودند که در شرایطی که رسانه‌های گروهی امروز در کشورهای که ما مقیم آن هستیم هیچ انعکاسی از وضعیت زندگی و مبارزات کارگران و زحمتکشان ندارند، این کار روی دوش کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و مدافعان حقوق کارگران می‌افتد تا وضعیت زندگی و مبارزاتی طبقه کارگر ایران را به گوش اتحادیه های کارگری و احزاب چپ و سوسیالیست در این کشورها برساند و همزمان کوشش شود تا همبستگی و حمایت آن‌ها از حقوق و مبارزات کارگران ایران هر چه بیشتر بدست آورند.

سخنران بعدی رفیق یاور اعتماد عضو سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بود. ایشان ضمن خوشامدگویی به شرکت کنندگان، افزودند که «هفته همبستگی با کارگران ایران» با عنوان «کارگران ایران تنها نیستند!» در شرایطی صورت می‌گیرد که با تشدید سیاست‌های نئولیبرالیستی در ایران بر ابعاد فاصله و ستم طبقاتی افزوده شده است و ما شاهد گسترش روز افزون مبارزه مزد و حقوق بگیران یعنی کارگران واحد های صنعتی، خدمات، معلمین، پرستاران و غیره برای احقاق حقوق خود هستیم. فرا رویی ایم مبارزه در عرصه سیاسی می تواند خود ضامن برقراری و پایداری دموکراسی و آزادی و برابری در ایران باشد. جلب حمایت بین المللی از این حرکت‌ها امروز بر عهده ما فعالین سوسیالیست و کمونیست است که اصولاً با چنین رسالتی معنی و تعریف ^{میشویم} امیدوارم در این رسالت خود هوشیار، مصمم، پیگیر و متحد عمل کنیم...»

بدنبال رفیق ارلینگ فولکورد عضو سخنگوی حزب اتحاد سرخ برای انتخابات، ضمن حمایت خود و حزبش از حقوق کارگران ایران و این کمپین اظهار داشتند که «دولت نروژ انتخاب خود را کرده است. انتخاب دولت نروژ را باید از زاویه ارتباط و سرمایه‌گذاری شرکت نفت-ستات اوپل) در ایران دید. آن‌ها به هیچ روی سیاستی که منافعشان را به خطر بیندازد اتخاذ نمی‌نند. ما باید شبکه حمایت از حقوق کارگران ایران بسازیم و تلاش کنیم تا کارگران نروژی هر چه بیشتری در دفاع از حقوق کارگران ایران را همراه خود کنیم».

در بخش دوم شب همبستگی دو فیلم به نمایش در آمد. اول فیلمی از اول ماه امسال در تهران، و دوم فیلم «شاهدان چشم بند زده» که از سوی کانون زندانیان سیاسی در تبعید آنرا دریافت کرده بودیم. با تشکر از دوستان کانون که با ما همکاری کرده و آن فیلم را برپیمان ارسال کردند.

در سالن مراسم نمایشگاه عکسهای کارگران در حال اعتراض و تظاهرات، و همچنین میز کتاب و نشریات دایر بود. در خلال برنامه و هنگام استراحت موزیک و سرودهای انقلابی زینت بخش مراسم بود.

یاد آوری کنیم که اتحادیه سراسری کارگران (آل. او) بخش اسلو و حزب اتحاد سرخ برای انتخابات (اروی) رسماً از حقوق کارگران ایران و کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» حمایت کرده و همبستگی خود را اعلام داشته بودند.

مراسم همبستگی با کارگران ایران در فضای صمیمی و رفیقانه ای برگزار شد.

ما باید فعالیت‌ای مربوط به جنبش طبقه کارگر ایران را کماکان ادامه داده و تمام انسان‌ای سوسیالیست و مدافعان حقوق کارگران را فرا می‌خوانیم تا در راستای تقویت منافع کارگران و زحمتکشان و جلب همبستگی هر چه بیشتر کارگران نروژ، با ما همراه باشند.

امروز چهارشنبه 12 اکتبر 2005، اعلام حمایت اتحادیه کارگران پست و ارتباطات از مبارزات کارگران ایران برای حقوق خود از جمله حق تشکل، را دریافت کردیم. به امید اینکه شاهد این باشیم که تمام کارگران نروژ و احزاب چپ و سوسیالیست نروژ همبستگی عملی خود با مبارزات کارگران ایران را بیان داشته و همبستگی جهانی کارگران به وزنه عینی در معادلات سیاسی طبقاتی تبدیل گردد.

فعالین کمپین «کارگران ایران تنها نیستند» - نروژ
12 اکتبر 2005

تظاهرات ایستاده در مقابل سفارت ایران در مادرید

روز ۱۱ اکتبر تعدادی از کارگران و دانشجویان اسپانیا در مقابل سفارت ایران در مادرید در تظاهراتی به فراخوان ای. میلیتانت و اتحادیه دانش آموزان اسپانیا شرکت کردند. این تظاهرکنندگان خواهان احترام به حقوق دموکراتیک کارگران ایران و پایان اختناق نیروی کار بودند. در پایان این تظاهرات ایستاده، شرکت کنندگان اسپانیای کوشش کردند اعتراض خود را به سفارت ایران تحویل دهند ولی سفارت از پذیرش این اعتراض خود داری کرد و حتی اجازه نداد طومار حمایت در صندوق پستی آن قرار گیرد. این متن قطعنامه این تظاهرات است: همراه با تظاهرات امروز ما طوماری را در دست داریم که توسط ده‌ها فعال کارگری امضا شده است و در آن سرکوب کارگران ایران محکوم شده است. ما خواهان پایان چنین سرکوبهایی هستیم. گرایش مارکسیست میلیتانت و اتحادیه دانش آموزان فراخوان بین-المللی «کارگران ایران تنها نیستند» را پاسخ داده اند و ما به کارزار خود در دفاع از کارگران ایران و علیه نظام سرکوبگرانه ای که شما نماینده آن هستید را ادامه خواهیم داد.

تظاهرات وین: "کارگران ایران تنها نیستند!"

امروز عده‌ای فعالین "سوسیالیست‌های جوان اتریش" و عده‌ای از نمایندگان "SOS ایران" در جلوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در همبستگی با کمپین بین المللی "کارگران ایران تنها نیستند!" دست به تظاهرات زدند. این فعالین



پرچم‌پایی پیچیده ای را باز کردن که بر روی آن‌ها شعارهای همه زندانیان سیاسی در ایران آزاد باید گردند، آمده بود و به وضوح همبستگی بین‌المللی آن‌ها را با جنبش کارگران ایران نشان می‌داد.

نامه اعتراضیه‌ای که بوسیله جمع کثیری از فعالان سیاسی رده رهبری "سوسیالیست‌های جوان"، پیشروی کارگری و اتحادیه‌های کارگری سوسیال دموکرات امضاء شده بود، تحویل نماینده سفارت گردید. ما در حال ورود به سفارت بودیم که پلیس به ما اخطار داد که اگر وارد سفارت شویم، از امنیت ما نمی‌تواند دفاع کند. او نمونه فعالان کرد را مثال آورد که برای اعتراض به سفارت رفته بودند و بوسیله "نیروهای امنیتی" سفارت دستگیر شدند. در نتیجه، پلیس با سفارت صحبت کرد و توافق نمود که یک نفر به نمایندگی از طرف سفارت به بیرون از سفارت آمده و اعتراضنامه را دریافت کند.

ما دلیل رفتن خود را به آنجا توضیح دادیم و اعلام کردیم که هر زمان متوجه شویم که حکومت بر روی اتحادیه‌ها و کارگران ایران فشار و خفقان اعمال می‌کند، باز خواهیم گشت.

ماریان هکل

از سوسیالیست‌های جوان آلسرگروند

اتریش

9 اکتبر 2005

10

تظاهرات در پاکستان در حمایت از کارگران ایران



گزارش: در هفته کارگران ایران تنها نیستند ما تصمیم گرفتیم که به مدت سه روز در چند شهر پاکستان در ابتدا امضا جمع آوری کنیم و آن‌ها و اعتراض خود را به مسئولان جمهوری اسلامی در پاکستان تحویل دهیم. ما موفق شدیم 300 امضا در لاهور، 400 امضا در راولپتدی، 400 امضا در کوئته، 500 امضا در کراچی و 200 امضا در پشاور از رهبران اتحادیه کارگری، حقوق دانان، شعرا، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی و دانشجویان جمع آوری کنیم.



تمام امضاها جمع آوری شده را در تظاهرات ایستاده در مقابل سفارت و کنسولگری جمهوری اسلامی در شهرهای فوق به مسئولان آن‌ها تحویل دادیم. به دلیل زلزله اخیر در پاکستان و گرفتاری رفقای ما در درگیری در کمک رسانی به زلزله زدگان ما تنها توانستیم عکس‌های در مقابل کنسولگری در کوئته را برای شما ارسال کنیم.

هنا- لاهور

24 اکتبر 2005

شماره 12 (آخرین شماره کمپین هفته اول اکتبر)

کارگران ایران تنها نیستند!

برای حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران در مقابل تهاجمات و حملات حامیان سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران، به حقوق اولیه دموکراتیک؛ ما امضا کنندگان زیر با ترتیب و سازماندهی و برگزاری هفته حمایت از کارگران ایران با صدای رسا اعلام می‌کنیم: «کارگران ایران تنها نیستند!»

هدف ما حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران است که مورد ارباب و توهین و کشتار سرکوبگران نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند.

ما خواهان تحقق نکات زیر هستیم:

* احقاق تمام مطالبات کارگری از جمله حق اعتصاب؛ حق ایجاد تشکل مستقل کارگری؛ حق بیان و تجمع و ...؛

* پایان بخشیدن به تمام حملات فیزیکی، دستگیری‌ها؛ کشتار و شکنجه کارگران و زحمتکشان در کارخانه‌ها و شهرهای کردستان؛

* آزادی بدون قید و شرط تمام زندانیان سیاسی.

در هفته حمایت از کارگران و زحمتکشان ما در سطح بین‌المللی در هر کشوری که ساکن باشیم، نسبت به توان و امکانات و نیروی خود در اشکال مختلفی نظیر تظاهرات در مقابل سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های دولت جمهوری اسلامی یا هر مکان مناسب دیگر، ترتیب جلسات به زبان‌های محلی، مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعاتی، جمع‌آوری کمک مالی برای کارگران، مراجعه به اتحادیه‌های کارگری برای جلب حمایت و همبستگی و غیره، اقدام خواهیم کرد. ما وسیع‌ترین حمایت و همبستگی کارگری را در سطح جهانی را در دفاع از کارگران ایران جلب خواهیم داد.

دوستان، هم طبقه‌ای‌ها و رفقا

این اطلاعیه را امضا کنید و سازماندهی بین‌المللی در حمایت از کارگران و زحمتکشان را با هم آغاز کنیم.

هفته اول ماه اکتبر را به هفته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران مبدل کنیم. بگذاریم صدای کارگران و نیروهای مترقی جهان در هر کارخانه و محل کارگری و شهرهای کردستان شنیده شود که:

«کارگران ایران تنها نیستند!»



راديو همراه (يوتبري) - راديو البرز (يوتبري) - راديو صداي کارگران ايران

هماهنگ کنندگان:

* افراد و فعالين سياسي ايراني:

1- خانواده شهابي 2- امينه کاکاباوه 3- وحيد صمدي 4- بهروز سورن 4- پويا محمدي 5- سهيلا نيکنژاد 6- سهيلا محمدي 7- شهريار محمدي 8- نادر عرفاني 9- فراز رها 10- فرزاد حق پرست 11- عزيز آرمان 12- فرود سيابوش پور 13- داود عزيزيان 14- فرزاد فخراله آمامي 15- بهزاد فخراله آمامي 16- بختيار فخراله آمامي 17- کمال محمدي 18- آکو انوري 19- شهاب گوللان 20- مجيد دليريان 21- ايرج عبدالهي 22- نجم الدين محمدزاده 23- عبدالله خالاجي 24- مناق قرني 25- گلاويژ محمدزاده 26- عبدالله بيگراده 27- گوهر معمارزاده 28- صلاح نادري 29- حسين ظهرايي 30- ارسطو شعباني 31- اميد ابراهيمي 32- اميد رستمگرچي 33- بهنام جنگايي 34- مهدي رياضي 35- رضا رئيس دانا 36- رامين مولائي 37- سارا قاضي 38- طاهر عابري 39- طيب جلالي 40- هوشيار الياسي 41- محمود جدي 42- هريش فتحي 43- علي رزاقی 44- طاهر بدافي 45- مهدي 46- ناشا محمدعلي 47- سارا علي عمر 48- روجي غلي پور 49- آلان علي فريدون 50- پري مرزا 51- حشمت سلطاني 52- ک. دبيري 53- بهرام 54- زهرا. م 55- مشهد علي 56- محمد ذکا 57- سعيد حميد عبدالحسين 58- پيروز زورچنگ 59- حيدر خدري 60- داود شاه نشين 61- حسن نقی پور 62- آرس زارعی 63- عرفان مروت 64- سيامک مؤيدزاده 65- حجت سهرابي 66- فرشيد شکري 67- سميرا حاجي ميرزا 68- باقر شکري 69- اکبر مرتضوي 70- ياشار آذري 71- کوروش منصوران 72- احمد مزارعي 73- خالد ايصافي 74- علي بيچگاه 75- مظفر فلاحي 76- اردشير نصراله بيگي 77- هديقه کيانپور 78- کاوه اميري 79- آليسا اميري 80- مونا اميري 81- حسن اميري 82- آرمان اميري 83- سلاح کریمی 84- محمود مينارودي 85- يدي پهلواني 86- ناهيد يونسى 87- محبه ايرجی 88- حسين حمیدی 89- عادل الياسی 90- نيما شهبازی 91- ژيان شهبازی 92- ناصر طاهري 93- آرزو عظيمي 94- آرمان عظيمي 95- يونس خليل آقايي 96- سليمان امين زاده 97- فاروق کنانيان 98- شورش صالحی 99- محمد قادري 100- احمد شريفی 101- اميد پويا 102- سلمان خدري 103- زينب محمد زاده 104- هارودک علي 105- رحمان ملکی 106- خالد رحمان 107- شمس معروفی 108- سوزنا سعيد 109- خديجه احمدي 110- آرس زارعی 111- زری عرفانی 112- عباس گویلي 113- صديق اسماعيلي 114- احمد اسماعيلي 115- هيوا اسماعيلي 116- هيوا بهار 117- نسرين سهرابي 118- رونک فریدی 119- علي اسماعيلي 120- خدر حسن نژاد 121- حسن رسول عبدالله 122- خدر مطيع 123- سروه شريفی 124- سحر شريفی 125- احمد شريفی 126- زينب محمدزاده 127- شيرين رسولی 128- شهلا رسولی 129- حسين رسولی 130- جمال رسولی 131- جلال خدري 132- جلال ابراهيمي 133- کاله شمسی 134- تريفيا رسولی 135- خليل رسولی 136- شورش رسولی 137- رسول رسولی 138- شلر خدري 139- شاهو خدري 140- حسين خدري 141- ابراهيم احمديان 142- طلا سليمان پور 143- رونک خدري 144- کامران احمدي 145- مهرداد بختياري 146- داريوش نيکجو 147- کامران دباغيان 148- سهند شايان 149- شاهو شريفی 150- حميد آذر 151- ايراندخت فرخی 152- فرخنده آشنا 153- شفقت حسين 154- برهان عظيمي 155- پروانه بکاه 156- سعيد قرباني 157- اقبال خاتمی 158- عباس مظاهري 159- شيوا 160- اربنا ب 161- هانا.ش 162- همدل 163- آزاد نيک 164-

- کميته خارج کشور حزب کمونيست ايران
- اتحاديه سوسياليست هاي انقلابي ايران
- سازمان کارگران انقلابي ايران (راه کارگر) کميته خارج کشور
- شبکه همبستگي کارگري
- اتحاد چپ کارگري ايران
- کميته هماهنگي هفته همبستگي با کارگران ايران - استکهلم
- جمعی از کارگران پيشرو تبعیدی - سوئيس
- اتحاديه ايرانيان سوسياليست - آمريکاي شمالي
- اتحاد چپ ايرانيان واشنگتن - آمريکا
- همبستگي سوسياليستي با کارگران ايران - پاریس
- انجمن کارگري جمال چراغ ويسي
- Committee for a Marxist International

حمایت کنندگان

* کميته هاي کارگري در ايران:
- کميته اقدام کارگري (ايران)
- عده ای از کارگران ايران خودرو
- جمعی از کارگران کارگاهها و کارخانه هاي توليدي کردستان

* اتحاديه ها و سندیکاهاي کارگري:

(اين ليست طولاني انگليسي را ميتوانيد در سايت سازمان ملاحظه کنيد)

* تشکل هاي دمکراتيک در خارج کشور و احزاب:

- کانون دانشجويان ايراني در هلند - سوسياليست هاي انقلابي کردستان- انجمن کردهاي ليل هامر (نروژ)- " کميته پشتيباني از حرکت «کارگران ايران تنها نيستند» - هامبورگ"- کميته خارج اتحاديه کمونيست هاي عراق - انجمن حق زنان - هسته اقليت- IRAN SOS- حزب کمونيست ايران (م.ل.م)- حزب رنجبران.

* سايت ها و وبلاگ هاي اينترنتي:

- وبلاگ هاي ايران: فعال جنبش کارگري، جوان سوسياليست، کمونيست انقلابي، کارگران ايران تنها نيستند - وبلاگ کارگران پيشرو کردستان.

* سايت هاي خارج: - جنبش کارگري- گزارشگر- گلشن- تريفه- رهايي -آشتي -www.laborstart.org - [Indymedia](http://www.indymedia.org)- سايت کارگران ايران- نشریه "بولتن کارگري"- <http://leebar.blogspot.com>- ايران آزاد- ايران تريون-

* اتاق هاي پالناک:

- اتاق پالتيکي ايران سوسياليست فوروم

* راديوها:

- راديو آوا - هانور- راديو روژات- راديو صداي کومه له در شهر يتوپوري پيام نشریه سياسي-اجتماعي - راديو صداي نو-راديو همبستگي (استکهلم)- راديو برابري- راديو همصدا (نروژ)- راديو شراره ها (استکهلم)- راديو سپهر (يوتبري) -

338- نگین مهدوی 339- سیما مهرپناه 340- حسین عارفی 341- ن. فولادی 342- اردشیر نظری 343- علی یحیی پور 344- ستار فتحی 345- محسن شیخی 346- حمیله عبدالهی 347- انور خنایی رحمان نجات 348- خالد رحیمی 349- ابراهیم رستمی 350- هاشم محمدیان 351- سیما مهرپناه 352- شهین نوروز 353- فتح الله کلاه قدسی 354- فرید پرتوی 355- امیر پیام 356- اکبر محمدی فر 357- رحیم تقی زادگان 358- جمشید منصوری 389- فراسست صالحی 390- علی احمدی 391- پرویز راستگو 392- عمر مولودی 393- کاظم امینی 394- جلال محمدی 395- نیما نیکولس 396- فرزاد خرده بین 397- آرش کیانپور 398- نگین مهدوی 399- حمید فروتن 400- عباس افشتم، 401 - اقبال سبحانی، 402 - ستار فتحی، 403 - محسن شیخی، 404 - حمیله عبدالهی، 405 - انور خوانائی، 406 - رحمان نجات، 407 - خالد رحیمی، 408 - 409 - فرشاد فردا، 410- آزاده رئیس دانا، 411- علیرضا رئیس دانا، 412- شریف میر صباغی، 413- امجد کریمی، 414- امیر عنصری، 415- دکتر گلمراد مرادی، 416- زاله مظاهری، 417- عثمان مولودی، 418- حسین درتو.

4 آبان ۱۳۸۴ - ۲۶ اکتبر ۲۰۰۵

kargar.iran@gmail.com

* جشن *

شب همبستگی با کارگران ایران در ونکوور

در راستای حمایت از مبارزات و مطالبات طبقه کارگر ایران و همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری، مراسمی در ونکوور برگزار میشود. برنامه شامل: قرانت پیام کمیته برگزاری مراسم و رقص و موزیکهای شاد "دی جی" میباشد. زمان: شنبه 12 نوامبر از ساعت هفت شب تا یک بامداد مکان: تروت لیک کامیونیتی سنتر، ونکوور، شماره 3350 خیابان ویکتوریا درایو ورودیه: هفت دلار (برای کودکان زیر ده سال رایگان) - پیتزا، تنقلات و انواع مشروبات الکلی و غیر الکلی در محل مراسم بفروش میرسد.

- تمامی عواید این جشن به همراه کمکهای مالی دوستاناران جنبش کارگری به فعالین اخراجی تشکلهای مستقل کارگری ایران اعطاء خواهد شد!

کمیته برگزاری شب همبستگی با کارگران ایران - ونکوور

اندیش 165- سروه رها 166- سارو 167- شاهنده 168- غرب 169- آشنا 170- روزبه 171- پویان 172- آتشناگه 173- بیباک 174- زمانی 175- عسل بینا 176- هناره. م 177- شهلا س 178- سیروان فتحی 179- سیاوش محمودی 180- اسد گلچینی 181- دیده روشن 182- پروانه وزیری 183- روژین شرقی 184- آرزو مساوات 185- حسین محمدی 186- رامین جوان 187- عباس سماکار 188- مراد شیرین 189- عاطفه فیروزی 190- او. محمدی 191- دیاکو خذری 192- 193- صالح کریمی 194- ناصر سعیدی 195- عرفان مروت جو 196- رشید امینزاده 197- قادر رحیمی 198- یحیی عبدی پناه 199- آزاد کریمی 200- زرگار کریمی 201- خیات کریمی 202- طاهر پرتوی 203- نوروز حیدریان 204- غلام ارزانی 205- نصیر تبریزی 206- شهرام فرد 207- منصور رزاقی 208- شادی رهو 209- قاسم سرابی 210- فران نبی پور 211- خسرو رحمانیان 212- سیروس رزاقی پور 213- گیتی راد 214- کمال کمالیان 215- شایان 216- نوری علوی 217- بهروز خرسندی 218- شاهپور کریان 219- حسام مصطفی زاده 220- بهمن لرستانی (مراد) 221- احمد معین 222- کمال ملک 223- کیومرث ملک 224- جمال ملک 225- عیسی محمد رضائی 226- رزا جوان 227- محمد محمدی 228- مصطفی اسدیور 229- علیرضا بیانی 230- حسین بهادری 231- احمد زاهدی لنگرودی 232- امید رهگذر 233- مهرداد والی پور 234- بختیاری 235- مجید مشیدی 236- صلاح ایران دوست 237- کیوان کتابی 238- عمر محمدی 239- اکبر رحیمی 240- آرشیا نوری 241- یوسف آبخون 242- سعید افشار 243- ابراهیم آوخ 244- حشمت محسنی 245- شعله ایرانی 246- مانوئل اسماعیلی 247- حسن حسام 248- علی دماوندی 249- اردشیر مهرداد 250- آرش کمانگر 251- بیژن سعید پور 252- آزاده شکوهی 253- ارزنگ بامشاد 254- حسین نقی پور 255- محمد رضا شالگونوی 256- روبین مارکاریان 257- سروژ قازاریان 258- سیامک جهانبخش 259- نقی ریاحی لنگرودی 260- شهاب برهان 261- فریبا ثابت 262- آرش امجد 263- آ زاده شکوهی 264- امیراصغری نیا 265- اردشیر نظری 266- احمد نوین 267- ارسالان کریمی 268- هاشم محمدیان 269- دکتر یونس پارسا بناب 270- ایرج حیدری 271- پرویز جواهری 272- بهروز فراهانی 273- رضا سپیدرودی 274- پیران آزاد 275- جواد اسکویی 276- حسین قاضی 277- ثریا چیت ساز 278- علی اکبر شالگونوی 279- فرامرزادور 280- محمد هادی امینیان 281- صمد نوید 282- عباس مومن 283- پروانه ریاحی 284- لاله حسین پور 285- شیرین مرادی 286- خلیفه موسوی 287- حمید موسوی پوراصل 288- پتی بلوچ 289- علی جالینوسی 290- نجف روحی 291- مرضیه مومن زاده 292- نوید مومن زاده 293- بدری صفوی 294- یاور اعتماد 295- بهرنگ ریاحی لنگرودی 296- پروین شکوهی 297- تقی روزبه 298- مسعود کرمانشاهی 299- حمید پور قاسمی 300- خسرو آهنگر 301- حبیب ریاحی 302- پروین ریاحی 303- محسن کیا 304- منوچررادین 305- حلیل زنجانی 306- محمد خیری 307- رضا خیری 308- عبدالقادر بلوچ 309- مجتبی نظری 310- مسعود نظری 311- کوکب نظری 312- رضا چیت ساز 313- دکتر جواد جوادی 314- جواد نوید 315- داریوش ارجمندی 316- مجید مظفری 317- حسین مظفری 318- کریم خوش عقیده 319- حسین سعیدی 320- حسین توسلی 321- بهمن خاکسار 322- محسن توفیقیان 323- محمد تجلی جو 324- شاهپور سالماکار 325- سعید بصارتی 326- رضا آبادی 327- احمد بابایی 328- بهروز آقاجان زاده 329- جعفر جعفرزاده 330- علی احمدی 331- پرویز راستگو 332- عمر مولودی 333- کاظم امینی 334- جلال محمدی 335- نیما نیکولس 336- فرزاد خرده بین 337- آرش کیانپور

کودکان کار

جمهوری اسلامی مولد ریشه های متعدد آسیب‌های اجتماعیست. کودکان خیابانی واژه ای جدید در فرهنگ سرمایه داری نیست؛ اما واژه ای گسترده در فرهنگ سرمایه انگلی و وابسته جمهوری اسلامیست.

کودکان خیابانی از دو شاخه بزرگ از کودکان؛ تشکیل میشوند. یک دسته با نام کودکان فراری؛ در فرهنگ جمهوری اسلامی گسترش یافته و دسته دیگر به نام کودکان کار؛ شناخته شده اند. کودکان فراری به دلایل مختلف مثل فقر و یا فشارهای تحصیلی و مذهبی پاره ای از خانواده ها؛ برای دست یابی به زندگی بهتر و ازادتر خانواده خود را ترک کرده و درخواستهای خود را در جامعه فاسدی که جمهوری اسلامی برایشان مهیا کرده است؛ جستجو مینمایند. این قبیل کودکان خوراک خوبی برای باندهای متعدد و "ناشناخته" در جمهوری اسلامی میباشند.

شاخه بزرگی از کودکان خیابانی را کودکان کار تشکیل میدهند. کودکان کار به آن دسته از کودکان الطاق میگردد که در جمع خانواده خود زندگی میکنند. ولی چون خانواده قادر به تامین مخارج روز مره خود نیست؛ و از آنجا که این گونه کودکان از عاطفه انسانی بالائی نسبت به خانواده خود برخوردارند؛ خود را ملزم میدانند تا خانواده را از نظر مالی کمک نمایند. آنها در این راه از طریق کار بدنی و یا دست فروشی؛ کوشش مینمایند تا بخشی از هزینه های جاری خانواده را تامین مینمایند. خانواده آنها نیز به این گونه کمک آنها نیازمند بوده و فرزندان خود را یکی از کانالهای تامین مخارج خود محسوب مینمایند. این قبیل کودکان؛ مراجعه به بازار کار؛ در معرض سوء استفاده عوامل مختلفی که ظاهراً مورد حمایت دست اندرکاران رژیم نمیشوند قرار میگیرند. دسته ای از آنها نیز که قادر به انجام کار های سنگین نبوده و اضافه نیاز سرمایه داران محسوب میگردند؛ به کار های انگلی روی میآورند.

برخی از این کودکان نیز دارای والدینی میباشند که ضمن بیکاری در حاشیه شهرها زندگی میکنند. آنها اکثراً خود را با مشاغل انگلی و با درآمدها و دستمزدهای بسیار اندک مشغول میدارند. جوانان این خانواده ها بدلائل وضعیت معیشتی و اجتماعی و برخورد از بالای متمولان با آنان؛ از یک وضعیت ویژه بسیار پرخاشگر، برونگرا، عکس‌العملی و ضد رژیمی؛ برخوردارند. از سوی دیگر آنان در معرض خطر بلقوه مفاسد اجتماعی در جوامع شهری کنونی ایران؛ قرار دارند و طعمه بسیار ارزنده ای برای باندهای تبهکار حرفه‌ای میباشند. این باندها میتوانند آنان را با اعمالی چون سوء استفاده‌های جنسی، قاچاق و فروش اعضای بدن کودکان، وادار نمایند. جمعیند همه این مسائل و مسائلی بی‌شماری که نقل آن در این نوشته حائز اهمیت نیست؛ آنان را به اینسانهای بیماری چه از نظر جسمی و روحی تبدیل مینمایند. بر اساس گزارش روزنامه ایسنا که در این رابطه تحقیقاتی بعمل آورده است و بر اساس آزمایشهایی روی 4133 نفر از کودکان خیابانی ایران انجام گرفته؛ آمار زیر استخراج شده است.

73 درصد این کودکان به بیماریهای چشمی و 61 درصد به بیماریهای تنفسی مبتلا هستند. همچنین 64 درصد آنها از بیماریهای قلبی، 69 درصد از مشکل اختلال در شنوایی و 61 درصد از کمبود توجه رنج می‌برند؛ 82 درصد نیز دچار بیماریهای پوستی هستند. از نظر سواد آموزی هم 56 درصد آنها بی سوادند، 61 درصدشان مشکلات گفتاری دارند و در مجموع 86 درصد آنها فاقد هرگونه مهارت شغلی‌اند. این آمار نشان دهنده وضعیت اسفبار و حشتناک کودکان خیابانی در رژیم جمهوری اسلامیست. بیماری این کودکان گویای وضعیت فلاکت بار زندگی آنان است که نه تنها در بستر بیمار شهرهای ایران به زندگی ادامه میدهند؛ بلکه فاقد هرگونه امکان درمانی و بهداشتی نیز میباشند.

در این رابطه نیز مدیرکل دفتر سلامت و رفاه اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای با ایسنا ضمن افزایش افزایش قیمت وزیت پزشکان به میزان 15 درصد معترف است که: هم اکنون از هر 100 نفر که به بیمارستان مراجعه می کنند، 3 نفر با پرداخت هزینه گزاف بیمارستان به زیر خط فقر سقوط می کنند. حال کسانی که خود به خود زیر خط فقر هستند؛ آیا توانایی مراجعه به پزشک را دارند؟ روشن است که اینگونه کودکان نه قادر به مراجعه به پزشک میباشند و نه کسی میتواند آنان برای یک معاینه پزشکی آماده نماید.

از میزان واقعی کودکان کار آمار دقیقی در دست نیست. اما راهب عضو هیات علمی دانشگاه با ارائه آماري در مورد تعداد کودکان خیابانی در ایران می‌گوید: در ایران آمار دقیقی از تعداد کودکان خیابانی وجود ندارد؛ ولی در مجموع 80 درصد کودکان خیابانی، کودکان کارند که به علت فقر اقتصادی خانواده‌ها مجبور به کار در خیابان هستند و بیشتر آنها در استانهای خراسان، تهران، لرستان و کردستان به سر می‌برند، 90 درصد این کودکان دارای والدین هستند، 80 درصدشان مهاجرند که 42 درصد آنها از روستاها و شهرهای دیگر کشور و 38 درصد از کشورهای دیگر آمده‌اند و از نظر جنسیت نیز 78 درصد آنها مذکر و در سنین 5 تا 18 سالگی قرار دارند.

تعداد این کودکان بقدری زیاد میباشند که فردین، مدیر امور آسیبهای اجتماعی" شهرداری تهران در یک مصاحبه با نشریه ایسنا اعلام میدارد؛ تنها در نیمه اول امسال 3 هزار و 654 کودک خیابانی از سطح شهر جمع‌آوری شده‌اند. با اینحال وی ادامه میدهد؛ بعلافت کثرت این کودکان و نیاز خانواده به درآمد آنان جمع‌آوری و حذف اشتغال کودکان خیابانی نمیتواند مشکل آنها را حل کند. اما جمع‌آوری این کودکان معلوم نیست چگونه و با چه اهدافی صورت میگیرد.

ما تنها از طریق برخی از اخبار است که میتوانیم فشار رژیم را بر این کودکان مشاهده کنیم. در تاریخ 08 آبان 84 سیاه نامه کیهان نوشت "فرماندار خرم آباد يك دختر 12ساله را از زندان آزاد کرد. برپایه این گزارش شجاع دریکوند هنگام بازدید از زندان خرم آباد با دختر بیجه 12ساله‌ای در بند نسوان مواجه شد که تعجب وی را برانگیخت.

دریکوند از این دختر خواست ماجرای به زندان افتادنش را توضیح دهد که وی گفت: به اتفاق پدر و زن پدرش زندگی می‌کند و در یکی از روزها براساس نیاز به پول، مبلغی وجه نقد از زن پدرش برداشته است و متعاقب آن کار به نیروی انتظامی و دادگاه کشید و اکنون حدود سه ماه از محکومیتش در زندان میگذرد."

اینگونه است که آنچه که از درون زندان بزرگ به زندانهای کوچک برده میشوند؛ تنها برای تبلیغات "انسان دوستی انداران به بیرون درز داده میشوند؛ ولی همین کافیست که ابعاد جنایت کاری این رژیم روشن گردد.

از سویی دیگر تا کنون هیچگونه تلاشی برای ساماندهی کودکان خیابانی به عنوان قربانیان رژیم "مستضعف پناه" جمهوری اسلامی نشده است. آنچه که در بستر جامعه میگذرد گویای واقعیت های بسیار تکانه‌دهنده تری میباشند. رسول خادم رئیس کمیسیون فرهنگی _ اجتماعی شورای شهر تهران در گفت و گو با «شرق» اقرار میکند که بیش از 5 میلیون نفر حاشیه نشین در ایران وجود دارند و دولت هم هیچگونه برنامه ای برای اشتغال و اسکان آنها ندارد. پس از این مصاحبه بود که صحابی؛ شهردار منطقه 12 مشهد اعلام کرد؛ آلودگیهای غیرمجاز قلعه وکیل‌آباد این شهر در محدوده شهر نوین این شهرداری تخریب می‌شود گفتنی است، پیش از یک‌هزار و 500 خانوار در مجموعه قلعه وکیل‌آباد در شعاع انتهایی بلوار وکیل آباد سکونت دارند.

این است راه حل نهائی دست اندر کاران جمهوری اسلامی برای مقابله با فقر! آیا رژیم اسلام تصمیم دارد با 5 میلیون حاشیه نشین در ایران با همین رویه غیر انسانی برخورد نماید؟ اخبار چند روز قبل ایران مبنی بر گسترش حوزه فعالیت پلیس شهری در حاشیه شهرها گویای این واقعیت است که شیوه های پراکنده سازی حاشیه نشینان در پیکان سیاست های ضد مردمی رژیم "عدالت خواه" فرارگرفته است.

از سوی دیگر این دولت؛ نه تنها در پی ریشه یابی این معضل اجتماعی نمیشاند؛ بلکه خود بخوبی میدانند که نه فقط این معضل اجتماعی بلکه همه معضلات اجتماعی زاینده خود حاکمیت ولایت فقیه بوده و هرچه مردم در فقر و فلاکت زندگی کنند؛ او بستر مناسبی برای مردم خواهد یافت. از این روست حاکمیت "مستضعف پناه" نه تنها به وعده های خود عمل نخواهد کرد بلکه کلیه مزایای گذشته مردم را نیز با شمشیر سلاخی خواهد نمود. بعنوان نمونه وزیر کار و امور اجتماعی اعلام کرد: همانند گذشته به منظور ایجاد اشتغال و امی به افراد ارائه نمید کند. وی افزود: پرداخت سه میلیون تومان برای اشتغال هر فرد که در دولت قبلی تصویب شده بود شکست خورده است زیرا از میان 300 هزار شغل پیش بینی شده تنها حدود 50 هزار شغل ایجاد شده است. تا از این طریق بر خیل کودکان خیابان، کودکان کار و کودکان فراری افزوده گردد!

نامه جمعی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری

رفقا و عزیزان فعال در جنبش کارگری

روند نگران کننده تحولات در میان فعالین جنبش کارگری ما را به نوشتن این نامه واداشته است. در هفته ها و ماههای اخیر ما شاهد آن بوده ایم که چگونه جنبشی که بعد از دو دهه رکود و رخوت دوباره پا به میدان گذاشته و می رود تا راهگشای بهبودی واقعی در زندگی کارگران ایران شده و امید به بنای زندگی انسانی تری را برای طبقه کارگر ایران زنده کند، اکنون دستخوش تنشها و مشاجراتی شده است به نحوی که پیشروی آن را دچار مشکل نموده است.

دور جدید تحولات در جنبش کارگری ایران در سالهای اخیر با تاکید بر اهمیت تعیین کننده ایجاد تشکلهای مستقل کارگری آغاز شده بود. به نظر می رسید که در میان همه فعالین جنبش کارگری این توافق حاصل شده است و بی دفاعی آنان در مقابل تهاجمات بی وقفه امروز کارگران و دولت بود و بدون رفع این نقطه ضعف اصلی جنبش کارگری نه تنها هیچ امکانی برای تحقق انبوه مطالبات کارگران نیست، بلکه چه بسا آینده ای تیره تر در انتظار میلیونها کارگر و فرزندان آنان است.

بر بستر همین توافق عمومی بود که در سالهای اخیر هیات موسس سندیکاها، کمیته های کارگری در کارخانجات و سرانجام کمیته های پیگیری و هماهنگی ایجاد تشکلهای آزاد کارگری شکل گرفتند. آنچه در این دوره برجسته بود نه اختلافات فرضی و واقعی در میان این فعالان، بلکه جهتگیری مشترک آنان برای غلبه بر بی تشکلی مطلق طبقه کارگر بود.

امروز اما به نظر می رسد که مبارزه برای سازمانیابی طبقه کارگر نه در مسیر جستجوی نقاط اشتراک با سایر فعالین جنبش کارگری بلکه در جهت ایجاد تمایز بین آنان صورت می گیرد. ما امروز شاهد وضعیتی هستیم که حتا مشاجرات مربوط به سبک کار و نوع سازمان بین فعالین جنبش کارگری و تاکید بر صحت خط و مشی خود، عملاً امر اتحاد و مبارزه برای گسترش زمینه های وحدت طبقاتی کارگران را تحت الشعاع قرار داده است. تنشهای موجود در کمیته پیگیری آخرین نمونه این تحول نگران کننده را به نمایش می گذارد.

به زعم ما این روند تا همین امروز مشکلاتی جدی در راه پیشروی جنبش کارگری قرار داده است. ما به موانع سیاسی و حقوقی ایجاد تشکلهای کارگری در محیط کار و مخاطرات آن برای فعالین جنبش کارگری واقفیم. اما بر این نظریه که نمی توان ایجاد تنها یک سندیکا در دوره اخیر و عدم پیشروی های بیشتر در این زمینه را تماماً به آن موانع و مشکلات مربوط دانست. به نظر می رسد آنچه در آغاز تحولات جدید جنبش کارگری محرک و مشوق اصلی فعالین جنبش کارگری بود، امروز بیشتر و بیشتر حاشیه ای می شود. تلاش و مبارزه برای ایجاد تشکلهای کارگری در محیط کار جای خود را به فعالیت در بیرون از محل کار می دهد. از همین روست که تاکید بر افتراق و تمایز با دیگران جایگزین روحیه وحدت طلبی در میان فعالین جنبش کارگری شده است. در همین مسیر نیز کمیته های پیگیری و هماهنگی به جای پرداختن به مبارزه برای ایجاد تشکلهای کارگری، می روند تا خود عملاً جایگزین آنان شوند. بی جهت نیست که هم تلاشها برای ایجاد سندیکا ها و اتحادیه ها و انجمنهای صنفی مورد بی مهری قرار می گیرند و هم کمیته های کارگری کارخانجات نیز امروز بیشتر و بیشتر به فراموشی سپرده شده و تشکلهای بیرون از محیط کار به جای آنها می نشینند. به نظر ما این گونه مرز بندیها و تاکید بر تمایزات در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی در ایران انعکاس تکامل واقعی جنبش کارگری نیستند. ساده ترین بررسی وضعیت کنونی طبقه کارگر و مصافهای پیش روی آن نشان میدهد که منفعت عینی طبقه کارگری که ناچار به فروش نیروی کار خود به قیمتی به مراتب کمتر از ارزش آن و ناچار به ادامه حیات در مرز فقر مطلق است و اکثریت آن با بیحقوقی مطلق عملاً گروگان قراردادهای موقت هستند، در وحدت هر چه گسترده تر و تمرکز هر چه بیشتر نیرو است و نه در تاکید بر اصول نظری و سیاسی انتزاعی همراه با تفرقه و جدایی عملی.

رفقا و عزیزان

ما نگرانیم. نگران این که نیروی جنبش نوپای طبقه ما در مناقشات درونی مستهلک شود. نگران این که چنین مناقشات جنبش ما را قبل از رسیدن به بلوغ دچار فرسودگی نماید. ما نگران از دست دادن این فرصت تاریخی هستیم.

مجادله و مباحثه بر سر اهداف و نقشه های جنبش یک نیاز ضروری هر جنبش واقعی اجتماعی وجود چنین مجادلاتی کاملاً طبیعی بزرگترین طبقه اجتماعی وجود چنین مجادلاتی کاملاً طبیعی است. اما نیاز به وحدت طبقاتی در میان کارگران اگر از نیاز به مجادله ضروری تر نباشد، قطعاً از آن کم اهمیت تر نیست. کارگر منفرد در مقابل سرمایه دار بی دفاع است. به ویژه در شرایطی مثل شرایط فلاکتی امروز کارگران ایران، مبارزه برای وحدت طبقاتی کارگران و اجتناب از تبدیل اختلاف نظر بر سر خط و مشی به اختلاف در عمل و ایجاد شکاف در میان همین تعداد هنوز محدود فعالین جنبش کارگری، امری حیاتی است.

توجه به اهمیت مبارزه برای ایجاد تشکلهای کارگران در محیط کار به نظر ما آن حلقه فراموش شده ای است که زمینه های وحدت طبقاتی کارگران را فراهم میکند. بیرحمانه ترین دیکتاتوری سرمایه در این عرصه است که زندگی و سلامت جان کارگران را تهدید می کند.

رفقا، عزیزان، فعالین صدیق جنبش کارگری،

در هم شکستن استبداد سرمایه داران و کارفرمایان و کارگران آنان در واحد های تولیدی و خدماتی، کارخانجات و کارگاهها، اعم از دولتی و خصوصی تنها با عمل متحد توده طبقه کارگر امکانپذیر است و این نیز در گرو اتحاد همه فعالین راستین و پیشرو جنبش کارگری با هر گرایشی است. کارگران حق دارند از فعالین جنبش خود انتظار تلاش و مبارزه برای بسیج بیشترین نیرو و بهترین نقشه های مبارزاتی را داشته باشند. پاسخ به این انتظار برحق کارگران و به این نیاز مبرم و حیاتی طبقه کارگر امر هر فعال مبارز جنبش کارگری است. این انتظار کارگران از هر سندیکالیست مبارز، از هر فعال شورائی وفادار به منافع طبقه کارگر و از هر پیشرو جنبش کارگری است که حاضر به پذیرش تباهی روزمره جسم و روان میلیونها کارگر و فرزندان آنها نیست.

و سرانجام روی سخن ما به ویژه با فعالین سوسیالیست جنبش کارگری است. بدون حضور طبقه متشکل و وسیعاً متحد، هیچ سخنی از جنبش سوسیالیستی کارگران نمی تواند در میان باشد. فعال سوسیالیست جنبش کارگری تنها منتقدی هوشیار نیست، بلکه همچنین پیگیر ترین مبارز راه وحدت طبقاتی کارگران است. پر افتخار ترین برگهای تاریخ جنبش کارگری در تمام کشورهای جهان در دوره هایی نوشته شده است که فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در راس مبارزه برای گسترش وحدت طبقاتی کارگران قرار گرفته اند. سنت قطعه قطعه کردن طبقه کارگر و جنبش آن متعلق به سوسیالیستها نیست. ایجاد مرز بین کارگران یک کارگاه با کارگاه دیگر، یک شاخه تولیدی با یک شاخه دیگر و یک کشور با کشور دیگر همواره خواست راست ترین گرایشات درون جنبش کارگری بوده است. مبارزه سوسیالیستها پیکاری برای غلبه بر این مرزها و گذر از این تقسیم بندیهای تحمیلی است. سوسیالیستها ناقلین رقابت سرمایه داری به درون طبقه نیستند، آنها در اتحاد طبقاتی کارگران غلبه بر این رقابت را دنبال می کنند. این اصلی ترین میدان مبارزه امروز ماست.

اُکتبر 2005

یوسف آبخون، مانوئل اسماعیلی، هوشنگ انصاری، مرتضی افشاری، آذر ادیبی، امیر پیام، مجید تمجیدی، یداله خسروشاهی، ناصر سعیدی، بهمن شفیق، حوری صهبا، محمد صفوی، فرامرز فیضی، مظفر فلاحی، عباس فرد، حسن کریمی، بهزاد کاظمی، علیشیر مبارکی، جلال مجیدی، کامران نیری، جلیل محمودی.

مبارزه طبقاتی در پیکار با استبداد، و مصوبات کنگره دهم راه کارگر

سخنرانی شهاب برهان در ایران سوسیالیست فوروم – 21 اکتبر 2005

متن زیر با تغییراتی نوشتاری از روی نوار پیاده و اندکی
کوتاه شده است

پیش از ورود به بحث اجازه می خواهم توضیحی را که لازم
می داند بدهم.

عنوان صحبت امروز به مصوبات کنگره دهم راه کارگر
مربوط می شود. از این جهت من لازم می دانم در بدو صحبت
هایم بگویم که هر چند که این موضوع در دستور است ولی
من قصد ندارم از این تریبون عمومی طرفداران سوسیالیسم
جهت تبلیغ برای راه کارگر استفاده کنم. ما همه طرفداران
سوسیالیسم و فعالین جنبش کارگری با انبوهی مسائل رو به
رو هستیم که یا هرکدام برای آن ها پاسخ هائی داریم، یا به
دنبال پاسخ هائی می گردیم. راه کارگر هم در این میان بعنوان
بخشی از همین نیرو مسائلی را در برابر خودش می بیند و
پاسخ هائی برای آن ها دارد که بخشی از آن ها در اسناد
کنگره دهم اش منعکس اند. قصد من این نیست که در اینجا
بطور مشخص یک یک این سه سند و ماده به ماده آن ها را
به بحث بگذارم بلکه قصد من این است که آن مسائل اساسی
و مهمی را که ما در برابر خودمان دیده ایم و تصور می کنیم
که این ها نه فقط مسائل ما بلکه مسائل عموم فعالین
کارگری، پیشروان جنبش کارگری و طرفداران سوسیالیسم
هست، یا قاعدتاً باید باشد، با هم به بحث بگذاریم و روی آن
ها تبادل نظر کنیم. این ها مسائل استراتژیک جنبش ما هستند
که با تبادل نظر و همفکری باید برایشان پاسخ پیدا کنیم و
پاسخ های موجود را تکمیل یا اصلاح کنیم. به این دلیل من
یک رشته مسائل و سنوالاتی را که گمان می کنم علی القاعده
باید دلمشغولی عمومی ما طرفداران سوسیالیسم و فعالین
جنبش کارگری باشد، مورد بحث قرار می دهم.

قطعاً همه موضوعاتی را که در این اسناد مطرح شده اند
نمی توانم در اینجا به بحث بگذارم بلکه سعی می کنم که
رنوس و اهم مسائل را طرح بکنم چون فرصت کم است. پس
می خواهم بگویم که نباید انتظار داشت در این یک جلسه چه
از جانب من و چه از جانب شما – که امیدوارم در این بحث
ها فعالانه مداخله کنید – همه حرف ها گفته بشود. صحبت در
باره این مصوبات برای من بهانه ایست برای دعوت از همه
شما و از همه رفقای فعال در جنبش کارگری و طرفداران
سوسیالیسم که برای راه انداختن یک دیالوگ خانوادگی و
رفیقانه روی مسائلی که مسائل همه ماست، مسائل طبقه
ماست، مشکلات روزمره و مسائل چشم انداز و افق رو به
روی ماست، تبادل نظر و همفکری کنیم و امیدوار هستم که
امشب مداخله فعال شما پاسخ مثبتی به این دعوت باشد و در
آینده هم به شیوه های دیگر و حتا با پیشنهادات و ابتکارات
شما به این دیالوگ ادامه بدهیم – صرفنظر از این که اسناد
راه کارگر چه بوده است.

ما می توانیم در سایت راه کارگر ستونی را باز کنیم تا شما
اگر روی این اسناد یا روی صحبت های امشب من حرف و
انتقادی یا پرسشی دارید بنویسید و بفرستید ما آن ها را درج
می کنیم و پاسخ هم می دهیم. حتا خارج از چهارچوب بحث
های امشب یا اسناد راه کارگر، مسائل و راه حل هائی که به
فکران می رسد را بفرستید درج کنیم و بحث کنیم. ما از
هر نوع پیشنهاد و ابتکاری برای این که در این شرائط که
طبقه کارگر فعال است و جنبش کارگری به این نوع فعالیت
های فکری و سیاسی هماهنگ بین ما ها نیازمند است،
بتوانیم دست در دست هم کارهائی را انجام بدهیم، استقبال
می کنیم.

یک مسئله بزرگ امروز، موجودیت و دوام رژیم جمهوری
اسلامی است. هر کس به دلیلی و به هر حال می خواهد از
شر این رژیم خلاص بشود. ولی می بینیم که این رژیم هنوز
جان سختی می کند و سر جایش است. " معمای " خلاصی از
رژیم گونی بالاخره هنوز پاسخی پیدا نکرده است. می بینیم
که بر اساس چگونگی پاسخ با این مسأله صف آرانی هائی
صورت می گیرد. یک عده از طریق طومار امضا کردن؛ یک
عده از طریق دخیل بستن به آمریکا؛ یک عده از این طریق
که آمریکا اسلحه هایشان را پس بدهد، ... هرچیزی بر
حسب طینت طبقاتی خودش و منافع که دارد دنبال راهی
است. ما چه باید بکنیم؟ ما باید به دنبال چه راهی برای
خلاصی از این رژیم باشیم؟ قطعاً باید به دنبال راهی برای
سرنگونی باشیم که به اهدافی که در مبارزه طبقاتی داریم
پاسخ بدهد. در اینجا یک مسأله مطرح می شود: رابطه
مبارزه ضد استبدادی و مبارزه طبقاتی.

این کاملاً درست است که مبارزه ضد استبدادی یک مبارزه
همگانی و فرا طبقاتی است؛ اما آیا مبارزه ضد استبدادی از
مبارزه طبقاتی منفصل است؟

برخی می خواهند این را به ما بقبولانند و ما را وادار بکنند
که از مبارزه طبقاتی دست بکشیم تا این مبارزه همگانی به
فرجام برسد. اینان استدلال هائی هم دارند: می گویند مبارزه
ضد استبدادی مبارزه ای طبقاتی نیست، برای مطالبات
عمومی است؛ برای آزادی های سیاسی و شهروندی و حقوق
مدنی است. یا می گویند که خود طبقه کارگر ضرورتاً باید در
مبارزه ضد استبدادی مشارکت فعال داشته باشد چرا که از هر
کس دیگر به دموکراسی نیازمندتر است. یا استدلال می کنند
که اصلاً برای آن که طبقه کارگر در راه منافع خودش و در
آینده در جهت حاکمیت خودش حرکت بکند، در قدم اول باید
استبداد را بعنوان مانع مقدم از سر راهش بردارد؛ باید به
دموکراسی دست پیدا کند و فضای دموکراتیک برای حرکت
اش پیدا کند. پس تقدم با مبارزه ضد استبدادی است و در این
مبارزه طبقه کارگر باید منافع و مبارزه طبقاتی اش را به
حاشیه براند تا با غلبه بر استبداد، فضا برای مبارزه طبقاتی
باز بشود.

در این استدلالات ذره ای حقیقت نیست. همین الان در ایران
می بینیم که همین مبارزه جاری با استبداد، آشکارا یک
مبارزه طبقاتی است. تمام اپوزیسیون رژیم در مبارزه با این
حکومت دارند منافع طبقاتی خاص خودشان را تعقیب می
کنند – چه اصلاح طلبان و چه طرفداران سرنگونی.
اپوزیسیون بورژوائی، هم در مبارزه با استبداد دینی، و هم

سخنرانی شهاب برهان

آیا ما می خواهیم که استبداد سرنگون بشود و آلترناتیو سوسیالیستی جایش را بگیرد؛ یا این که می گوئیم نه، فعلاً برای طبقه کارگر زود است؛ فعلاً آمادگی ندارد؛ اول باید یک حکومت بورژوائی قابل تحمل تر بیاید، مقداری گشایش ایجاد کند تا بعد نوبت به طبقه کارگر برسد؟

خیلی ها هستند که اسم خودشان را چپ یا حتی سوسیالیست می گذارند ولی معتقد اند که مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیستی توهم و خیالپردازی است. ما را حواله می دهند به این که ببینید وضع کارگران چقدر خراب است، چقدر درگیر نان شب اند، چقدر پراکنده اند، تشکل ندارند، وحدت ندارند. شما چطور می توانید تصور کنید که با طبقه کارگری در این موقعیت بشود آلترناتیو سوسیالیستی در برابر این رژیم درست کرد؟

ما معتقدیم که مبارزه برای سرنگونی و مبارزه برای جایگزینی پشت و روی یک سکه اند. آن ها را نمی شود از یکدیگر جدا کرد. همه فراکسیون های بورژوازی که با همدیگر رقیب هستند، در مبارزه با حکومت، آشکارا دارند آلترناتیو خودشان را مطرح می کنند، پلتفرم و برنامه می دهند و حول آن یارگیری می کنند. آن ها یک لحظه هم این را کتمان نمی کنند که درگیری شان با حکومت - چه به شکل اصلاحات و چه سرنگونی - فقط برای این است که آلترناتیو خودشان را سازمان بدهند. در این میان گویا فقط برای طبقات کارگر و زحمتکش زود است که در حین مبارزه با استبداد، به آلترناتیو خودشان بیاندیشند و برای آن تدارک ببینند! آن ها فقط باید برای به زیر کشیدن این حکومت مایه بگذارند، جانفشانی کنند اما اگر بخواهند برای جایگزینی حکومتی که به زیر می کشند آماده بشوند، گفته می شود برای شما زود است؛ شما ضعیف هستید، تشکل ندارید، عقب مانده هستید و غیره.

یک تناقض واقعی و عملی وجود دارد بین این که ما همه ضعف های طبقه کارگر را در وضعیت حاضر شاهدیم و انکارشان نمی کنیم، اما با وجود این استراتژی مان در برابر جمهوری اسلامی را آلترناتیو سوسیالیستی - یعنی خودحکومتی اکثریت مزد و حقوق بگیر - تعیین می کنیم. این تناقض را در ذهن ما می دانند و ما را متهم می کنند که لاهوتی هستیم و واقعیت ها را نمی بینیم. اما این تناقض در عینیت و در وضعیت است. ما این تناقض را چطور پاسخ می دهیم؟

من بلافاصله سنوالی را در برابر این منتقدین می گذارم. می گویم فرض کنیم که شما درست می گوئید؛ اما سوال من از شما این است: پس چه باید کرد؟

آن ها ناگزیر اند و هیچ راه دیگری ندارند بجز این که بگویند فعلاً باید برای یک آلترناتیو بورژوائی مبارزه کنیم. خیلی از این هانی که اسم خودشان را چپ یا حتی سوسیالیست می گذارند - بویژه چپ های خلقی - شرم یا ترس دارند از این که این پاسخ را به صراحت بدهند. شهامت اش را ندارند. اما پاسخ دیگری نمی توانند به این سنوال بدهند بجز این که چون طبقه کارگر ضعیف است، وظیفه ما تقویت بورژوازی و کمک به به قدرت رسیدن آن است. اسم چنین کسی را نمی شود سوسیالیست گذاشت. اگر ما بخواهیم برای ساختن آلترناتیو بورژوائی ناوه کشی کنیم، سوسیالیست نیستیم. طبقه ما هرچقدر هم ضعیف باشد، وظیفه ما هرگز ساختن

در رقابت و مبارزه طیف های درونی خودش بر سر جایگزینی این حکومت، به دنبال منافع و امتیازات طبقاتی خودش است. اما همه این ها تلاش می کنند مسأله را برای مردم، فقط مسأله استبداد دینی جلوه بدهند، در حالی که برای خودشان مسأله مالکیت و ثروت در مبارزه با این حکومت مطرح است و فقط مسأله استبداد دینی نیست. اغلب این ها خودشان مستبد های باسابقه یا مستبد های بالقوه ای هستند؛ با استبداد هم مسأله ای ندارند ولی تلاش شان این است که برای مردم تمام مسأله را در استبداد مذهبی خلاصه کنند. تلاش می کنند توده های مردم را به مبارزه با استبداد دینی محدود کنند تا بتوانند از آن ها بعنوان گوشت دم توپ یا وسیله ای برای کنار زدن رژیم استفاده کنند و سوار بر دوش آنان به اهداف و آمال طبقاتی خودشان برسند.

اما این استبداد دینی، شکل دولت سرمایه داری است که در ایران حاکم است. مبارزه طبقات پائین با شکل استبدادی یک دولت سرمایه داری نمی تواند از مبارزه طبقاتی شان منفصل باشد. به همین دلیل هم هست که ما امروز علاوه بر مبارزات صرفاً ضد استبدادی، شاهد وجود جنبش های گسترده مطالباتی و اجتماعی هستیم. اما وجهی از مبارزه طبقاتی بورژوازی، خاموش نگهداشتن همین مبارزه طبقاتی پائینی ها علیه بالایی ها در متن پیکار با استبداد است. تلاش بورژوازی این است که همین جنبش های اجتماعی و مطالباتی را اگر زور اش برسد - که نمی رسد - خاموش کند، منفعل و تماشاگر نگهدارد؛ به حاشیه براند و نگذارد که مردم این مطالبات شان را در مبارزه ضد استبدادی وارد کنند.

اما برای ما مبارزه ضد استبدادی از مبارزه طبقاتی جدا نیست. ما می گوئیم که برای سرنگون کردن چنین دولتی، تنها اهرم ضد استبدادی کافی نیست و باید مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان هرچه پرتوان تر شود.

ما به ضرورت مشارکت کارگران و زحمتکشان در پیکار با استبداد و برای آزادی های سیاسی و شهروندی تأکید داریم و آن را حیاتی و همچون اکسیژن برای زنده ماندن و پیشروی جنبش کارگری تلقی می کنیم؛ اما از طرف دیگر معتقدیم که مبارزه کارساز و قطعی با استبداد - و نه فقط با استبداد دینی بلکه با هر استبدادی - و کسب آزادی، بدون قوام گرفتن مبارزه طبقاتی کارگران، بدون به میدان آمدن مزد و حقوق بگیران و جنبش های اجتماعی با مطالبات معیشتی و رفاهی و با خواسته های رادیکال آزادی خواهانه و برابری طلبانه شان امکان ناپذیر است. به این دلیل ما در پی آن هستیم که مبارزه با استبداد و برای آزادی با مداخله فعال طبقه کارگر و زحمتکشان و نیروهای مزد و حقوق بگیر و در متن مبارزه طبقاتی شان انجام بگیرد و آن ها پرچمدار این مبارزه بشوند.

چنین پاسخی به رابطه مبارزه با استبداد و مبارزه طبقاتی، تکلیف بسیاری از سنوالات دیگر را روشن می کند. از جمله این سنوال که رابطه مبارزه برای سرنگونی با مبارزه برای آلترناتیو یا دولت جایگزین چیست؟

سخنرانی شهاب برهان

سیاسی و جنبش‌های اجتماعی صورت بگیرد، اما ما بعنوان طرفداران سوسیالیسم باید بدانیم نیروی ما کدام است و در کجا ایستاده ایم. درست است که دانشجویان و روشنفکران حالا در صف مقدم مبارزه با استبداد هستند؛ درست است که نویسندگان و وکلا و روزنامه‌نگاران و هنرمندان هم دارند با استبداد مبارزه می‌کنند و ما آنان را نادیده نمی‌گیریم و به مبارزاتشان اهمیت می‌دهیم، اما نیروی ما کدام است؟ سؤال را به این شکل مطرح می‌کنم: در امر سرنگونی، کار باکی؟ همکاری با کی؟



پاسخ صریح ما این است که نیروی ما کارگران و زحمتکشان و نیروهای هم‌سرنوشت با آن‌هاست و ما باید به این نیرو تکیه کنیم. این نیرو هم تنها نیست. به غیر از جنبش کارگری جنبش‌های اجتماعی دیگر مثل جنبش زنان، ملیت‌ها، جوانان، محیط زیست و غیره را داریم که گرایش‌های دموکراتیک و نیز ضد نئولیبرالیسم اقتصادی درون این جنبش‌ها نزدیک‌ترین متحد جنبش کارگری به حساب می‌آیند. مبارزه با نئولیبرالیسم اقتصادی که بختک‌اش ایران را هم مثل همه جای دنیا گرفته، حلقه اتصال این جنبش‌ها با جنبش کارگری است. ما خواهان آن هستیم که این نیروها بر پایه مبارزه برای دموکراسی و علیه سیاست‌های نئولیبرالی با هم متحد بشوند. استراتژی ما سوسیالیست‌ها در برابر جمهوری اسلامی نباید ایجاد بلوک با بورژوازی "دموکرات" بلکه باید ایجاد بلوکی از گرایش‌های دموکراتیک و ضد نئولیبرالی جنبش‌های اجتماعی حول قطب آزادی خواه، برابری طلب و ضد سرمایه‌داری مزد و حقوق بگیران باشد. اگر مسأله مهم استراتژی در برابر جمهوری اسلامی و برای تعیین تکلیف با حال و آیند آن، مسأله گردآوری نیروست و هر جریانی به نوعی به این استراتژی پاسخ می‌دهد، استراتژی ما گردآوری چنین بلوکی است و نه بلوک مثلاً نیروهای جمهوری خواه و لائیک - چرا که مسأله ما فقط استبداد یا استبداد دینی نیست.

تاکتیک‌های ما هم طبعاً باید در خدمت شکل‌گیری چنین نیروی باشند و نه در جهت تقویت بلوک با بورژوازی باصطلاح دموکرات در برابر رژیم به قیمت این که بلوک استراتژیک ما برای سرنگونی و جایگزینی در برابر بلوک بورژوازی و جمهوری اسلامی تضعیف بشود.

پس ما معتقد نیستیم که طبقه کارگر در مبارزه با استبداد تنهاست یا به تنهایی و بدون همکاری با دیگر نیروهای ضد استبداد و طالب آزادی باید عمل کند. ما همکاری با نیروهای

آلترناتیو بورژوازی یا مشارکت در معماری آن نیست. معنای این که ما سوسیالیستیم اساساً این است که ما همیشه و در هر شرائطی و از جمله در برابر جمهوری اسلامی برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه می‌کنیم. یعنی نمی‌خواهیم هیچ نوع حکومت بورژوازی از جمله نوع باصطلاح دموکراتیک‌اش روی کار بیاید. ماه‌زمان با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با شکل‌گیری هر آلترناتیو بورژوازی بجای آن هم مبارزه می‌کنیم. ممکن است زورمان نرسد؛ این بحث دیگریست. این را موازنه قوا تعیین خواهد کرد. ولی ما نمی‌گوئیم چون ضعیفیم پس برویم ناوه کش یک آلترناتیو بورژوازی بشویم. اگر ضعیفیم - که هستیم - و اگر موازنه قوا به سود ما نیست - که فعلاً نیست - وظیفه ما تقویت خودمان و تغییر توازن قوا بسود طبقه مان در جریان مبارزه با استبداد است و نه تقویت بورژوازی به بهانه وجود استبداد. این که موفق می‌شویم یا نمی‌شویم که آلترناتیویمان را در برابر جمهوری اسلامی قرار بدهیم، به خیلی عوامل وابسته است که اولی مبارزه مان در این راه است. ما هیچوقت نمی‌توانیم راهمان را بر اساس این که تا چه اندازه شانس موفقیت داریم انتخاب کنیم. ما راهمان را انتخاب می‌کنیم و در آن راه مبارزه می‌کنیم؛ و یکی از شرائط موفقیت در این راه این است که اصلاً این راه را انتخاب کنیم!

به این دلیل است که ما تأکید داریم که در مبارزه با استبداد ما باید فقط روی نیروی اجتماعی خودمان تکیه کنیم.

اما اینجا به ما می‌گویند که طبقه کارگر در مبارزه با استبداد و برای دموکراسی تنها نیست. گوئی که ما می‌خواهیم طبقه کارگر به تنهایی و بدون در نظر گرفتن دیگر نیروهای که علیه استبداد و در آزادی‌های سیاسی و شهروندی ذی‌نفع هستند حرکت کند! نه ما چنین فکری نداریم. ما خواهان همکاری طبقه کارگر با دیگر نیروهای مخالف استبداد و آزادی خواه در امر سرنگونی رژیم هستیم. اما مسأله‌ای که ما در برابر خودمان می‌گذاریم این است که: نیروی اصلی سرنگونی کدام است؟

طرفداران سرنگونی جواب‌های مختلفی به سؤال دارند. یکی ممکن است بگوید ارتش رهائی بخش من است. یکی دیگر ممکن است بگوید حزب من قدرت را به دست می‌گیرد و بعد به توده‌های کارگر تفویض می‌کند. یکی فکر می‌کند آمریکا باید بیاورد کلک رژیم را بکند. پاسخ ما چیست؟

از چپ‌ها یک دسته هستند (چپ‌های داخل گیومه) که معتقدند که چون مبارزه با استبداد یک مبارزه همگانی و فرا طبقه‌ای است پس همه با هم (نه آن همه با همی که خمینی می‌گفت، بلکه همه نیروهای دموکرات با هم) باید جمع بشویم اول استبداد را بیاندازیم تا بعد ...

ما معتقدیم که این جنبش‌های اجتماعی و در مرکزشان جنبش کارگری که الان در میدان مبارزه و بسیار فعال‌اند و پتانسیل فوق‌العاده عظیمی دارند، باید بعنوان نیروی اصلی سرنگونی در نظر گرفته شوند و به حاشیه مبارزات روشنفکران با استبداد رانده نشوند. ما قبول داریم که سرنگونی جمهوری اسلامی باید از طریق وحدت جنبش‌های

سخنرانی شهاب برهان

پرستاران، معلمان و غیره؛ و متقابلاً این ها را هم به همبستگی با جنبش مترقی و دموکراتیک دانشجویان و روشنفکران تشویق کرد. ولی اگر در همین حد بمانیم، معنایش این می شود که آن تقسیم کار اجتماعی برای دو عرصه مبارزه برای آزادی و مبارزه برای نان را به رسمیت شناخته ایم و در اینصورت، شعارهای «کارگر، دانشجو، اتحاد! اتحاد!» و «دانشجو، کارگر، پیوندتان مبارک!» به شعارهایی پوپولیستی تبدیل می شوند.

ما ضمن این که به پیوند مبارزاتی بخش های مختلف اجتماعی بسیار اهمیت می دهیم ولی اساس شکاف میان مبارزه برای آزادی و مبارزه برای نان را در عدم پیوند میان دانشجو و کارگر نمی بینیم بلکه این شکاف، در درون خود جنبش کارگری است. این شکاف از آنجاست که مبارزات کارگران و زحمتکشان فعلاً عمدتاً در سطح صنفی و معیشتی است و هنوز به سطح سیاسی فرا نرفته است. از این کمبود درونی در جنبش مزد و حقوق بگیران است که عملاً مبارزه سیاسی و برای آزادی به روشنفکران منحصر شده است.

ما راه حل این شکاف را صرفاً در پیوند دانشجو و کارگر نمی بینیم بلکه در این می بینیم که مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران با هم پیوند بخورد. راه حل را در این می بینیم که مبارزه علیه استبداد، مبارزه برای آزادی های سیاسی و شهروندی، درونی ی مبارزات خود جنبش کارگری بشود. این یکی از ضعف های بزرگی است که جنبش کارگری فعلاً با آن رو به رو است.

لزوم و اهمیت اتصال جنبش کارگری با جنبش آزادی خواهانه اقشار دیگر در این است که یک جنبش یکپارچه در مقیاس ملی را علیه جمهوری اسلامی بسیج می کند و امکان محاصره رژیم در تمامی سطوح را فراهم می کند. ولی از میان رفتن شکاف میان جنبش نان و جنبش آزادی از طریق ارتقاء مبارزات اقتصادی مزد و حقوق بگیران به سطح مطالبات سیاسی ممکن شدنی است. درست است که فعلاً جنبش کارگری و روشنفکری است که پیشگام مبارزه برای آزادی است، اما خط ما این است که خود جنبش کارگری باید در صف مقدم این مبارزه قرار بگیرد و پرچمدار مبارزه با استبداد و برای آزادی بشود.



دیگر را به لحاظ اصولی رد نمی کنیم؛ منتها قضیه را بهیچوجه اینطور نمی بینیم که گویا یک تکلیف و فریضه دموکراتیک است که حتماً با این نیروها ائتلاف یا همکاری کنیم. باید ببینیم چرا باید همکاری کرد؛ با کدام نیرو و تحت چه شرائطی؟ همکاری های ما با دیگر نیروها باید در خدمت تقویت نیروهای استراتژیک مان باشد. اگر آن را تضعیف کند، همکاری موضوعیت ندارد - هرچند هم که ظاهر دموکراتیک داشته باشد و تقویت اردوی دموکراسی در برابر رژیم به نظر بیاید. پس ما ضرورت همکاری و ائتلاف را فقط از وجود استبداد در نمی آوریم و ضرورت آن را با نیازهای جنبش طبقاتی خودمان می سنجیم.

در ارتباط با مسأله سرنگونی و رابطه مبارزه برای دموکراسی و مبارزه برای سوسیالیسم، موضوع دیگری هم هست که ما از سال ها پیش بر آن انگشت گذاشته و آن را بصورت سمبولیک جدانی میان مبارزه برای آزادی و مبارزه برای نان نامیده ایم.

یکی از دلایل عمده ای که این رژیم علی رغم شکنندگی اش هنوز بر سرپاست و یکی از دلایلی که مبارزه علیه آن قوام نمی گیرد این است که بین مبارزه برای آزادی و مبارزه برای نان شکاف هست. یک مبارزه ضد استبدادی و برای دموکراسی وجود دارد که بخش های معینی از جامعه آن را به پیش می برند؛ و یک مبارزه برای نان و معیشت و مطالبات رفاهی وجود دارد که خیلی در پی مبارزه برای آزادی نیست و بخش های دیگری از جامعه آن را به پیش می برند. سال هاست عملاً نوعی "تقسیم کار اجتماعی" برای مبارزه در این دو عرصه به وجود آمده است. گویی این وظیفه دانشجویان و مطبوعاتیان و روشنفکران است که در گیر مبارزه سیاسی باشند و با استبداد و برای دموکراسی مبارزه کنند؛ و سهم کارگران و زحمتکشان هم این است که فقط برای خواسته های معیشتی مبارزه کنند و مداخله در مبارزه سیاسی در برابر استبداد کاران ها نیست!

نسبت به این شکاف میان مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی، دو برداشت و دو راه حل دیده می شود. یک برداشت این است که این شکاف از عدم پیوند روشنفکرانی که برای آزادی مبارزه می کنند با کارگرانی که برای نان مبارزه می کنند ناشی شده است. راه حلی که ارائه می شود این است که دانشجویان را تشویق کنیم که با کارگران اعلام همبستگی کنند؛ بروند با آن ها در محلات و کارخانه ها تماس بگیرند؛ و متقابلاً کارگران هم از مبارزات دانشجویان حمایت کنند؛ برای همدیگر به خیابان بیانند. یعنی گویا با اتصال این دو بخش اجتماعی به یکدیگر، معضل شکاف میان مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی حل می شود. این یک درک پوپولیستی از شکاف یاد شده و یک راه حل پوپولیستی برای آن است.

باید تأکید کنم که چنین ارتباط و اتصالی بسیار ضروری است و باید برایش تلاش کرد. باید دانشجویان را به اتصال به جنبش کارگری و حمایت از جنبش کارگران کارخانه ها،

مارکس و انگلس و مساله دموکراسی (۱)

نوشته : د. دوتن ترجمه : ح. ریاحی

(۱) مارکس و انگلس و دموکراسی

مارکس و انگلس از چهره‌های برجسته در بحث پیرامون دموکراسی نبوده‌اند. از جمله دلایل اینکه این اصطلاح پس از سال 1848 در قاموس سیاسی آن‌ها وزن و اهمیت کمتری پیدا می‌کند. این مفهوم توجه آنها را از لحاظ نظری به خود جلب نمی‌کند. با آن همه، در رویارویی با مخالفین خرد بورژوازی خود، یعنی افراد مترقی‌ایی که حاضر نیستند جنبه‌های اجتماعی برنامه کمونیستی را بپذیرند، همچنان از این مفهوم استفاده می‌کنند. به علاوه همان‌طور که سعی کرده‌ام در این مقاله نشان دهم مارکس و انگلس از مفهوم ضمنی دموکراسی برای تحکیم اندیشه سیاسی خود استفاده کردند. مفهوم دموکراسی آن‌ها بر اصلی پایه‌ای (حاکمیت اکثریت) استوار بود که ابزار و وسایل بورژوازی خود را می‌طلبید. دستیابی به چنین ابزار و وسایلی فرارویی از حوزه تنگ و محدود اکثریت‌های پارلمانی را به همراه دارد. اکثریت‌های پارلمانی معمولاً برای دهندگان محدود، سیستم رای دهی غیرانتخابی و سرکوب اجتماعی سروکار دارد. مارکس و انگلس به اکثریت در جامعه به‌طور کلی توجه داشتند و در جستجوی شیوه‌هایی بودند که اکثریت را به اثر گذاری بر سامانه سیاسی زمان خود تشویق کنند. این حوزه ارزیابی وضعیت جامعه را نیز در برمی‌گرفت و بررسی ابزارهای دموکراتیک را ضروری می‌ساخت، ابزارهایی که بتوانند به اکثریت مردم یاری رسانند تا خود را به مثابه موجودی سیاسی نشان دهند. مختصر اینکه، هدف ایجاد هم‌خوانی بین ساختارهای اجتماعی و سیاسی بود به امید تسریع روندهای اجتماعی - سیاسی. ادبیات اخیر با این مساله چگونه برخورد کرده است؟

استدلال پیرسن این است که از نظر مارکس و انگلس دموکراسی ثمره حتمی پیروزی پرولتاریا در مبارزه طبقاتی است. او مدعی است که مارکس و انگلس توجه کافی به جنبه نهادی دموکراسی نداشتند. این غفلت از آنجائناشی میشود که آنها به درست بودن مسیر تاریخ باور داشتند. آنها می‌خواستند دموکراسی را با سرمایه داری یکسان بدانند و سرانجام معتقد بودند که پی ریزی دموکراسی واقعی پس از انقلاب سوسیالیستی همه مسایل را حل خواهد کرد و مادام که به آن مرحله نرسیم زمینه ترفند و مانور بسیار محدود است. (1)

لویس نیز دیدگاه کم و بیش مشابهی دارد. او از مارکس و انگلس به خاطر نگرش هدف دارشان نسبت به آزادی‌های دموکراتیک و دیدگاه از پیش تعیین شده‌ای که در خصوص پرولتاریا دارند انتقاد می‌کند. طبق این نظر طبقه انقلابی بدون رعایت اصول دموکراتیک می‌تواند قدرت را تضمین کند. (2) شیوه تجزیه و تحلیل دیگری هم هست که می‌گوید مارکس و انگلس در سنین بلوغ باور پیشین خود به دموکراسی را کنار گذاشتند و این جزئی از خصوصیت آنها بود با همه اصول غیر تجربی که واقعیتی مشخص را در هاله ابهام می‌پچید.

هوفمن به مخالفت مارکس و انگلس با گرایش‌های درون حزب سوسیال دموکرات آلمان اشاره می‌کند و این که آنها زودتر از برنشتاین دولت دموکراتیک را دولتی فاقد جنبه طبقاتی تعریف کردند. باین همه، او اشاره می‌کند که مارکس و انگلس این موضع گیری را دموکراسی عامیانه می‌دانستند نه این که دموکراسی را کاملاً رد کنند. افزون بر این، آنها از این که دولت هستی مستقلی دارد انتقاد کردند و به شکل منظم به مفهوم دموکراسی نپرداختند. (3)

البته همه مفسرین به مدارک و استدلال‌های مارکس و انگلس شک نکرده‌اند. نظر کیت گراهام نیز به لحاظی به موضع گیری دردست بررسی ما نزدیک است. او نیز به جهت گیری اکثریت باورانه سیاسی مارکس تاکید دارد، هر چند آن‌طور که باید به توضیح آن نمی‌پردازد و به تنش‌های واقعی اشاره نمی‌کند، یعنی به تنش‌هایی که بعداً خواهیم دید از درگیری ضرورت‌های مبارزه طبقاتی با الزامات دموکراتیک پیش می‌آید. گراهام بر جنبه‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی اندیشه مارکس متمرکز می‌شود، در صورتی که در این نوشته تاکید بر بعد سیاسی مساله است. (4)

برای بررسی این جنبه " نقد فلسفه حق هگل " (1843) اثر مارکس نقطه شروع مفیدی است. در آن جا آمده است: " سلطنت را نمی‌توان در محدوده‌ی اصطلاحاتی که دارد درک کرد، اما دموکراسی را می‌توان فهمید. در دموکراسی، هیچ عنصری جز مفهومی که خاص آن است مفهوم دیگری ندارد. هر عنصری در واقعیت امر عنصری از کل ملت است. در سلطنت یک بخش ویژگی کل را تعیین می‌کند... دموکراسی شکل و محتواست... در دموکراسی قانون اساسی تنها به مثابه یک اراده راسخ ظاهر می‌شود یعنی خواست خود گردانی... در دموکراسی اصل صوری در عین حال اصل مادی نیز هست. بنابر این تنها دموکراسی وحدت راستین عام و خاص است. " (5)

در اینجا دموکراسی تنها اصل عام و رهنجاری است که همه مقولات دیگر را شامل می‌شود. این امر از این رواست که دموکراسی دارای تفاوت‌های جزء-کل نیست که با مفاهیم سیاسی دیگر گره خورده باشد و آن مفاهیم نیاز به اصول دیگری مرتبط باشند که رابطه بین جزء و کل را تعیین کنند. دموکراسی کل است زیرا کل جمعیت را نمایندگی می‌کند.

در این چارچوب ایده نمایندگی به معنی آن نیست که این اصطلاح را می‌توان جایگزین مردم کرد بلکه کل مردم است

و جایی برای میانجی در این مفهوم نیست. تنها در صورتی که این شکل مطلق هیت حفظ شود جنبه‌های صورتی و عام دموکراسی و جنبه‌های مشخص و ویژه آن یکی و متحد می‌شوند و این وضعیتی است که برای معنی داشتن این مفهوم ضروری است. دموکراسی به مثابه ایده‌ای که هیچ پایه‌ای در شرایط مشخص ندارد به لحاظ مفهومی بی‌تأثیر است و اگر به آن به مثابه شکل مشخص نگریسته شود مثلاً به شکل روندی معین و بدون در نظر گرفتن کلیت این مفهوم ناکاراست. علاقه مارکس به تعیین جایگاه دموکراسی در یک سلسله مراتب، اتکاء او به مدل جزء - کل (که نیازی به هیچ عامل بیرونی به منظور تأیید خود ندارد) ، همه اینها نشانه‌های فلسفه هگل را بر خود دارد. اما از آن جا که این توضیحات بر زمینه‌ای بی‌نهایت انتزاعی صورت گرفته است و مارکس هم هنوز تجزیه و تحلیل طبقات اجتماعی را بی‌سند ن داده بود،

فاصله گرفتن او از مشغله ذهنی اولیه اش با فلسفه و پذیرش کمونیسم تنها حاصل اش می‌توانست تحول نگرش او باشد. تاکید او بر کل (مردم) از میان نرفت بلکه شکل طرفداری از حاکمیت اکثریت و تعهد اساسی به بالاترین حد دموکراسی مستقیم و منطبق با واقعیات اجتماعی و سیاسی را به خود گرفت.

جنبه مهم دیگر کتاب " نقد فلسفه حق هگل " علاقه مارکس به از بین بردن تفاوت بین جامعه مدنی و جامعه سیاسی است. این که جامعه مدنی موظف است نفوذ قوه مقننه را در توده‌ها و در صورت امکان درهمگی آن‌ها افزایش دهد، این که جامعه مدنی واقعی در صدد است تا خود را جای‌گزین جامعه مدنی غیر واقعی سازد، و دارای قوه مقننه شود، این همه نتیجه تلاش جامعه مدنی است در هتویت یابی سیاسی یا تبدیل هستی سیاسی به هستی واقعی خود. تلاش جامعه مدنی در تبدیل خود به جامعه‌ی سیاسی، به جامعه‌ی واقعی، به مثابه تلاشی بس عام جهت مشارکت



دروقه مقله جلوه می کند. (6) در مفهوم مشخص، قید و بند هایی که نمی گذارد جامعه مدنی نقش سیاسی را داشته باشد می بایست از میان برده شود. این به معنی یورش به ممنوعیت هایی است که مانع ورود اعضا به عرصه سیاسی می شود، مثلا محدودیت در حق رای یا آزادی بیان. با این همه، اگر دموکراسی نوع جدید فعالیت های خود را به این نوع قید و بند محدود می کرد جامعه مدنی هنوز هم نمی توانست نقشی سیاسی داشته باشد. این به این خاطر است که عوامل غیر رسمی که ریشه در ساختار جامعه دارند نیز به همان اندازه برای دموکراسی مانع ایجاد می کنند. عوامل غیر رسمی عبارتند از نابرابری های اجتماعی - اقتصادی، نابرابری هایی که نمی گذارند بسیاری از اعضا جامعه نقش عاملین سیاسی را بازی کنند و به آن ها برای درک مسائل حد، آموزش کافی داده نمی شود. الزامات کسب معاش به معنی آن است که اعضا جامعه نمی توانند زمان کافی برای همه اعضا جامعه فراهم کرده باشد تا بتوانند به شهروند سیاسی تبدیل شوند. بنابر این مارکس تلاش دارد شکل همگانی و راستین دموکراسی را بسط دهد. این شکل همگانی بیشترین تعداد افراد را قادر می سازد بیشترین تأثیر را بر شرایط زیست خود داشته باشند. مارکس سعی دارد نشان دهد که اختلاف اجتماعی- سیاسی آنطور که ایرال ها استدلال می کنند، امر نظری از پیش تعیین شده ای نیست، بلکه حاصل شرایط تاریخی و بنابر این تابع تحول و دگرگونی است.

می بایست تأکید کرد زمانی که مارکس " نقد فلسفه حق هگل " را می نوشت هنوز این موضع گیری را به طور کامل تدوین نکرده بود. با این حال، به روشنی اهمیت سیاسی و نارسایی های اجتماعی را درک کرد. جمله ای او به حق پسر ارشد (براتر) این مساله را نشان می دهد. طبقه ای زمین دار در دولت هگلی جایگاه ویژه ای داشت، اما مارکس این جایگاه را نه در هم پیوندی معقول با استقلال اقتصادی بلکه نتیجه نابودی هدف عام دولت به دست مالکیت خصوصی می دانست. (7) اندیشه مارکس در " درباره مساله یهود" (1843) یک مرحله پیشرفت می کند. او در این اثر انقلاب ضد فئودالی را مشخص تر و پدیداری انتقادی تر بررسی می کند. از نظر او دستاورد این انقلاب یک جامعه مدنی است که چون از حیثیات سیاسی جامعه جداست منافع خصوصی در آن دست بالا را دارد. نظر مارکس پیرامون سرمایه داری تا حدودی مبهم و رنگ مایه ای اخلاقی دارد. با این همه، او برای نخستین بار روند دوسویه ای را ترسیم می کند که در آن دولت سیاسی با بسط چشم اندازه ها وزن و اهمیت مادی می بخشد. آن سوی دیگر این سکه این است که جامعه مدنی از مسائل مورد نظر خود به مفهوم منافع همگانی فراتر می رود. (8)

کولاکووسکی این فرمول بندی را از دولت تمامیت خواه کابوس وار استالیانیسم که با درپ و داغان کردن جامعه مدنی به زور آن را جذب می کرد مجزا می کند. (9) اما برای این که این نقد قابل دفاع باشد ضروری است روشن کنیم که دست یابی به هدف مورد نظر مارکس بدون تصور شکلی بوروکراتیک و ظالمانه غیر ممکن است. مدرکی دال بر آن که کولاکووسکی امکان ناپذیری بدیل تاریخی یا نظری ای را نشان داده باشد در دست نیست. افزون بر این، کولاکووسکی معتقد است که مارکس بر هویت جامعه مدنی و جامعه سیاسی و نبود هر نوع میانجی بین این دو نظر می دهد. کولاکووسکی برای این ادعای خود، اما مدرکی ارائه نمی دهد. با این همه، حق با کولاکووسکی است آنچاکه سوال می کند نظریه دموکراسی مارکس اشاره به چه شکل های نهادی دارد؟

لویچوکولتی بر این نظر است که مارکس در تمام دوران حیات سیاسی خود به مدل دموکراسی مستقیم پای بند بوده است. کولتی با اطمینان خاطر بخش هایی از نقل قول ها پی رامی آورد که در آن مارکس ظاهرا اصل نمایندگی را نقد کرده

است. (10) اما این بخش ها به لحاظ اعتبار عمومی دارای چنان وضوحی که کولتی در آن ها سراغ دارد نیستند. انتقادهای مارکس متوجه مدل هگلی نمایندگی طبقاتی است: نکته ای که کولتی مستقیما به آن نپرداخته است. البته در صورتی که اظهارات بجای مارکس مبنی بر این که مقوله نمایندگی در عمل با این تئوری خوانایی ندارد در مورد همه سیستم های نمایندگی و نه فقط سیستم نمایندگی هگلی صادق هستند، بسط دهیم، با این حد تفسیر کولتی معتبر است. با این همه، از این مساله نمی توان نتیجه گرفت که مارکس فقط طرفدار دموکراسی مستقیم بود. کولتی بر اساس یک جمله از کتاب " نقد فلسفه حق هگل " ادعا می کند که مارکس خواهان از میان بردن دولت است. اما این جمله مارکس را نقل نمی کند که می گوید این خواست او در صورتی درست است که دولت سیاسی به مثابه دولت سیاسی، با قانون اساسی، از طرف کل جامعه پذیرفته نشود. (11)

افزون بر این، کولتی به ضد آرمان پرستی مارکس و مساله مورد علاقه او یعنی هم گام بودن با روند تاریخ توجه کافی نشان نمی دهد. مارکس به غیر عملی بودن دموکراسی مستقیم در آن مقطع زمانی آگاه بود؛ اینکه حتی هگل تعداد زیادی از اعضا را اضافی نام نهاده است بهترین دلیلی است که می توان علیه شرکت مستقیم همه اعضا پیش کشید. (12) مارکس استدلال زیر را ارائه می دهد:

" اگر کسی درباره امور معین یا عمل مشخص دولت صحبت می کند، بدیهی است که همه افراد آن را به طور انفرادی انجام نمی دهند. اگر چنین بود فرد جامعه واقعی بود و جامعه دیگرزاد. فرد در عین حال همه امور را می بایست انجام می داد. در حالی که جامعه به فرد امکان می دهد به جای دیگران عمل کند و دیگران نیز به جای او. " (13)

مارکس در مورد این که نهادها تا چه حد می توانند خاص را به عام پیوند زنند از منافع خصوصی در صورتی که شرایط اجتماعی عام برای چنین تکوینی موجود نباشد فراروند، بدین بود. از این رو است که مدل های نظریه پردازان سیاسی می بایست با واقعیات زمانشان انطباق داده شود. در دوران مدرن ایده دولت تنها در تجرید از دولت سیاسی صرف یا در تجرید جامعه سیاسی از جامعه مدنی، یعنی از وضعیت واقعی آن می تواند پدید آید. این امتیاز فرانسویان است که این واقعیت مجرد را تعریف و تدوین کردند و با این کار اصل سیاسی را نیز بوجود آوردند. بنابراین، تجریدی که فرانسویان را بانی آن می دانند نه یک تجزیه بلکه پی آمد راستین و ثمره اعتقاد سیاسی دوباره کشف شده است. این کشف مجرد در یک برابر نهاد و البته برابر نهادی ضروری صادق است. (14) جامعه مدنی می بایست توان و استعداد کامل خود را گسترش دهد. جامعه می بایست به بعد و وسعت خاص خود زمینه بروز دهد و از آن جا که از قید و بند های سیاسی فئودالی گریزان است قادر است چنین هدفی را عملی سازد. به موازات آن دولت که منافع خصوصی جامعه مدنی سد راهش نیست، می تواند مفهوم عام را روشن و صریح بیان کند. زمانی که این دو روند کامل شد، جامعه و دولت (در رابطه با نظام فئودالی) می توانند بدون این که خشونت بر یکدیگر تحمیل کنند به اتحادی عالی تر که عام را به خاص پیوند می دهد دست یابند. سازکارهای تصمیم گیری بخودی خود نمی تواند این مساله را حل کند. اگر سازکارهای تصمیم گیری در مورد جامعه ای به کار گرفته شود که آگاهی ضروری در آن رشد نکرده باشد، درگیری منافع خصوصی آنها را در هم می شکنند. مردم برای فاصله گرفتن از چنین وضعیتی می بایست دریابند که فردیت آنها با اجتماعی بودنشان نه در تضاد بلکه یکی زمینه کامل دیگری را فراهم می سازد. (15) مارکس در پی گیری این مسیر اتحاد از طریق افتراق و مشخصا بامدل هگلی تاریخ کار می کند. این تفسیر در پدیده شناسی روح بیان شده است. مارکس بی تردید

چنین استدلال می کند که کتاب نقد ... او این مدل را بسیار قانع کننده تر جشم می کند تا آن اثری که این نقد علیه آن نوشته شده است. با این وجود، درعین حال که مارکس در طرح مسائل مربوط به توضیح هگل موفق است و بحث مورد نظر او پرسش های جالبی پیرامون شکل های دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم مطرح می کند، می توان در همراهی با پیرسن این طور استدلال کرد که مارکس هیچ پاسخ نهادی مشخصی به مشکلاتی که مطرح می کند نمی دهد. هرچند باید توجه داشت که مارکس واقعا طرفدار حق رای عمومی است. درعین حال که مارکس برای این خواست اهمیت فراوان قائل است و آن رامنادی رابطه جدیدی بین دولت سیاسی و جامعه مدنی می داند، این خواست ضرورتا به مثابه ابراز اصلی مبین نیل واقعی به این دگرگونی تلقی نمی شود. مارکس نگران آن است که مبدا (به لحاظ نظری) شکل های تکامل تاریخی به شیوه سوسیالیست های آرمان گرا به نام او تمام شود. انقلاب دموکراتیک که علیه نظام فئودالی بود راه درازی در پیش داشت. این حقیقتی اساسی است که محدود کننده امکانات رادیکال هایی است که می خواهند برنامه بدیلی را اعلام کنند. تاریخ احتمالا به گزینش های معینی پایان می بخشد و گزینش های جدیدی را در چشم انداز قرار می دهد و شکل های قانونی جدیدی را بوجود می آورد. مارکس همچنین بر آن است نقد قابل اتکالی را ارائه دهد تا تناقضات شیوه های گفتمان موجود را در باند. از نظر او، همانند هگل، موثرترین شیوه نقد عبارت است از ارزیابی صحت یک استدلال در چارچوب همتا استدلال. منتقدین نباید علیه معیارهایی که خود تعیین می کنند استدلال بیاورند، زیرا این کار دست یابی بس سهل و ساده به پیروزی معنی می دهد. معیارهای منتقدین می بایست همواره چالش پذیر باشد و کسانی که مورد انتقاد قرار می گیرند باید انتقادهای بیش از حد خشنی که به چارچوب ارزیابی آنها ارائه می شود را برتابند. گفتمان دموکراتیک به ویژه زمینه مناسبی برای این شیوه کار فراهم می کرد زیرا اصل دموکراسی در چارچوب خودگردانی کل جمعیت، ظاهرا بسیار امید بخش بود. در عوض، استدلال های بسیاری از مخالفین اصل خودگردانی آن ها بسیار کم اهمیت بود بطوریکه برای منتقدین رادیکالی چون مارکس برملا کردن نارسائی های آن کار نسبتا آسانی بود. ازین رو ضرورتی نداشت که مدل های بدیلی بسط یابد تا نارسائی ها برملا شود زیرا نظم موجود خود را به نحو کارآمدی رسوا می کرد. کار نظریه پردازان فقط نشان دادن تناقضات بود و این تناقضات بدون کمک چارچوب نظری بدیل اشاره به راه حل هایی داشت که چنین تناقضاتی را دور می زد. وظیفه نظریه پردازان ادامه مسیر میانه بین افراط و تفریط بود. اسکایلار، از گرایش چپ، شکل فاصله گیری بیش از حد از واقعیت را می پذیرد. در این شکل هنجارهای تجربی، به اصطلاح کانت، به دستور مطلق جای مشخصی ندارد. چارچوب دیس، از گرایش راست، در موضع تبعیت از واقعیت قرار دارد. هنجارها آن چنان ملموس می شوند که وضعیت موجود به سادگی آنها را از میان می برد. برای پرهیز از این خطرات لازم بود هنجارهایی تدوین شود که ریشه در واقعیت حقیقتا موجود و درعین حال به فراسوی آن نظر داشتند. چنین هنجارهایی می بایست بتواند بر واقعیت اثر بگذارد. در کتاب "نقد فلسفه حق هگل" به هنجار اولیه اصلی دموکراتیزه کردن پرداخته می شود. این به معنی حرکت هرچه بیشتر در جهت حاکمیت کل مردم است. رشد ناکافی روابط اجتماعی می تواند قید و بندهایی را به این هدف تحمیل کند. اما به لحاظ نظری دست یابی به آن غیر ممکن نیست. به اصطلاح هگل این رشد ناکافی بی نهایت حقیقی و نه در نهایت دروغین را بوجود می آورد) این هدف به همه شرایط برقراری دموکراسی ناقص ارتباط پیدا می کند زیرا بر پایه واقعیت مشابهی پایه ریزی شده است و ریشه در نوع گفتمان

مشابهی داد و صرفا تجلی شکل پیش رفته تر این شرایط است. اختلاف بین این هدف و همه شرایط مقدم بر آن تنش ایجاد می کند که این روند را به پیش سوق می دهد. استنباط مارکس از دموکراسی استنباطی است بیشینه خواه که بر هدف ها و ابزار ایستا متمرکز نیست بلکه بر آنست تا کنش متقابلی بین این دو بوجود آورد که هر دو هستی به یمن آن تغییر کنند: دموکراسی از نظر اودانا پویاست.

مساله این نیست که آیا جامعه مدنی (تصمیمات) قوه مقننه را به کمک نمایندگانش ویا همه افراد پیاده می کند. مساله عبارت است از تعمیم انتخابات در گسترده ترین حد ممکن، چه در رابطه با داشتن حق رای و چه در رابطه با حق انتخاب شدن. (16) مارکس در این مقطع از زندگی خود را دمکرات تعریف می کرد. وقتی نقد هگل را بسط داد و کمونیسم را پذیرفت دیگر در نوشته های او به دموکراسی به مثابه مرکز ثقل ارزیابی ها و معیارهای سیاسی اش اشاره نمی شود. باین همه، می توان چنین استدلال کرد که این قضیه بیش تر یک دگرگونی فرامودی بود و نه یک تغییر در اصل و جوهر قضیه. مارکس بانوشتن "تزهایی درباره فوئرباخ" (1845) قصد خود مبنی بر فروداز بلندای نظریه سیاسی به زمین سفت ساختارهای اقتصادی را اعلان می دارد. تئوری و عمل می بایست نه مستقل از یک دیگر بلکه به مثابه شبکه مناسبات لازم و ملزوم یک دیگر حیات داشته باشند. این امر مستلزم آن بود که مارکس موضوع مورد نظر خود را عوض کند و نه این که با باورها و دموکراتیک خود فاصله بگیرد. تجزیه و تحلیل اقتصادی مارکس بر چارچوب سیاسی از پیش موجود تکوین می یافت و نه اینکه جای گزین آن شود. در این چارچوب دموکراسی نقش اساسی داشت، زیرا تنها با آن می شد اصول و پیشرفت ها را سنجد و درباره آن داوری کرد. تنها دموکراسی بوجود آورنده تمامیت هگلی بود یعنی جایی که دیگر دستورات سیاسی می توانستند جای گاه خود را در یک کل با واسطه پیدا کنند. دموکراسی مشروعیتی فراهم می آورد که هیچ اصل دیگر آن را در اختیار نداشت. باین همه، علاقه مارکس به اجتناب از لحن بلند پروازانه نوشته های اولیه که به نظر او به ایده آلیسم هگلی آوده بود، بدین معنی بود که دموکراسی از نظر او مفهومی بود که حرات نمی کردند از آن نامی به میان آورند. عامل دیگر علاقه مارکس به تضمین هویت دقیق و مشخص برای پروژه کمونیستی جدید بود. زبان دموکراسی کاملا در اختیار کسانی بود که می خواستند جامعه موجود را اصلاح کنند تا این که را خواهند آن را براندازند. به طوری که کمونیست ها نمی توانند آن را در خدمت مقاصد خود قرار دهند. (ادامه دارد)

زیر نویس های این بخش :

- 1- "حسابرسی دموکراتیک پادشاهی بریتانیا: حسابرسی دموکراسی در بریتانیا" ص 7 و 12 اثر دی بیتهام (چارتتر 88 تراست. لندن سال 1993)
- 2- "تئوری مارکسیستی و سیاست دموکراتیک" ص 26 تا 29 و 190 تا 192 (کمبریج سال 1986)
- 3- "مارکس انگلس و دموکراسی لیبرالی" نوشته جی هوفمن (آمستردام سال 1983)
- 4- کارل مارکس: معاصرما : تئوری اجتماعی برای جهان بعد لنینی" ص 132 تا 144 و مخصوصا ص 140 اثر کی گراهام.
- 5- مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد سوم ص 29 و 30
- 6- همان جا ص 118
- 7- همان جا ص 97 تا 111
- 8- همان جا ص 146 و 75 مخصوصا ص 164 تا 168
- 9- نگاه کنید به مقاله "اسطوره از خود بیگانگی بشری: وحدت جامعه مدنی و سیاسی در اندیشه سوسیالیستی" در کتاب "ایده سوسیالیستی: یک ارزیابی دوباره ص 34 اثر ال کولاکووسکی (لندن سال 1977)
- 10- "پیش گفتاری بر کارل مارکس: نوشته های آغازین" اثر لوجیوکولتی ص 40 تا 46 مونتینی جانسون نیز در زمینه برداشت مارکس از دموکراسی در کتاب "نقد" فعالیت دارد. او به من اجازه داده است متنی را ببینم که در آن انتقارات خود از تفسیر کولتی را بیان داشته است و این متن همراه با مکالمات خصوصی مراد فرمول بندی زیر پاری رسانده است.
- 11- مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد سوم ص 30
- 12- همان جا ص 116
- 13- همان جا ص 118
- 14- همان جا ص 113 و 114
- 15- همان جا ص 117